

نام کتاب: ریاض الادویه

مؤلف: محمد یوسف بن محمد یوسف یوسفی هروی

شماره کتاب: ۸۲۰۰

اندازه: ۱۷٫۵×۱۱

تاریخ فیلمبرداری: ۱۳۸۷/۹/۹

رياض الادويه

محمد يوسف بن محمد يوسف يوسفى هروى خراسانى

نسخ ابوالقاسم بن محمد در ۱۲۳۰

در يك مقدمه و دو باب و يك خاتمه در سال ۹۴۶ تأليف شده است.

رياض الادويه.

چاپ شده ۴۲

۸۲۰۵

[illegible] صفر المظفر [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی خلق لکل داء دواء و جعل حبیبه لعلل القلوب شفاء
صلی الله علیه و علی آله الاطهار و سلم تسلیما کثیرا اما بعد بر ضمایر
صافیه محجوب نماند که این نسخه ایست محلی بعبارات جلیه و مسمی
بریاض الادویه که بقلم شکسته زبانی

این کتاب از مال اولاد السادات
و الطلاب میرزا هاشم الطبیب
الخوشانی ابن مرحوم کربلائی سید علی
ابن میر تقی

و الکتب الیسیر
الزجاج و
عافت الذی یجمع من
الاسیح الاصفر یکند زجاجه
ان یاخذ صبر و غافث و ...
الافرس و ...
سواء ...
مثاقیل

۸۲۰۰

من کتاب ... یمنع ...
المفاصلات ... و اللقوه و ...
عن اللا ... البلغم و یحدر فضول
الغلیظه الرحیه صبر اسطوخودوس ...

[illegible]



[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعل لکل داء دواء وجعل حبیبه لعلل القلوب شفاء صلی الله علیه وعلی آله الاطهار وسلم تسلیما کثیرا و بعد بر ضمایر صافیه محجوب نماند که این نسخه ایست مشتمل بعبارات جلیه و مسمی بریاض الادویه که بقلم شکسته زبان رقم میکند نحیف ضعیف ابن محمد یوسف طبیب محمد یوسف ستر الله عیوبه و غفر ذنوبه بعد از اتمام نسخه جامع الفواید ترتیب و بنایش بر مقدمه و دو باب و خاتمه نهاده مقدمه در بیان کیفیات ادویه و غیرآن باب اول در ذکر ادویه مفرده بر ترتیب حروف تهجی باب دویم در ذکر ادویه مرکبه بر ترتیب حروف مذکوره خاتمه در امتحان جودت و رداءت تریاق فاروق و غیرآن مقدمه در بیان کیفیات ادویه و غیرآن باید دانست که هر چه وارد میشود بر بدن و منفعل میگردد از حرارت غریزی خالی از آن نیست که احداث میکند در بدن کیفیتی زاید بر چیزی که انسب از است یا نمیکند اگر احداث نمیکند آن چیز را معتدل گویند و اگر احداث میکند محسوس میشود یا نمیشود اگر نمیشود گویند در درجه اولست و دانسته میشود تاثیرش از تکرار تناول مقدار

[illegible]

باوجودش و اگر محسوس میشود بحدی می رسد که ضرر کند یا نمیرسد اگر نمیرسد در درجه دوم و اگر میرسد منجر بهلاک محسوس یا نمیشود اگر نمیشود در درجه سیم و اگر میشود در درجه چهارم است دوای سمی گویند و آن غیر سم است زیرا که قتل دوای سمی به کیفیت است و قتل سم بصورت نوعیه و اطلاق سم بر او تشبیه است به سم در هلاک ابدان الا در حقیقت دواست و هر درجه را سه مرتبه اعتبار کرده اند طرف عالی و سافل و متوسط بینهما و چیزی که موثر است در بدن اگر تاثیرش بر کیفیت فقط است آنرا دوای مطلق گویند چون زنجبیل و اگر بماده فقط است غذای مطلق چون نان گندم و اگر بصورت نوعیه فقط است ذو خاصیه و ذو خاصیت و اگر موافق طبیعت بود فادزهر گویند و اگر مخالف طبیعت بود سم اگر تاثیرش بماده و کیفیت است پس اگر قوت غذای غالب است غذای دوائی گویند چون کاهو و اگر قوت دوائی غالب است دوائی غذای گویند چون زیره و اگر بکیفیت و صورت غذای ذو خاصیت چون روغن گاو و اگر بماده و کیفیت و صورت است پس اگر قوت غذای غالب است غذای دوائی

١٢٠٠

نه وخاصیت چون سیب واکر قوت دوای غالبست دوای
غذای نه وخاصیت چون بود بنه باغی وغذای لطیف می باشد
وغلیظ می باشد وهریك ازینها صالح الکیموس می باشد وفاسد الکیموس
می باشد وهریك ازینها کثیر الغذا می باشد وقلیل الغذا می باشد غذای
لطیف انرا کویند که متولد شود ازو خون رقیق از جهة
غلبه عنصر لطیف بر ماده او چون شراب وغذای غلیظ
انرا کویند که متولد شود ازو خون غلیظ از جهت غلبه
عنصر کیفیت چون کوشت کاو وصالح الکیموس انرا کویند
که متولد شود ازو خلطی که بدن را سزاوار باشد چون نان کندم
وفاسد الکیموس انرا کویند که متولد شود ازو خلطی
که بدن را سزاوار نباشد چون ترب وکثیر الغذا انرا کویند
که اکثری ازان جزو بدن شود چون کوشت وقلیل
الغذا انرا کویند که کمتری ازان جزو بدن شود چون
پنیر والله اعلم بالصواب باب اول در بیان ادویه مفرده
بر ترتیب حروف تهجی حرف الالف ابریشم بپارسی
ابریشم وبترکی ایبك وبهندی بریشم معتدلست
در کرمی وسردی وکویند کرم وخشك است بدرجه
اول وکویند کرم وتر است در اول وکویند در خشکی

وتری معتدلست دل ودماغ را قوی دارد وارواح را قوت
دهد وروشنی چشم بیفزاید وبدن فربه کند ونعوظ
تمام آورد مقدار شربتی ازو یکدرم است آبنوس بهترین
سیاه املس بود طبیعتش کرم وخشك در اول چون با آب
بادیان سوده در چشم کشند بیاض وشب کوری را ببرد
آبهل بپارسی بار سرو کوهی کویند وبهندی هیهو بیر
کویند کرم وخشك است در دوم وکویند در سیوم وبهترین
ان سیاه رنك وفربه است چون با روغن زیتون یا کنجد
در ظرف اهنین چند انجوشانند که روغن سیاه شود
پس نیم کرم در کوش چکانند ازاله کرانی کوش کند وچون
دو مثقال ازو بکوبند وببیزند وبهر ده مثقال عسل
وسه مثقال روغن کاو بلیسند حیض براند وبچه بیندازد
وتنکی نفس را سود مند بود ومضر است بجگر ومصلحش انکیر است
وبدلش بوزن او دارچینی ابل بپارسی شتر وبترکی
دوه وهندی اونت کویند چون پشمش را بسوزانند
وبر بینی دمند رعاف را دفع کند چون لعابی که او را بر سطح
ظاهر کبد مختبس است در چشم چکانند شبکوری را ببرد
ابن آوی بپارسی شغال وبهندی سیال کویند

در خانه هر که بگذارند میان اهل آن خانه جنگ شود و چشم را سست
نور اهر که با خود دارد چشم زخم باو نرسد ابن عرس بپارسی
راسو و بهندی نول گویند چون مغز سر او را با سرکه آمیخته
بمصروع دهند سودمند آید و چون بر خنازیر با نقرس
طلا کنند نفع دهد و طعامی که در او زهر باشد چون ابن عرس
بیند فریاد کند و موی بر اعضای او راست بایستد
آبار بفارسی سرب و بهندی شیشه گویند سرد و خشک است
در دوم چون بسوزند و صلایه کرده بر جراحت پاشند سودمند
آید بدلش اثمد است آبق زیبق است و گفته خواهد شد
اترج بفارسی ترنج و بهندی بجوره گویند طبیعت او
قشر او گرم خشک است در دویم چون دو مثقال ازو بکوبند
و بپزند و بچهار مثقال عسل سرشته میل کنند بادها بشکند
و دل و دماغ و معده را قوت دهد و تب لرزه را سودمند
آید و حماض او سرد و خشک است در آخر درجه دوم کلف
و قوبا و جرب را نفع دهد شربا و طلاء و شربت او خفقان را
که از حرارت باشد مفید بود و صفرا فرو نشاند و
اشتها آورد و مالیخولیا را ببرد و دل را قوت دهد و عصب را
زیان دارد و مصلحش عسلست و بدلش لیمو اثمد

بفارسی

بفارسی سرمه گویند سرد است در اول و خشک است در دوم
چون در چشم کشند آب رفتن چشم را باز دارد و حفظ صحت
چشم کند اجاص بفارسی آلو گویند و حامضش سرد و خشک است
در دوم دفع عطش کند و شکم بر بندد و حلوش مایل
بگرمی و تر است در اول مرخی معده و مسهل صفرا است و
اسهالش کمتر است از حلو و صمغ او بسرکه مقطع کرم بود و
مضمضه با آب برگ او مانع نوازل بسوی لهات و لوزتین
و مضر است بسر و مصلحش گلقند است و بدلش در اسهال
تمر هندی احشاء البقر بفارسی سرگین گاو گویند و
بهندی گوبر محلل اورام بود خصوصا اورام مغابن
و خلف اذنین و چون مستسقی با آن دری نوره بر موضع
ورم طلا کنند و چندان در آفتاب نشیند که خشک شود
نفعی تمام یابد اذن الفار مرزنگوش است و گفته خواهد
شد اذخر بفارسی گور گیا و خلال مامونی و بهندی
رومیس و سوندهی و گندهیل گویند ستبر نیش و
سرخ رنگ و خوشبوی و باریک بود طبیعتش گرم و خشک
است در اول و گویند در دویم سنگ گرده و مثانه
بریزاند و ادرار بول کند و حیض براند و بادها را تحلیل دهد
و مضر است بگرده و مصلحش کتیرا است و بدلش بوزن او

قصب الذریره و مقدار شربتی از او یکمثقال   اوکاکیا
بعربی نسج العنکبوت و بفارسی کلاش خانه و بهندی
مکری کاجالا گویند چون بر جراحت شمشیر یا کارد
بگذارند خون باز دارد و جراحت را نگذارد که
ورم کند و چون بسرکه تر کرده بر دمامیل طلا کنند
دمامیل را بر گرداند و چون فتیله ساخته با سیاهی
دوات یا سفیده تخم مرغ تر کرده در سوراخ بینی
نهند رعاف را سود مند بود   ارز بفارسی
برنج و بهندوی چاول گویند سرد و خشک است
در دوم رنگ روی را صافی دارد و بدن فربه کند و خیر را
نفع دهد و مضر است باصحاب قولنج و مصلح آن شیر و
شکر است   ارنب بفارسی خرگوش و بترکی توشقان
و بهندوی کوهیه بهترینش آنست که رنگش بسیاهی
زند و بیابانی باشد لحم او گرم خشک است و گویند سرد
و خشک است پنیر مایه او را چون زن بعد از طهر بسته
رود با سرکه خورد منع آبستن کند و زنی که آبستن
نشود بعد از طهر فرزجه ساخته بر دارد حامله شود
آزاد   درختی است که بهندوی نیم گویند از کبار شجر
معروف است در زمین هند بسیار است گرم است در دوم

وگویند

و گویند در سیم خشک است در اخر اول پوست او تنقیح
سده کند و اعصاب را قوة دهد و چون آب برگ
او موی را بشویند سیاه و دراز گرداند و چون بعسل
شیرین کرده بیاشامند قولنج را بگشاید و اگر همچنان
بی آنکه شیرین کنند بیاشامند جرب و قوبا و خارش اعضا
و جمیع اجوشش ها را نفع دهد   اسفیداج الرصاص
بفارسی سفیده کاشغری گویند بهترین او پاک و سفید
و خوشبو بود طبیعتش سرد و خشک است در دوم و
گویند خشک است در سیم چون بشویند و بر بنات سوده
در چشم کشند جرب و خارش و سوزش چشم را ببرد و
چون با موم کافوری و روغن گل مرهم سازند جراحت یارا
در هم آورد و سعفه و نمله را دفع کند   اسارون
گرم است در سیم و خشک است در دوم و گویند در سیم
محلل صلابت طحال و مفتح سده کبد و مسکن عرق النسا
و وجع الورک بود و علتهای بارده را که در اعضای عصبانی
باشد نفع دهد و سه مثقال از و با ماء العسل اسهال
بلغم لزج و ادرار بول و حیض کند و چون کوفته و بجند
شیر تازه بسرشند و میان دو سرین طلا کنند نعوظ تمام
آورد و گویند مضر است به شش و مصلحش صویز است و

وبدلش بوزن او زنجبیل اسطوخودوس گرم است
در اول و خشک است در دوم دماغ را از خلط غلیظ
پاک کرداند و صرع و سدر و دوار را سودمند آید و سده
بگشاید و باد را تحلیل دهد و مرض سوداوی و بلغم را نضج دهد
و شربتی از و سه درم است و گویند یک درم و نیم است و
مضرّت بشش و مصلحش کتیرا است و بدلش بوزن آن
افیون اسبغول بفارسی سپوش و بعربی بزرقطونا
سرد و تر است در دوم و گویند در سوم و گویند معتدل است
در خشکی و تری دفع حرارت کند و تشنگی بنشاند و لعابش را
چون مضمضه کنند خشکی دهان و درشتی زبان را که از گرمی باشد
دفع کند و چون با آب کشنیز تر آمیخته زنی که سوزاک داشته
باشد بر پنبه کهنه بردارد نفع دهد و مردی را که سوزاک بود
چون ماده در ذکر خود را در لعابش نهد سودمند آید
و شربتی از و ده درم است و بدلش در تلیین و ترطیب
خربزه خام شیره کشیده اسفناج که بهندوی پالک
خوانند سرد و تر است در اول و گویند معتدل بود
در گرمی و سردی و سرفه و درد سینه را نفع دهد و
طبیعت را نرم کند و از معده زود بگذرد و سرد
مزاج را مضر باشد و مصلح آن فلفل و دارچینی است

مصلحش فلفل دارچینی

اسقیل

اسقیل بعربی بصل الفار و بفارسی پیاز عنصل گویند
گرم و خشک است در دوم و گویند در سیم مشوی کرده
یک مثقال از و با ده مثقال عسل خورند ضیق النفس و سعال
مزمن بلغمی و صلابت سپرز و استسقا را نفع دهد
و تقویت معده کند و بول براند و مشوی چنان
سازند که در میان خمیر گندم کرده در گل گیرند و در
تنور تافته نهند تا پخته شود پس از میان خمیر بیرون
آورده پوست آن را باز کنند و با تیغ تیز نی پاره کرده
در رشته کتان کشند چنانکه از هم دور باشد و در سایه
بیاویزند تا خشک شود آس بفارسی مورد گویند
طبیعتش سرد است در اول و خشک است در دوم چون
آب برگش بشربت و صندل شیرین کوده سیل کنند عرق
و خون که از جمله اعضا روان بود باز دارد و کوفته
اعضا را که از ضربه یا سقطه باشد نفع دهد و چون
برگش را کوفته و پخته بر سوختگی آتش باشند سودمند
آید و چون عصاره برگش را در چشم کشند باصره را
قوت دهد و آب ریزش چشم را زائل کرداند و چون
در آب برگ آن بنشینند خروج مقعد و نتوی رحم را
مفید بود و شربت ثمره او که حب الآس گویند وقیا

دور کند و طپیدن دل را مفید آید و شکم ببندد و تشنگی
بنشاند اسد بفارسی شیر گویند هر که روغن پیه او را
بر تن خود مالد جانوران درنده همان و بگریزند و بد او ضرر
نرسانند و هر که مقداری از پوست او در صندوق و جامه خود
نهد از آسیب خوره ایمن شود و هر که از پوست او طاقیه
ساخته در سر طفل نهند که صرع داشته باشد نفع رساند
اشنه بفارسی الک و دوالک و بهندی چهلیره گویند
گرم است در اول و خشک است در دویم و گویند در گرمی و سردی
معتدل است و چوب بجوشانند و در آب آن نشینند حیض
براند و درد رحم را تسکین دهد و چوب بخور کنند صرع
و اختناق رحم را نفع رساند و شربتش مقوی دل و معده
و محلل اخلاط بود و منی بیفزاید و باه برانگیزد و کمی کرده را
محکم سازد شربتش از یک درم و دو درم است و مضر است بروده
و مصلح آن انیسون است اشق بعربی لزاق الذهب خوانند
و بفارسی کندل گویند گرم است در دوم و خشک است در اول
چون یک درم از وی با پنج درم سرکه حل کرده میل نمایند سدد
جگر بگشاید و سنگ گرده بریزاند و ورم سپرز بگدازد و چون
با عسل مخلوط کرده رغبت فرمایند وجع المفاصل و عرق
النسا نفع دهد و کرم معده را بکشد و چون در آب بگدازند

مصلحش کثیرا

حل کرده در چشم چکانند بیاض را ببرد و مضرات بکرده و
مصلح آن زعفران است اشنان که بفارسی اشلان گویند
گرم و خشک در دوم چوب دو مثقال از وی بجوشانند
و صاف کنند و بعسل شیرین کنند نیم گرم بیاشامند بول
بگشاید و حیض براند و بچه بیندازد و استسقا را نفع
دهد اصل السوس بفارسی بیخ مهک و بیخ بویه شیرین و بهندی
مهلوتی گویند معتدل است خشونت حلق و سینه و قصبه شش را
مفید بود و دفع تشنگی کند و سوزش و جرب و مثانه و
انواع سرفه را سودمند آید و چوب وقتی که تازه باشد مقشر
کرده بکوبند و آبش را گرفته نیم گرم در چشم چکانند ناخنه را
ببرد و شربتش از دو تا سه مثقال است اصل القصب بفارسی
بیخ نی گویند با اعتدال نزدیک است چون بکوبند و بیزند و بعسل
سرشته و قدری از غیره ضم ساخته بر عضوی که پیکان در وی
باشد بگذارند پیکان را بیرون آورد و اگر کوفته و بیخته با سرکه
طلا کنند درد مفاصل را نفع دهد و اگر خاکستر او را با آب حنا
و آمله و قدری روغن و زرده تخم مرغ سرشته ضماد سازند موی را
بویا کند و قوت دهد آصف بفارسی کبر گویند گرم است و خشک است
در سیم و چوب پوست بیخش را بکوبند و بیزند و با سرکه سرشته
بجای زیر طلا کنند سودمند آید و چون با سرکه سوده بر کلف

و بهق سفید مالند نفع رساند اخراس الکلب بسفا
و گفته شود اظفار الطیب بفارسی ناخن دیو و بهندی
نکه خوانند گرم در دوم و خشک در دوم و گویند در سیم و چون در زیر
خود دود کنند حیض بگشاید و اختناق رحم را نفع دهد افربیون
و فربیون نیز گفته شود افسنتین گرم است در اول و خشک است
در دوم معده سرد و درد چشم را که مزمن شده باشد نافع بود
و اسهال صفرا کند و بدن را قوت دهد و رنگ رو را نیکو کند
و گزیدگی عقرب را سودمند آید و بواسیر و شقاق مقعد را نفع
کند و اگر بکوبند و ببیزند و با آب کلم و قدری روغن بابونه
نیم گرم ضماد کنند صلابت معده و سپرز را ببرد و گویند صداع آورد
و مصلح او مصطکی و بدل او نوعی از اسارون و نیم وزن آن
بیوست هلیله زرد و شربت از و یک درم باشد و دو درم است افیون
بهترینش آن بود که چون در آب گرم اندازند زرد حل شود سرد است
در چهارم و خشک در سیم و گویند سرد و خشک است در سیم چهارم
چون بکوبند و ببیزند و با زرده تخم مرغ سرشته بر نقرس طلا کنند
نفع دهد و چون در روغن بنفشه بادام حل کرده نیم گرم در گوش
چکانند درد گوش را ساکن گرداند و شربت از و یک دهم دانگ
مانند تا دو دانگ است و ده درم از و مهلک مصلح او فلفل و روغن
کاشت اقاقیا عصاره قرظ است و قرظ تخم خاریست که
ادیم بروی دباغت کنند سرد است در دوم و خشک است در سیم

و گویند

و گویند سرد است در اول و چون یک مثقال از و در پنج مثقال شربت
حب الآس حل کرده میل کنند اسهال دموی و نفث الدم را نفع دهد
و استرخای مقعد و رحم را دفع کند و اگر در آب گشنیز تر حل کرده طلا
کنند ورمهای گرم را سودمند آید و اگر با نبات سوده در چشم
کشند روشنی چشم بیفزاید اقلیمیای زر خبث الذهب است و گفته
شود اقلیمیای زر گرم و خشک در اول و چون بسایند و صاف کنند
و بقند سفید شیرین کرده بیاشامند اورام صلب را که در مفاصل
واقع بود نرم گرداند و درد معده را سودمند آید و مضر است به
انثیین و مصلح او عسل است الیه بفارسی دنبه و بترکی قویروق
گویند گرم و تر است در دوم چون بکوبند و بر بالای سپرز نیم گرم
طلا کنند صلابت سپرز دفع کند و مضر است بمعده و مصلح او
فلفل و زنجبیل است آمله بفارسی آمله و بهندی آوله گویند سرد و
تر است در دوم و گویند سرد است در اول و خشک است در دوم مقوی
دل و معده بود و اشتها بیاورد و بواسیر را نفع رساند و ذهن را
جلا دهد و روشنی چشم بیفزاید و شربت از و سه درم است و مضر است
به سپرز و مصلحش عسل است امعاء الارض خراطین است و گفته شود
ابنز بارس که بفارسی زرلن خوانند سرد و خشک است در دوم معده
و جگر گرم را قوت دهد و دفع تپ و تشنگی کند و بچه را نافع و مضر است به برودت
مزاج و مصلحش جلاب است و بدلش حب الرمان الجبان سرد است در اول

وخشکست در درجه دوم منفعت قروح شش و دافع بواسیر و حابس دم بود
و با وجود حبس دم طبیعت را نرم دارد و شربت از وی یکمثقال
تا دو مثقال انجوره گرم وخشکست در درجه دوم چون دو مثقال
از وی بکوبند و با شیر تازه بیاشامند باه برانگیزاند و چون
با عسل آمیخته بر قضیب طلا کنند قضیب را سطبر گرداند و چون
با سکنجبین رغبت نمایند ورم سپرز را و درد گرده را نفع دهد و گویند
مفرح گرده است و مصلح آن کتیرا و بدلش بوزن آن آمیبرکنند با
و شربت از وی نیم مثقال تا دو مثقال انیسون که بفارسی بادیان
رومی گویند گرم وخشکست در سیم بول براند و استسقا را نفع
دهد و ادرار حیض و عرق کند و تشنگی بنشاند و سده
جگر بگشاید و نفخ آورد و شکم ببندد و مضرت با معده مصلح
آب سرد است یا نخالت و بدلش بوزن آن کراویه و شربت از وی یکمثقال
تا دو مثقال انزروت گرم است در دوم وخشکست در اول نفع
اسهال بلغم لزج و صفرا کند و چون بسفیده تخم مرغ بپرورده ضماد
کنند تا همچون غبار شود پس در چشم کشند درد چشم را نفع دهد
و چون با موم کافوری و روغن گل مرهم سازند جراحت را در هم آورد
و مضر است برده و مصلحش صمغ عربی است و بدلش بوزن آن صبر
و شربت از وی یکدرم تا دو درمست انفحة الارنب که بفارسی پنیر مایه
خرگوش گویند گرم و خشکست در اول چون نیم دانگ از آن بخورند

مصلح او

کودکی

کودکی دهند از صرع ایمن شود و چون زنان از وی یکمثقال بکوبند و بخورند
و به نیم دانگ مشک سوده آمیزند و بعسل سرشته بعد از آنکه از حیض
پاک شده باشد بخورد بعد از آن آبستن شود و فرزند نرینه آورد
انفحة الابل که بفارسی پنیر مایه شتر گویند چون مقدار نخودی
در آب نیم گرم حل کرده بیاشامند باه را قوت تمام دهد انبرباریس که بفارسی
نغولک و بهندی انب گویند حامضش سرد و خشکست در درجه دوم
و طبیعت را قبض کند فرونشاند و دفع کند و حلوش گرم
در درجه دوم و گویند در سیم و گویند گرم و تر است در درجه دوم رنگ
روی را بر افروزد و بدن را فربه کند و طبیعت را نرم دارد و مزش
نزدیکست باعتدال دماغ صفرا کند و دل و دماغ را قوت دهد
اوز که بفارسی بط گویند چون روغن پیه اش بر سر مقعد مالند
بواسیر و شقاق مقعد را نفع دهد و چون با سفیداج مغسول
ساخته بر لب طلا کنند تشقق لب را نفع دهد اهلیلج که بفارسی
هلیله زرد گویند سرد است در اول و خشکست در دوم چون کحل با آب
سوده در چشم کشند آب رفتن چشم را نفع دهد و چون دو مثقال
از پوست او در یک پیاله آب جوشانند تا بر نیمه کمتر آید صاف کنند
و با ده مثقال شیرخشت در آب آن حل کرده و صاف کرده نیم گرم
بیاشامند اسهال صفرا کند و اندکی بلغم نیز براند و مضر است

به سفرو مصلحش بره سفوف تنل سفید و در مطبوخ عناب
و سپستان است و شربتی از و در مطبوخ از هفت مثقال تا
ده مثقال است و در غیر آن از دو درم تا پنج درم است اهلیلج
اسود که بفارسی هلیله سیاه گویند سرد است در اول و خشک است در
دوم و گویند گرم است در اول چون با آب بدیاسود و در چشم
کشند روشنی چشم بیفزاید و چون دو درم از او اختیار کنند
اسهال را سود کند و بواسیر را نفع دهد و چون بروغن سپید
بریان کنند شکم ببندد و مضرات بجگر و مصلحش عسل است
اهلیلج کابلی که بفارسی هلیله کابلی گویند بهترینش آن بود که فربه
باشد و چون بآب نهند فرو نشیند سرد است در اول و خشک است
در دوم و گویند گرم است براعتدال بلغم و سودا براند و عقل و
حفظ بیفزاید و شربتی از و در منقوع از دو درم تا پنج درم
و مضرات بسپرز و مصلحش عسل است ایل که بفارسی گوزن گویند
و چون شاخش را بسوزند و مثقال از و با قدری کتیرا میل کنند
قرحه امعا و نفث الدم و اسهال و سیلان رطوبت رحم و صلابت
معده و سپرز را نفع دهد و چون سنون سازند دندان را سفید سازد
و چون با سرکه مضمضه کنند درد دندان را نفع کند و چون با
روغن گاو سرشته بر شقاق دست و پا مالند سودمند آید

و چون پوست او را دود کنند و یا با خود دارند از
جانوران گزنده ایمن گردند ایرسا بفارسی بیخ
سوسن آسمانی گویند گرم و خشک است در دوم
چون دو مثقال و نیم از و کوفته و بیخته با ده مثقال
ماء العسل آمیخته میل کنند سینه و شش را از اخلاط
غلیظ پاک گرداند و بول براند و حیض بگشاید و عرق
النسا و وجع الورک و نقرس را نفع دهد و چون
با آب گرم سرشته و قدری روغن بابونه ضم ساخته
بر صلابت معده یا سپرز یا جگر یا رحم ضماد کنند سود
مند آید و مضرات بشش و مصلح آن عسل است
حروف الباء بابونج بفارسی بابونه گویند گرم و خشک
در اول محلل بلا جذب و منفج بود و تلطیف ماده
کند و ورم صلب را نرم گرداند و تب بلغمی و سوداوی
سودمند آید و سنگ گرده و مثانه بریزاند و حیض و بول
براند و بچه بیندازد و اعضاء دماغ را قوه دهد
و چون با آب و سرکه جوشانند در آخر دهد چشم را با آن
دارند اخلاط ردیه پاک سازد و مضرات بحلق و
مصلح آن عسل است و شربتی از و سه مثقال تا پنج مثقال است

بادرنجبویه بفارسی بالنگو گویند گرم و خشک است در دوم
دل و جگر و دماغ را قوت دهد و خفقان را زایل گرداند و
جرب را سودمند آید و فواق را دفع کند و جمیع مرضهای
بلغمی و سودای را مفید باشد و شربتی از وی ده درم است
و بدلش در تفریح بوزن آن ابریشم باقلا بفارسی باقلی گویند
سرد و خشک است در دوم و گویند معتدل است غذای نیکو دهد
و سرفه و نفث الدم را نافع بود و قطع ادرار بول کند باقلای
مصری ترمس است و گفته شود بان زد بفارسی پیرزد گویند
بهترینش آن بود که صاف و زرد و نرم و تیز بو باشد
گرم است در سیم و خشک است در دوم چون از وی در گلاب حل کرده
بیاشامند حیض براند و بچه بیندازد و دفع جمیع زهرها کند
و نقرس و عرق النسا را نفع دهد و بواسیر را سودمند آید
و سنگ گرده و مثانه بریزاند و مضر است بسر و مصلحش اشق
و بدل آن بوزن آن سکبینج و نیم وزن آن جاوشیر
بادزهر حجر التیس است و گفته شود بادنجان بادنجان گرم
و خشک است در دوم مولد سودا و محدث بواسیر بود در معده
و تهی گاه پیدا کند چون او را بنوک کارد زده ساعتی با آب نمک گذارند
یا در آب نمک دو سه جوش زنند و بروغن یا دام یا روغن کنجد

بریانی

بریانی کرده بسرکه چاشنی داده بپزند و بخورند مضرتش کمتر است
برنک کابلی بهندی ماهی برنک گویند گرم است در اول
و خشک است در دوم چون ده درم از وی کوفته و بیخته با
پیاله شیر تازه امیخته بیاشامند حب القرع را بیندازد و مضر است
بروده و مصلح آن کتیرا است و بدل آن بوزن آن ترمس و دو
دانک قنبیل برسیاوشان بفارسی کزبرة البیر گویند
طبیعتش بگرمی و خشکی مایلست بهترینش آنست که چوب او
بسرخی زند و برگش سبز بود سینه و شش را از فضول
غلیظ پاک گرداند و بلغم و سودا را نفع دهد و مشیمه بیرون
آورد و بول و حیض براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند
و ضیق النفس و بحة الصوت را سودمند آید و مضر است
بسپرز و مصلحش مصطکی است و شربتش از دو مثقال است
و بدلش بوزن آن بنفشه و نیم وزن آن رب السوس
برعست بهندی بچند گویند گرم و خشک است در اول شکم را
نرم دارد و بواسیر را نفع دهد و سینه و شش را از
اخلاط غلیظه پاک گرداند و چون با اکل مداومت نماید
بهق را سودمند آید اما مولد سوداست و مصلحش بلیله
پرورده است بزرقطونا اسفیغول است و گفته شود بزرالکرفس

بادرنجبویه بفارسی بالنکو کویند کرم و خشک است در دوم
دل و جکر و دماغ را قوت دهد و خفقان را زایل کرداند و
جرب را سودمند آید و فواق را دفع کند و جمیع مرضهای
بلغمی و سوداوی را مفید باشد و شربت از وی ده درم است
و بدلش در تفریح بوزن آن ابریشم باقلا بفارسی باقلی کویند
سرد و خشک است در دوم و کویند معتدل است غذای نیکو دهد
و سرفه و نفث الدم را نافع بود و قطع ادرار بول کند باقلی
مصری ترمس است و کفته شود بارزد بفارسی بیرزد کویند
بهترینش آن بود که صاف و زرد و نرم و تیز بو باشد
کرم است در سیم و خشک است در دوم چون از وی در کلاب حل کرده
بیاشامند حیض براند و بچه بیندازد و دفع جمیع زهرها کند
و نقرس و عرق النسا را نفع دهد و بواسیر را سودمند آید
و سنک کرده و مثانه بریزاند و مضر است بسر و مصلحش اشق
و بدل آن بوزن آن سکبینج و نیم وزن آن جاوشیر
پادزهر حجر التیس است و کفته شود بادنجان بادنجان کرم
و خشک در دوم مولد سودا و محدث بواسیر بود در معده
و تخمه کاه پیدا کند چون او را بنوک کارد زده ساعتی بآب نمک بگذارند
یا در آب نمک دو سه جوش زنند و بروغن بادام یا روغن کنجد

بریانی

بریانی کرده بسرکه چاشنی داده و بپزند و بخورند مضرتش کمتر است
بزرک کابلی بهندی ماهی بزرک کویند کرم است در اول
و خشک است در دوم چون ده درم از وی کوفته و بیخته با یک
پیاله شیر تازه آمیخته بیاشامند حب القرع را بیندازد و مضر است
بمعده و مصلح آن کتیرا است و بدل آن بوزن آن ترمس و دو
دانک قنبیل برسیاوشان بتازی کزبرة البیر کویند
طبیعتش بکرمی و خشکی مایلست بهترینش آنست که چوب او
بسرخی زند و برکش سبز بود سینه و شش را از فضول
غلیظ پاک کرداند و بلغم و سودا را نفع دهد و مشیمه بیرون
آورد و بول و حیض براند و سنک کرده و مثانه بریزاند
و ضیق النفس و بحة الصوت را سودمند آید و مضر است
بسپرز و مصلحش مصطکی است و شربتش از وی دو مثقال است
و بدلش بوزن آن بنفشه و نیم وزن آن رب السوس
بوعست بهندی بچند کویند کرم و خشک است در اول
نرم دارد و بواسیر را نفع دهد و سینه و شش را از
اخلاط غلیظه پاک کرداند و چون با اکل مداومت نماید
بهق را سودمند آید اما مولد سوداست و مصلحش هلیله
پرورده است بزرقطونا اسفغول است و کفته شد بزر الکرفس

بفارسی تخم کرفس و بهندوی اجمود کویند طبیعتش کرم و خشکست
در دوم بول و حیض براند و سده جکر و کرده بکشاید و
فواق را نفع دهد و مسکن وجع بود و در حقنه دفع مضرت
ادویه حاره کند و شربتی از او دو مثقال است بزر الخرطم
بهترینش انست که سیاه و رسیده بود طبیعتش سرد و خشکست
در اول و کویند معتدلست سرفه کرم را دفع کند و بحت
الصوت را نفع دهد و شربتی ازو سه درم است و بدلش
بوزن آن بزر الخیازی بزر الرطبه بفارسی تخم سیب کویند
طبیعتش کرم و ترست در اول نفاخ و مقوی باه بود
وادرار شیر کند و شربتی ازو پنج درم تا هفت درم است
وبدلش بوزن آن تخم شلغم بزر الجرجر بفارسی تخم ترتیزک
خوانند طبیعتش کرم و خشکست در سیم و کویند در دوم
منی بیفزاید و عسر البول را نفع دهد و نعوظ آورد و
مضرت بمثانه و مصلحش کثیراست و شربتی ازو دو مثقال
وبدلش بوزن آن بزر الکراث بزر الفرفخ بفارسی تخم
خرفه و بهندوی نونیه کا بیج کویند سرد است در سیم
و ترست در دوم حرارت جکر و تبهای حاره را نفع دهد
و سردرد را که از حرارت بود دفع کند و تب و قی را سودمند اید

بزر التفاح

الزبر

وشربتی ازو پنج درم تا هفت درم یا ده درم است و بدلش نصف
وزن آن بزر القطونا بزر الجزر بفارسی تخم زردک کویند
و بهندوی کاجر کا بیج کویند باه را قوت دهد و بول و
حیض براند و بیخ و تخم اجغان و کلمین را سودمند
آید و شربتی ازو یک مثقالست تا دو مثقال و بدلش بوزن
آن انیسونست بزر الکراث بفارسی تخم کندنا کویند
بهترینش سیاه و فربه بود طبیعتش کرم و خشکست
در سیم فواق بلغمی را دفع کند و بواسیر را نفع دهد
و کرم که جانوریست را سودمند آید و مقطع منی باه
و مصلحش عسل است و شربتی ازو دو درم بزر البنج بفارسی
هربنک و بنک دیوانه و بهندی اجوای خراسانی
کویند بهترینش انست که سفید بود طبیعتش سرد
و خشکست در اول درجه سیم عقل را زیان دارد
و خناق و جنون و ضیق النفس پیدا کند و تاریکی
چشم و کرانی کوش آورد و نفث الدم را نفع دهد و
جمیع دردهای دیکر را ساکن کرداند و شربتی ازو نیم مثقال
تا دو مثقال است بزر الفجل بفارسی تخم ترب و بهندی
موری کا بیج کویند کرم است در سیم و خشک در دوم

بفارسی تخم کرفس و بهندی اجمود کویند طبیعتش کرم و خشکت
در دوم بول و حیض براند و سدهٔ جگر و کرده بکشاید و
فواق را نفع دهد و مسکن وجع بود و در حقنه دفع مضرت
ادویه حاره کند و شربتی از او دو مثقال است بزر الحرمل
بهترینش آنست که سیاه و رسیده بود طبیعتش سرد و خشکت
در اول و کویند معتدل است سرفهٔ کرم را دفع کند و بحت
الصوت را نفع دهد و شربتی از و سه درم است و بدلش
بوزن آن بزر الخیارین بزر الرطبه بفارسی تخم سیب کویند
طبیعتش کرم و تر است در اول نفاخ و مقوی باه بود
و ادرار شیر کند و شربتی از و پنج درم تا هفت درم است
و بدلش بوزن آن تخم شلقم بزر الجرجیر بفارسی تخم ترتیزک
خوانند طبیعتش کرم و خشکت در سیم و کویند در دوم
منی بیفزاید و عسر البول را نفع دهد و نعوظ آورد و
مضرت بمثانه و مصلحش کثیرا است و شربتی از و دو مثقال
و بدلش بوزن آن بزر الکراث بزر الفرفخ بفارسی تخم
خرفه و بهندوی نونیه کا بیج کویند سرد است در سیم
و تر است در دوم حرارت جگر و تبهای حاره را نفع دهد
و سر دردی را که از حرارت بود دفع کند و تب و قی را سودمند آید

بزر التفاح

و شربتی از و پنج درم تا هفت درم یا ده درم است و بدلش نصف
وزن آن بزر القطونا بزر الجزر بفارسی تخم زردک کویند
و بهندی کاجر کا بیج کویند باه را قوة دهد و بول و
حیض براند بهتر و تخم اجغان و کل مین را سودمند
آید و شربتی از و یک مثقال است تا دو مثقال و بدلش بوزن
آن انیسون است بزر الکراث بفارسی تخم کندنا کویند
بهترینش سیاه و فربه بود طبیعتش کرم و خشکت
در سیم فواق بلغمی را دفع کند و بواسیر را نفع دهد
و کزیدگی جانوران را سودمند آید و مقطع منی باه است
و مصلحش عسل است و شربتی از و دو درم بزر البنج بفارسی
هربنگ و تینک دیوانه و بهندی اجوای خراسانی
کویند بهترینش آنست که سفید بود طبیعتش سرد
و خشکست در اول درجه سیم عقل را زیان دارد
و خناق و جنون و ضیق النفس پیدا کند و تاریکی
چشم و کرانی کوش آورد و نفث الدم را نفع دهد و
جمیع دردهای دیگر را ساکن کرداند و شربتی از و نیم مثقال
تا دو مثقال است بزر الفجل بفارسی تخم ترب و بهندی
مولی کا بیج کویند کرم است در سیم و خشکت در دوم

کلف و نمش را ببرد و بهق و برص را نفع دهد و از الرای رنجها
کند و درد مفاصل و کرنیک جانور را اثرا سود مند آید و بول را براند
و حیض بکشاید و شربتی از و دو درم است و مضرات بحکی
و مصلح ان سپستانست بزر المرو بفارسی کنوچه کویند
طبیعتش کرم و تر است با عتدال چون بریان کنند ذو سطاریا
و سجح را نفع دهد و شکم ببندد و شربتی از و دو درم است
و مضرت بر شش و مصلحش کلنار است و بدلش بوزن ان
بزر الکتانست بزر القنب شهدانج است کفته خواهد شد
بزر الحماض بفارسی تخم ترو شک خوانند سرد و خشک
در دوم طبیعت را قبض کند و صفرا فرو نشاند و مضرات
بکرده و مصلح آن قند سفید است بزر الکتان بفارسی تخم
ذغیر و بهندی السی کا بیج کویند کرم است در اول و معتدل است
در تری و خشکی و کویند معتدل است در کرمی و سردی و
خشک در اول منضج اورام بود و طبیعت را نرم کرداند
و ادرار بول کند و سرفه را نفع دهد و شربتی از و سه درم است
و مضرت بر انثیین و مصلح ان کلقند عسل است بزر الطیون
بفارسی تخم مار جوبه کویند کرم و تر است در دوم منی بیفزاید
و شهوت جماع برانکیزد و ادرار بشر کند عسر البول و عرق

الفنا

العنسا را نفع دهد و قولنج بلغمی و ریحی را سود مند آید و شربتی
از و دو درم است و مضرات بجسر و مصلحان عسل است بزر الکشوث
بفارسی تخم کشوث کویند معتدل است در کرمی و سردی و خشک
در اول سده جکر بکشاید و بول و حیض براند و معده و سپرز را
از اخلاط رد یر پاک ساز د و شطر الغب را سود مند اید و مضرات
بر شش و مصلح ان سموغ عربی است و شربتی از و دو درم است و بدلش
بوزن ان افسنتین بزر الهندبا بفارسی تخم کاسنی کویند
بهتر ینش سپید رنک و فربه بوستانی بود طبیعتش معتدل است
در کرمی و سردی و خشک در اول بتمامی مهر اوی را نفع
و سده جکر بکشاید و یرقان را سود مند بود و شربتی از و
سه مثقال تا پنج مثقال است و مضرت به سپرز و مصلح ان سکنجبین
و بدلش بنصف وزن آن تخم کشوث بزر الانجره بفارسی
تخم انجوه کویند کرم و خشک است در دوم چون با شیر کاو تازه
بیاشامند باه را برانکیزند و چون بکوبند و بر بیزند و بر عسل
سرشته بر قضیب طلا کنند قضیب را سطبر کرداند و چون با
سکنجبین بیاشامند صلابت سپرز و درد کرده را نفع دهد و
چون با عسل سرشته بلیسند تنکی نفس را سود مند آید و
شربتی از او دو درم و نیمست تا سه درم و مقرح کرده است
و مصلح ان کثیرا و بدلش بوزن ان بزر الجرجیر بزر الرازیانج

بفارسی تخم بادیان گویند و در حرف را گفته خواهد شد بزر اللفت
بفارسی تخم شلغم گویند گرم و تر است در اول تقویت باه کند
و مضرست بر سپرز و مصلح آن بزر البطیخ است و شربتی از و یکدرم
تا دو درم است بزر البصل بفارسی تخم پیاز گویند گرم و خشک است
در اول تقویت باه کند و شربتی از دو درم است بزر القثد
بفارسی تخم بادرنگ و هندی کبری کابج گویند طبیعتش سرد
و تر است در اول ادرار بول کند و سوزاک را نفع دهد و چون
بکوبند و بر اعضا مالند زنگ اعضا را نیکو گرداند و مضرست
بسر و مصلحش سکنجبین است و شربتی از وی پنجدرم تا ده درم است
و بدلش بوزن آن بزر القثا است بزر القثا بفارسی تخم
خیار دراز گویند و هندی ککری کابج گویند سرد و تر است در اول
حرقت البول را نفع دهد و ورم گرم را که در جگر بود سود مند
آید و مضرست بر انثیین و مصلحان کتیرا است و بدلش بوزن
آن بزر القثد بزر البطیخ بفارسی تخم خربزه خوانند گرم و تر است
سرفه گرم و درد سینه را که از ورم گرم بود لذکر در باب نفع دهد
و دفع عطش کند و سده جگر بکشاید و بول براند و مضرست
بر سپرز و مصلح آن آب انار دانه است و شربتی از آن دو درم تا پنجدرم است
بزر الورد بفارسی تخم گل گویند سرد و خشک در دوم طبیعت را

قبض

قبض کند و بیخ دندان را محکم گرداند قلاع را نفع دهد و چون در
دهان گیرند درد چشم را نافع بود و اما مضرست بر شش و مصلح
آن کتیرا است و شربتی از و دو درم تا سه درم است بزر الریحان
بفارسی تخم ریحان و بهندی ترسی کابج گویند گرم و خشک است
بر اعتدال و گویند معتدل است در گرمی و سردی دل را قوت
دهد و سرفه را سود مند آید و چون تف داده خورند شکم
ببندد و پیچ را نفع رساند و شربتی از و یکمثقال است
و مضرست بگرده و مصلح آن مرزنگوش است و بدلش بوزن
آن بزر المرو بزر الشبت بفارسی تخم شبت و بهندی
سوکابج گویند گرم و خشک بر اعتدال ادرار شیر کند
و ظلمه پهلو را نفع رساند و سرفه را مفید بود و چون بسوزند
و صلابه کرده بر بواسیر پاشند سود مند آید بسر بفارسی
غوره خرما گویند سرد خشک در دوم طبیعت را قبض
کند و دیر هضم شود و تولد ریاح و سده کند و مصلح
آن سکنجبین است بسفایج بهتر بیخ آنست که طعم قرنفل
داشته باشد و چون بشکنند اندرونش فستقی بود گرم است
در اول و معتدل است در تری و خشکی گویند در دوم و
در سیم سودا و بلغم لزج را باسهال دفع کند و قولنج بکشاید
و شربتی از دو درم است تا پنجدرم و مضرست بگرده

ومصلحش بوی تهلیل زرد است و بدلش بوزن آن افتیمون
و نیم وزن نمک هندی بسدیج مرجانست و بهندی
مونکه خوانند سه نوعست سیاه و سفید و سرخ بهترینش آنست
که باریک و سرخ باشد طبیعتش سرد است در اول و خشک در سیم
چون بسوزند و بشویند و بر موضعی پاشند که خون از آن
روان باشد خون را باز دارد و اگر در چشم کشند آب رفتن
چشم را دفع کند و اگر بر دندان مالند دندان را از چرک پاک
سازد و اگر یکدرم از آن بچهار درم شربت الجبار میل کنند
قرح امعا را دفع کند و اگر بر گردن مصروع بیاویزند بار بای
صاحب نقرس بندند سودمند آید اما مضرست بگرده و مصلح آن
کتیراست و بدلش در حبس الدم دم الاخوین بستان افروز
که بتاج خروس مشهورست و بهندی بهوبر گویند سرد و
خشک در اول چون دو درم از و بجوشانند و صاف کنند
و بمثقال سکنجبین در آب آن حل کرده بیاشامند حرارت جگر
و معده را ساکن کرداند اما مضرست بمثانه و مصلح آن
کندرست بسباسه بفارسی بزباز گویند و بهندی
جوتری گویند گرم و خشک در اول گویند در دوم و
گویند معتدلست محلل نفخ و مقوی معده بود و بوی دهان
خوش کند و صلابت سپرز را نافع بود و سحج و نفث الدم را
نفع

نفع رساند و سلس البول را سودمند آید و شربتی از وسه
درمست و بدلش بوزن آن جوز بویا بصل بفارسی پیاز
و بترکی سوغن گویند گرم و خشک در چهارم و گویند
در سیم و ترست در دوم و گویند در سیم ملطف و مقطع
بود و آب کرده را نفع دهد و طبع را نرم دارد و اشتها آورد
و باه برانگیزد و گزیدن سگ دیوانه را سودمند آید
و حیض براند و افواه بواسیر بکشاید و چون آب او را نیم
گرم در گوش چکانند گرانی گوش را ببرد و چون در چشم
کشند بیاض را نفع رساند و چون با عسل طلا کنند قوبا و
بهق را زایل گرداند و اما مضرست بعقل و مصلحش سرکه و نان
داراست بصل الفار و بصل العنصل اسقیل است و گفته شد
بصل الزجبس بفارسی پیاز نرکس گویند گرم و خشک در دوم
چون بمثقال از آب وی و مثقال عسل بیاشامند بچه مرده
و زهره بیندازد و بلغم لزج را بقی دفع کند و کرم معده را
بکشد بطیخ بفارسی خربزه گویند بهترینش رسیده و
شیرین و دیرانست و آنچه بی مزه است سرد و ترست و آنچه
شیرینست گرم و ترست ادرار بول کند و سنگ گرده بریزاند
و بدن فربه کند و رنگ روی را نیکو گرداند و سبز مالیخولیا را
سودمند آید بطیخ هندی که بفارسی هندوانه و بترکی

تربز و بهندی تربز کویند طبیعتش سرد و تر است در دوم
مرضهای کرم را سود مند آید و بول براند و تشنکی بنشاند
وسوزاک را نفع دهد و مولد بلغم است و مصلح ان سکنجبین است
بعر الضب بفارسی سرکین سوسمار کویند کرم و خشک است در اول
چون بکوبند و بیزند و در چشم کشند بیاض را سود دهد و چون
با آب اکلیل الملک سرشته طلا کنند خنازیر و صلابت سپرز را
نفع دهد و چون با عسل سرشته ضماد کنند وجع المفاصل را
سود مند آید بعر المعز بفارسی سرکین بز کویند کرم
و خشک است باعتدال و چون کوفته و بیخته با سرکه سرشته بر
پای مستسقی طلا کنند سود مند اید و چون بر کزیدکی
سک دیوانه نهند نفع رساند بعر الضان بفارسی سرکین
میش کویند کرم و خشک است در اول چون بکوبند و بیزند
بسرکه و ثالیل ضماد کنند فایده مند بود و چون بسوختکی
اتش با اب کشنیز تر طلا کنند مفید اید بعر الجمل بفارسی
پشکل شتر کویند کرم و خشک است در دوم چون ببسایند
و در بینی دمند رعاف را دفع کند بقلة الحمقا بفارسی
خرفه کویند سرد و تر است در دوم و کویند در سیم چون بر
اورام حاره ضماد کنند نفع دهد و چون تف داده میل فرمایند
منع نزف دم کند و چون ابش بیاشامند حیات را بکشد

وسوزاک را

وسوزاک را سود دارد و اما شبکوری آورد و مصلحش جرجیر است
و کویند نعنا بقم بهندی بتنک کویند کرم و خشک است
در دوم چون کوفته و بیخته بر جراحت پاشند کوشت نو براورد
و جراحت را در هم اورد بلوط سرد و خشک در دوم و کویند
در اول چون نیم کوفته بجوشانند صاف کنند و با قند شیرین
کرده بیاشامند نفث الدم و قرحه امعا را نفع دهد و شکم بر
بندد و تقطیر البول را سود مند آید و سیلان رحم که از
رحم آید باز دارد و اما مضر است بمثانه و مصلح ان قند است
شربت ازو دو درم تا سه درم است و بدلش بوزن ان جوز بوا
بلیلج بفارسی بلیله و بهندی بهیره کویند سرد است در اول
و کویند در دوم و خشک است در سیم معده را قوت دهد و
دفع رطوبت کند و روشنی چشم بیفزاید و اما مضر است
بسپرز و مصلح ان عسل است و شربت از ان سه درم است تا پنج
درم بلادر بهندی بلاوه کویند کرم و خشک است در چهارم
استرخای عصب و نسیان و فالج و لقوه را نافع بود و ذهن را
تیز کرداند و حافظه را قوت دهد و جمیع مرضهای سوداوی
چون قوبا و جنون و جذام و نظایر ان کند و جه و شقاق ازو
کشنده بود و چون با مغز جوز یا بکنجد خورند مضرت نرساند
و دوای کسی که بلاوه خورده باشد بدفع کافور و روغن بادام

ولعاب بهدانه کند بیل بفارسی انار هندی گویند گرم و خشک است
در دوم وگویند در سیم طبیعت را قبض کند و باد را بشکند
احشا را قوت دهد و صلابت عصب را نفع رساند و قی باز دارد
و فالج و لقوه را سود مند آید و شربتی از و دو درم است
تا سه درم بلسان شجریست در مصر بموضعی که او را عین
الشمس خوانند روغنش از حب انفع بود و حب از عود و
عودش در عین گفته خواص دهنش و حبش در جاود هنش در
دال بنفسج بفارسی بنفشه گویند مرد است در درجه دوم
و تر است در سیم وگویند سرد و تر است در اول چون بجوشانند
و آب در جوف رایان سرشته طلا کنند ورم حاره را نفع دهد
و صداع را که از گرمی باشد دفع کند و بو شربتش مدا و مت
نمایند خشونت سینه و حلق را ببرد و سرفه و زکام گرم را
سود مند آید و جرب و مثانه و سوزاک را مفید باشد
و شربتی از و دو درم تا چهار درم است بنجنکشت
بعربی ذو خمسة الاوراق گویند گرم است در اول وگویند
در دوم و خشک است در سیم محلل و ملطف و تفتیح سدد
کبد کند و چون با سکنجبین بیاشامند ضلابت سپرز را سود
مند آید و اما صداع آورد و مصلح ان صمغ عربی است
و شربتی از و یک درم است بندق بفارسی فندق گویند گرم است

در دوم وگویند در سیم و تر است در اول باه را قوت دهد
وگویند که جانوران را خصوص عقرب را نفع رساند و سرفه
کهنه را دفع کند و اما مضر است بمعده و مصلح آن فانید است و
شربتی از و بحنقار و بدلش بوزیدان مغز جوز است وگویند
جلغوزه بندق هندی ریته خوانند و آن میوه ایست خورد
تر از فندق و رنگش سیاه نزدیک و بغایت املس بود گرم و خشک است
در اول چون با سرکه طلا کنند خنازیر را تحلیل دهد و چون بآب
برنگ بوش سعوط کنند نسیکور را ببرد بوزیدان بهترینش
آنست که سفید و سطبر بود و بر و خطهای بسیار باشد و خشک است
در سیم وجع المفاصل را نفع دهد و عصب را از بلغم و سودا
و صفرا پاک کند و منی بیفزاید و فربهی آورد و زنان روی را
نیکو کرده اند و اما مضر است بانثیین و مصلحش خردل است و
شربتی از و دو درم و بدل ان دو وزن آن بهمن سفید
بورق بفارسی بوره گویند بهترینش ارمنی است و ان را نطرون
خوانند و بهندی لجلون گویند گرم است در اخر درجه دوم و خشک است
در اول سیم قطع اخلاط غلیظه کند و مغص را ساکن کرداند
وطبع را نرم دارد و بادها را بشکند و چون در روغن گل حل
کرده نیم گرم در گوش چکانند درد گوش را که از سردی باشد مفید بود
و چون کوفته و بخته برشند و با قضیب طلا کنند نعوظ تمام آورد

وچون با گلاب یا آب سوده در چشم کشند بیاض را ببرد
وچون زرنی فرزجه ساخته بر دارد نشف رطوبات رحم کند
وشربتی از و یکدرم تا دو درم است و بدل آن بوزن آن نمک
تلخ یا نمک اندرانی بوش در هندی سرد و خشک در اخر درجه
اول چون با آب عنب الثعلب سوده بر نقرس گرم طلا کنند سودمند
آید و بدل او مامیثا است بهرامج بفارسی بید مشک گویند
طبیعتش معتدل است شکم براند و ریاح غلیظ را در هر عضو که
باشد خاصه در سر تحلیل دهد و خفقان را نفع رساند بهمن بهترینش
سفید بود گرم و خشک در دوم وگرم تر است در اول دل را
قوت دهد و منی بیفزاید و باه برانگیزاند و فربهی آورد و سنگ مثانه
بریزاند و شربتی از و یکدرم است و اما مضر است بسپرز و مصلحش
انیسون است بیض بفارسی تخم مرغ و بهندی انده گویند
بهترینش تخم مرغ خانگی است زرده اش گرم و تر است چون نیم برشت
خورند زود تر هضم شود و غذا بهتر دهد و سرفه را سودمند
آید و منی بیفزاید و چون با عسل طلا کنند کلف و برص را
ببرد و سفیده اش سرد و تر است چون بر پشت چشم طلا کنند
در درد چشمی که از گرمی بود مفید آید و زرده تخم مرغ را نیم پخته
چنین کنند که تخم مرغ را با پوست در دیگ جوشان اندازند و آتش
کنند چون بجوش آید شمار کنند باین نوع که یکی و دو و سه و چهار

وپنج

وپنج تا بسیصد رسد و اگر بی پوست اندازند تعداد کنند
تا بصد رسد پس بیرون آورند بیش بد ترین زهرهاست
مثلا ریک دنک او کشنده است و تریاقش بیش موش است
و بیش موش حیوانیست مثل موش صحرائی و ماوای او در زیر
درختان بیش است حرف التا تنبول بهندی پان گویند گرم
در اول و خشک در دوم و گویند سرد و خشک است در اول
بوی دهان خوش کند و اشتها آورد و باه برانگیزد و
بیخ دندان را محکم گرداند و شکم بر بندد ترمس بفارسی
باقلی مصری گویند بهترینش سفید و فربه و بزرگ بود
گرم است در اول و خشک در دوم چون کوفته و پخته
و با ~~عسل~~ سرکه امیخته بیاشامند کرم معده بکشند
و صلابت سپرز را نفع دهد و چون با مر مکی و عسل فرزجه
ساخته بر دارند حیض براند و بچه بیندازد و چون در آب
بپزند طبیخش بشویند جرب را ادو اب قلع دور کنند و شربتی از و
سه درم است و بدلش بوزن آن شیخ ارمنی تربد بهندی
نسوت گویند بهترین آنست که مدور و مضمغ و مجوف باشد
و در سودن سفید بود و زود تر کوفته شود
و کهنه و باریک نباشد و بسطبری مثل خنصر و بنصر بود و
چون بریزند هیچ ریشه نباید و طبیعتش گرم و خشک

در سیم مسهل بلغم رقیق است و گویند مسهل اخلاط غلیظ است و
گفته‌اند مسهل اخلاط غلیظ وقتی مر شود که او را با زنجبیل
تقویت دهند مفلوج و مصروع را نفع دهد و سرفهٔ بلغمی را
دفع کند و درد پشت را و اگر وقت حیض آمدن عارض شود سودمند
آید و شربتی از دو درم تا سه درم است ترنجبین معتدل
و ملین است تبهای گرم و سرفه را نفع دهد و خشونت سینه را
دفع کند و تشنگی بنشاند و شربتی از ده درم تا بیست درم است
تفاح بفارسی سیب گویند آنچه شیرین بود گرم و تر باشد در اول
و آنچه ترش باشد سرد و خشک است در دوم و آنچه میخوش باشد معتدل
در گرمی و سردی و طبیعت تفاح شیرین دل را قوت دهد و
روح بیفزاید و باه برانگیزد و تفاح میخوش تشنگی بنشاند
و قی باز دارد و شکم بربندد و تفاح ترش مولود نفخ و تفاح
عفص مورث خلط غلیظ بود تمر بفارسی خرمای سبدی
گویند گرم و تر است در اول منی بیفزاید و باه برانگیزد و رنگ
روی را نیکو گرداند و درد پشت و سرون را که از سردی بود
نفع رساند و چون بخوردنش مداومت نمایند صداع و خفقان
آورد و دندان را تباه کند تمر هندی بفارسی خرمای هندی
گویند و بهندی امبل گویند بهترینش زرد رسیده شیرین
بود سرد است در سیم و خشک است در دوم دفع صفرا و اخلاط

محرقه

محرقه کند و اشتها آورد و معده را قوت دهد و قی باز دارد
و تشنگی بنشاند و کرب و اندوه را سودمند آید و طبیعت را
نرم گرداند و خارش اعضا و یرقان و خفقان را مفید باشد
و اما مضر است بسینه و مصلح آن شربت بنفشه است توت
حلو حلو که بفارسی توت گویند بهترینش بزرگ شیرین
سپید نه بود گرم است در اول و تر است در دوم بول براند
و بلغم فی بر کند و رنگ روی را نیکو گرداند و چون با
بطیخ پوستش مضمضه کنند درد دندان را نفع کند توت
حامض بفارسی شاه توت گویند بهترینش سیاه و بزرگ بود
سرد و خشک است در دوم و گویند تر است درد گلو را نفع
دهد و شکم بربندد و صفرا فرو نشاند و چون پانزده درم
آب برگ او را بیاشامند گویند که [illegible] را نفع دهد تودری
گرم و خشک است در دوم و گویند گرم و تر است در اول چون
کوفته و پخته بماء العسل ضماد سازند سرطان را نفع دهد
و چون لعابش در چشم چکانند ریش چشم را از مده پاک
گرداند و چون نرم سوده با روغن بابونه طلا کنند صلابت
نقرس را ببرد و چون ممزوج بزرده تخم مرغ نیم برشت خورند
باه برانگیزاند و شربتی از یک مثقال تا دو مثقال است
توتیا انواع است بهترینش هندیست و بهندی

هراتی تا گویند و بعد از آن کرمانی که بفارسی توتیای سفالی
گویند و بهندی کپریه خوانند سرد است در اول و خشک
در دوم لیکن شسته باشند ریشها را نفع دهد و حفظ
و صحت چشم کند و بدلش بوزن آن شادنج است توبال
النحاس بفارسی توبال مس گویند گرم و خشک است در سیم
گوشت زیادتی را بخورد و خشونت اجفان و تاریکی
چشم را ببرد و چون نیم مثقال از وی نرم سوده بدهند
و با یک مثقال علک البطم حب ساخته فرو برند مسهل
بلغم باشد و گویند یک مثقال بماء العسل همین عمل کند تین
بفارسی انجیر گویند طبیعت رطبش گرم است در اول
تری است در دوم و طبیعت یابسش گرم است در آخر درجه
اول و معتدل است در خشکی و تری و بهترینش زرد سفید
و سیاه فرو دانه بود خشونت حلق و سینه را نفع دهد
و تشنگی که از بلغم شور باشد دفع کند و هر یک کرده
و مثانه بریزاند و گزیدگی سگ دیوانه و عقرب و
رتیلا را سود مند آید و درد پشت و تقطیر البول را
نیکو بود و باه بر انگیزاند و شکم براند و چون هر روز
بخورد انجیر که در سرکه پرورده باشند ناشتا میل نمایند
و پانزده عدد دیگر از انجیر موصوف کوفته نیم گرم بر

بالای

بالای سپرز طلا کنند صلابت سپرز را ببرد و اما انجیر مضرت
بمعده و دفع مضرتش سکنجبین حرف الثا ثدی بفارسی
پستان آدمی و بترکی امجک و بهندی چوچی گویند چون
پستان زنی را که دختر شیرخواره داشته باشد در دهان خود
نهاده بمکد درد دندان که از گرمی باشد ساکن کرده اند و
جوشش دهان را که از سودا باشد سود دارد و سوزش زبان را
که از صفرا بود نفع دهد ثعلب بفارسی روباه و بترکی
تلکی و بهندی لومری گویند چون روباه را از نده بجوشانند
تا مهرا سود صاف کنند و در آب آن نشینند وجع المفاصل را
سود مند آید و اگر از آن آب در گوش چکانند درد گوش را
زایل کرده اند و گرانی گوش را ببرد و چون شش او را بجوشانند
و صاف کرده بیاشامند تنگی نفس و سرفه را نفع
دهد و چون پیه او را با سوخته تخم مرغ سوخته طلا کنند
داء الثعلب را دفع کند ثوة الطرقا کن ما ذوست کفته
خاصه است ثمرة الکبر بفارسی بار کبر گویند گرم است در سیم
و خشک است در چهارم چون با سرکه و نمک پروردی دهند
سده جگر بگشاید و صلابت سپرز را ببرد و طبع را نرم دارد
ثوم بفارسی سیر و بترکی سرمساق و بهندی سن گویند
گرم و خشک است در چهارم و گویند در سیم و آب کرده را

نفع دهد و نفخ را دفع کند و سر فد کهنه را که از سردی باشد سود مند آید و چون بطبیخ پخ و بر کش نشینند حیض براند و اما مسمه بیرون آورد و مصدع است و مصلح آن ترشی و کوشت فربه است حرف الجیم جاورس بفارسی کاورس و کال و بهندی ... گویند سرد است در اول و خشکست در سیم قابض مجفف بود و بول براند و اما چون بدان تولد کند و دیر هضم شود و غذا اندك دهد و اصلاحش بشیر کند جاوشیر بهترین آن بود که تازه و تیز بوی و برنك زعفران باشد و در آب زود حل شود گرم خشکست در سیم و گویند در دوم وجع المفاصل سرد را نفع دهد و صداع بلغمی را دفع کند و استسقا و تقطیر البول و صلابت رحم و عرق و مثانه را سود مند آید و قولنج را بگشاید و شربت از و نیم مثقال تا یکمثقالست جاکسو بفارسی چشخام گویند گرم و خشک در دوم چون نرم صلایه کرده و بیخته در چشم اندازند درد چشم را نفع دهد و چون بجراحت مادام زاد باشند بزودی در حم آورد و مجربست جبن بفارسی پنیر گویند طبیعت رطبش سرد و تر است در سیم بدن فربه کند و طبع را نرم دارد و اما سنگ گرده پیدا کند و مصلح آن عسل یا قند است و طبیعت خشك گرم و خشکست در سیم معده را بد کند و دیر هضم شود و تشنگی آورد و احداث سنگ گرده

کند

کنند و چون بر پای کنند شکم به بندد جدوار بترکی ماقونی و بهندی نربسی گویند بهترینش بنفشجی است که از جانب خطا آورند چون نیم مثقال از وی صلایه کرده بیك کاسه شیر گاو آمیخته و میل نمایند دفع ضرر بیش و جمیع زهرها کند چون دو دانگ از و بسایند و با یك پیاله گلاب بیاشامند درد معده را نفع دهد و قولنج بگشاید و سنگ گرده و مثانه بریزاند و عسر البول و تب ربع را سود مند آید و اما گویند که قرحه امعا آورد و مصلح آن شیر با آهن تاب کرده است جرجیر بفارسی تره تیزك گویند و بهندی چندرسو که گویند گرم است در سیم و گویند در دوم و خشکست در سیم و مفتح و مهیج باه بود و منی بیفزاید و شکم براند و اما صداع و سدد آورد و گفته اند که چون بکوبند و آبش را در پنج درخت انار ترش بریزند پخته بشند انار اندر خت شیرین گردد جراد بفارسی ملخ و بترکی چرکوی و بهندی تیدی گویند گرم و خشکست در اول چون بخور کنند بواسیر را نفع کند و عسر البول را نفع جرد بفارسی زرداك و بهندی کاجر گویند گرم است در آخر درجه دوم و تر است در آخر درجه اول ملین و ملطف بود و نعوظ آورد و منی بیفزاید و بول براند و دیر هضم شود و اصلاحش باب کامه کنند جرزبوی شقاقل و گفته فواهد جوزماذج بفارسی کرمازوست و بهندی مال و بعربی ثمرة الطرفاء و عذبه گویند گرم است در اول درجه اول

وخشکست در آخر آن و گویند سرد است در اول و خشک است در دوم
چون بکوبند و بپزند و با سرکه سرشته بر سرطان کنند سود
مند آید و چون نرم کوفته در ریش چند کنند قطع رعاف کند و
چون نرم کرده دو درم از و با چهار درم حب الآس میل کنند
نفث الدم و اسهال کهنه را نفع دهد و سیلان رطوبات
رحم را سودمند آید و چون نرم کرده شربتی از و دو درم
تا سه درم است جص بفارسی گچ گویند سرد و خشک است در
اول و چون بکوبند و بپزند و با سرکه سرشته در بینی بر طلی
کنند رعاف را دفع کند جفت بلوط سرد و خشک است در دوم
ادرار حیض کند و ریش روده را نفع دهد و شکم بر بندد و
شربتی از و دو مثقال تا یک مثقال است جلنار بفارسی گلنار
سرد است در اول در آخر درجه و خشک است در دوم خون شکم
به بندد و ریش روده را نفع دهد و بیخ دندان را محکم کرداند
و چون با سرکه جوشانند و صاف کنند و با آن مضمضه کنند
جوشش دهان را دفع کند و شربتی او یک درم تا دو درم است
جلغوزه حب صنوبر کبار است و گفته خواهد شد خیطیانا
بهتر بیش بردی است که سرخ و خوشبو بود گرم است در سیم
و خشک است در سیم سده را بگشاید و بول و حیض براند و کرمها
جمیع جانوران را نفع دهد و چون از آن فرزجه ساخته بردارند بچه

بلیله زرد و شربتی از و نیم مثقال تا یک مثقال است جند بیدستر بفارسی آش بکانی
گویند و خایه سگ آبی و بترکی قندز تیری خوانند گرم و خشک است
در سیم و گویند در دوم رعشه و خدر و فالج و صداع و نسیان را
که از سردی باشد نفع دهد و چون بخور کنند یا از و فرزجه ساخته
بردارند بچه مرده بلیند از سر او اما مشیمه بیرون آورد شربتی از و
یک درم تا دو درم است و بعضی گفته اند یک مثقال تا دو مثقال است
جوز بفارسی چهار مغز و گردگان و بهندی اخروت گویند گرم است
در سیم و خشک است در اول گویند گرم و تر است در دوم و چون
مغز او را با آب کامه خورند شکم براند و کرم دراز و حب القرع بیرون
آورد و اگر با انجیر خورند دفع جمیع زهرها کند و خوردن مغز
او محرور مزاج را مضر است و مصلح آن سکنجبین است و شربتی از پنج درم
تا ده درم است جوز هندی نارجیل است گفته خواهد شد جوز بوا
بفارسی جوز بویا و بهندی جای فل گویند گرم و خشک است در سیم و گویند
در دوم و بوی دهان خوش کند و جگر و معده را قوت دهد و روشنی
چشم بیفزاید و شکم به بندد و عسر البول را سودمند آید و نشاط آورد
و شربتی از و دو درم تا سه درم است جوز الماثل و جوز المقاتل
نیز گویند و بهندی داتوره خوانند سرد و خشک است در چهارم
مخدر و مغشی و مقیی و منوم بود و احداث سبات و خناق کند

وکسی را که حرارت مفرط باشد چوب قراطی از و میل نماید سود مند آید
و یکمثقال از و کشنده است و مصلح آن لبن حلیب است جوز القی
بهندی کاپفر گویند گرم و خشک است در دوم مقی و مسهل بلغم بود و فالج
و لقوه را نفع دهد و شربتی از دو درم است جوز السرو بفا
رسی بار سرو گویند سرد و خشک در دوم اعصاب را قوة دهد و قطع
خون کند و زنی که رحمش بیرون آمده باشد چون در آب نشیند
نفع کلی کند و شربتی از و نیم درمست و بدل آن بوزندان حرف
الحا حب النیل بفارسی تخم نیلوفر و بهندی سمن سوك و کوا
جونی گویند گرم و خشک در سیوم و گویند در سیم اخراج سودا و بلغم کند
و کرم معده و حب القرع را بیرون آورد و بهق را نفع دهد و
شربتی از و یکمثقال تا دو مثقال است حب المسمنه بفارسی نقل خواجه
گویند گرم و تر است در اول و گویند در دوم فربهی و منی بیفزاید
و باه بر انگیزاند و شربتی از دو مثقال است تا سه مثقال
حب الخروع بید انجیر است و گفته خواهد شد حب بلسان بفارسی تخم بلسان
گویند گرم و خشک در دوم سرفه و عرق النسا را نفع دهد و
صرع و صلابت را دفع کند و گزیدن جانوران را نفع کند و شربتی
از دو درمست اما مضر است بمثانه و مصلح آن کثیرا است
حب المسود اشو نبر است و گفته خواهد شد حب القطن

بفارسی

بفارسی پنبه دانه گویند و بهندی بنوله گویند گرم و تر است
در اول ضیق نفس و سرفه را نفع دهد و طبع را نرم دارد و
شربتی از و هفت درم است حب الغار گرم و خشک در سیم
چوب آن دو درم از و میل کنند خدر و فالج را نفع دهد و لقوه
و مقعد را سود مند آید و مغص را که از ریاح غلیظ بود دفع
کند و بدلش مغز بادام تلخ است حب الصنوبر کبار بفارسی
جلغوزه گویند گرم در دوم و تر است در اول رعشه و عرق
النسا را نفع دهد و باه بر انگیزاند و منی بیفزاید و سنگ مثانه
بریزاند و شربتی از و سه درم تا پنج درم است و بدلش بوزیدان
جوز هندی حب الصنوبر صغار آن تخمیست مثلث شکل در طعم
شبیهت بجلغوزه گرم و خشک در دوم استرخا و ضعف بدن را
مفید بود و فربهی آورد و معده و گرده را قوت دهد و شربتی
از و سه درم تا چهار درمست حب القلیه ماش هندیست و در
حروف قاف گفته خواهد شد حب الآس بفارسی تخم مورد و تخم مورد
گویند سرد و خشک در اول و گویند گرم و خشک شکم بربندد
و منع نفث الدم کند و معده را قوه دهد و بول براند و سرفه را
مفید بود و گزیدن رتیلا و عقرب را نفع رساند و ریش مثانه را
سود مند آید و اما مضر است بمثانه و مصلح آن صمغ عربی است
و شربتی از و سه درم تا پنج درمست حب الرمان بفارسی دانه انار

گویند سرد و خشک در اول شکم ببندد و قی و غثیان باز دارد
و صفرا فرو نشاند و شربتی ازو سه درم تا پنج درم است حب البان
بفارسی پسته غالیه گویند گرم است در دوم و تر است در اول و
کلف و خیلان را ببرد و جرب و خارش اعضا را نفع دهد حب الآس
سپرز را سود مند آید و شربتی ازو دو درم تا سه درم است حب الملوک
بفارسی ماهودانه و بهندی جمال گوته گویند گرم و خشک در دوم مسهل
که طبیبان و جراحان بخلق خدا میدهند و بیشتر بیلمی کشند و
این کی را که میگذارند چنان معیوب می سازند که باصلاح نمیتوان
آورد و حب الملوک بهتر انست که کرچان نکرده‌اند حب القرع
بفارسی تخم کدو گویند سرد و تر است در دوم سرفه گرم را نفع
دهد و تشنگی را دفع کند و شربتی ازو سه درم تا پنج درم است
حب الخضرا بفارسی کسود گویند گرم و خشک در سیوم و گویند
در چهارم تسخین سینه و گرده کند و بول براند و نعوظ آورد
و مرضهای بلغمی را سود مند آید و شربتی ازو دو درم تا چهار
درم است حب الزبیب بفارسی دانه مویز گویند سرد است در اول
و خشک است در دوم شکم ببندد و اما مضر است بروده مصلح
آن کثیر است حجر التیس بفارسی فادزهر حیوانی گویند بهترینش
انست که چون با شیر بر سنگ سایند رنگ شیر مایل بسبزی گردد
طبیعتش باعتدال نزدیکست چون برابر دوا ترد مجوا ازو دو درم

چون بر نقرس مالند نفع دهد و چون زن لته آغشته را ازان آلوده
کرده بر دارد منع آبستنی کند دم الدب بفارسی خون خرس گویند
چون بخورد دیوانه دهند سود مند آید دم التیس بفارسی
خون تکه گویند چون بر ورمها طلا کنند نفع دهد دم المعز
بفارسی خون بز گویند چون بریان کرده خورند دفع سموم کند
دم الحمل بفارسی خون بره گویند چون یکدرم تا ده درم ازو میل
کنند سود دارد دم الفاره بفارسی خون موش گویند چون بر
ثآلیل و مسامیر طلا کنند قطع کند دوده الحریر بفارسی کرم ابریشم
گویند چون خشک ساخته بکوبند و بر پنبه دهند و در سر درم
انرا کفه کنند بینی فربه کند و رنگ روی را نیکو گرداند دهنج
بفارسی دهنه فرنگ گویند و آن سنگی است سبز و آب دار بهترینش
انست که شیرین بود [illegible] و شیرینی را چنان دانند که بسایند
و بر روی آیینه بگذارند تا خشک شود اگر [illegible] رنگ بود تلخ بود
ولا شیرین طبیعتش سرد و [illegible] در دوم چون دهنه فرنگ
و مروارید ناسفته و توتیای هندی از هر یک مثقالی کوفته و بیخته
صلایه کنند تا همچون غبار شود و بعد ازان در چشم کشند بیاض را
ببرد دهن الخل و بقولی دهن السمسم بفارسی روغن کنجد
و بهندی تل [illegible] خوانند گرم است در اول اخر و تر است در اخر
اول و شقاق و جرب را نفع دهد و خارش اعضا را کهنه و فالج
سود مند آید و خشونت حلق و ضیق النفس را دفع کند دهن البلسان

بفارسی روغن بلسان گویند که از درخت بلسان گویند با این روش
که زیر هر برگ آنرا به نیشتر شکافند وحب برابر هر شکافی شیشه
آویزند تا روغنی که از و ترشح کند در آن شیشه ها رود وعلامت
روغن او آنست که چون بر صوف ریزند و بشویند هیچ اثر از و
باقی نماند و چون در آب حل کند مثل شیر اسفید گردد طبیعتش
گرم وخشک است در دوم وگویند در سیم چون در چشم کشند
نزول آب را نفع دهد و چون زنی بموم و روغن گل بر دارد
بچه بسیار زود و مشیمه بیرون آورد و چون بیاشامند دفع
سموم کند و چون با آبی که نانخواه در وی جوشانیده باشند میل نمایند
سنگ گرده و مثانه بریزاند و رعشه مزمن را سودمند آید
وشربتی از دو دانگ است دیك بفارسی خروس گویند گرم و
خشک است در اول و چون با شبت و بسفایج و پیاز ببزند و
صاف کرده میل نمایند رعشه و درد مفاصل را نفع دهد و قولنج
بگشاید حرف الذال ذباب بفارسی مگس و بهندی مکی گویند
چون بر گزیدگی زنبور مالند سودمند آید سرکینش را با مرو قروق
و شکر سرخ شیاف ساخته بر دیوار زنند طبیعت را با صلاح آورد ذراریح
بفارسی اله کلو گویند و آن حیوانیست مشابه زنبور سرخ ولیکن از و
باریکتر است و نقطهای سیاه دارد بهترین آنست که نهیچ رنگ
باشد طبیعتش گرم وخشک است در درجه سیم از جمله سمومات قتاله است

چون خواهند که بجهت بعضی از منافع که دارند بکار برند برو جهی
که ضرر نکنند اول آنها را در کوزه ضبط کنند و سر کوزه را با لته کتان
بسته کوزه را سرنگون بر سر دیگی نهند که دارند و سرکه در آنجا جوش دهد
تا مختوق شده بمیرند بعد از آن بکار برند چون بثالیل طلا کنند
قلع کند و چون کوفته و بیخته با موم و روغن آمیزند برص ناخن را
زایل گرداند و ناخن تباه شده را بزودی بیندازد و بهق را
نفع دهد و جرب و قوبا را دفع کند و چون یک طواز او و دو
طواز کتیرا کوفته و بیخته بهم آمیزند و بنادقها ساخته میل نمایند ادرار بول
و حیض کند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و گویند که سگ
دیوانه را سودمند آید و سه طواز و کشنده بود و مداوای کسی
که از و خورده باشد بشیر تازه و قی و شوربای چرب کنند
ذنب الفار لسان الحمل است و گفته شود ذو خمسة الاوراق بنجنکشت
و گفته شود ذو ثلثة حبات زعرور است و گفته شود ذهب
بفارسی طلا و بهندی سونا گویند طبیعتش معتدل است وگویند
مایل است بگرمی ضعف دل و خفقان را دفع کند و یا مره را
قوت دهد و نشاط آورد و مرضهای سوداوی را سودمند آید
و چون طلای خالص را در گردن اطفال آویزند از مرض صرع
ایمن باشد و این مجربست و محلولش لطیف تر وقوی تر از غیر محلولست
و شربتی از و یک قیراط است و گویند یک دانگ است و مصلح آن مشک و عسل است

وگویند حب الآس است ذبیب بفارسی کرنك و بهندی جهره
خانند چون سر او را در کبوتر خانه بیاویزند هیچ حیوان موذی
گرد آن نگردد و چون سرگینش را در پوست بزی کنند که پاره
از و خلو برده باشد و بر نفی کا صاحب قولنج بندد نفع تمام دهد
و چون چشمش را با خود دارند منع صرع کند و هیچ سگ گرد
وی نگردد حرف الراء راوند بفارسی ریوند گویند
بهترینش آن بود که چون بشکنند برنگ گل کن درون او
باشد طبیعتش گرم و خشک است در اول و گویند در دوم
بادها بشکند و درد معده و گرده را نفع دهد و وجع
الکبد و نفخت الرحم را سود مند آید و مغص و ورم الطحال را
نافع بود و چون با سرکه طلا کنند قوبا را زایل کند و چون
با آب ضماد کنند ورم گرم مزمن را بگدازد و شربتی از او
یک درم تا دو درم است و اما مضراست … و مصلح آن
صمغ عربیست رازیانج بفارسی بادیان و بهندی سولف
گویند گرم و خشک است در دوم سده بگشاید و روشنی
چشم بیفزاید و حیض براند و گزندگی جانوران را نفع
دهد و یقطر البول را سود مند آید و شربتی از و یک مثقال
تا دو مثقال است و اما مصدعست و مصلح آن صندل سفید
رازیانج رومی انیسونست و گفته‌اند رازیانج بفارسی

شکم صنوبر گویند گرم و خشک است در دوم مجفف و
محلل بود و ریشها را بصلاح آورد و گوشت نو برویاند
رجله بقلة الحمقاست و گفته‌اند رمان الحلو بفارسی انار
شیرین گویند سرد و تر است در آخر درجه اول و گویند
مایلست بگرمی حلق و سینه را نرم دارد و معده را
جلا دهد و خفقان را سود مند آید و بول براند و
نعوظ آورد و چون آب او را در شیشه کرده در آفتاب
نهند تا غلیظ شود پس در چشم کشند روشنی بیفزاید
رمان الحامض بفارسی انار ترش سرد و خشک است در
دوم صفرا فرو نشاند و طبیعت را قبض کند و
التهاب جگر و معده را سود مند آید رمان مز
بفارسی انار میخوش گویند طبیعتش با اعتدال نزدیکست
معده را قوت دهد و تشنگی بنشاند و غثیان و قی
باز دارد و چون یک پیاله از آب او که با شحمش فشرده باشد
با پانزده مثقال شیرخشت که در نیم پیاله گلاب حل کرده و
صاف کرده باشد آمیزند و نیم گرم اختیار کنند مسهل صفرا
بود رماد خشب البلوط بفارسی خاکستر چوب بلوط
گویند سرد و خشک است در اول طبیعت را قبض کند و چون
به بندد و چون نرم سوده بجراحت بریزند و هر صباح

دو درم ازو با شربت سیب رغبت نماید بلکه معده را نیرو دهد
رماد خبث الکرم بفارسی خاکستر چوب تاک گویند خشک است
در اول و در گرمی و سردی معتدل است چون نیم درم ازو
با شربت انجبار خورند ریش روده را نفع دهد و نفث
الدم را دفع کند رماد القصب بفارسی خاکستر نی گویند
سرد و خشک در اول و گویند در دوم و چون یک دانگ
ازو با حریر پخته کفه زنند و تنوری کلاه بر عقب آن
بیاشامند سده مرارت بگشاید و اما مضرات نشستی
و مصلح آن کتیرا است رماد السرطان بفارسی خاکستر خرچنگ
و پنج پایک نیز خوانند سرد است در اول و خشک است در دوم
چون یک درم ازو با شیره خرفه دهند سل را مفید بود
راس بفارسی کله سر گویند گرم و تر است در اول غذا بسیار
دهد و منی بیفزاید و بدن فربه کند روسختج بفارسی
روی سوخته گویند گرم و خشک است در سیم قابض
و مجفف و ملطف بود روث الحمار بفارسی سرگین
خر گویند چون آب آنرا در بینی چکانند رعاف را نفع
کند و چون بیاشامند سنگ گرده و مثانه را بریزاند
رئة الثعلب بفارسی شش روباه گویند چون با
سرکه عنصل دهند ضیق النفس را سود دهند ریباس

بنارکی

بفارسی ریواج گویند سرد و خشک است در دوم دفع حرارت کند
و مستی باز دارد و خمار را نفع دهد و چون عصاره
او را در چشم کشند روشنی چشم بیفزاید و چون میل کنند
معده گرم و صفرای سوداوی را سودمند آید و اما مجفف اعضا
و مقطع باه است و مصلح آن انیسون است حرف الزای زاج بفارسی
زاک و هندی پتکری خوانند و آن انواع است سفید و سیاه و سرخ
و زرد و سبز و طبیعت همه در کیفیات اربع بهم نزدیک است جرب
و سعفه و ناسور و رعاف و ریش گوش را نفع دهد و چون
زاک احداث سعال و سل کند و مصلحش کره و شیر تازه است
زبیب بفارسی مویز گویند بهترینش هروی بزرگ پر لحم
شیرین است گوشت او گرم و تر است در اول جگر و معده را قوت دهد
و شکم براند و بدن فربه کند و سرفه بلغمی را سودمند آید و
دانه او سرد و خشک است در دوم شکم بر بندد و حدت و سورت
خون را بشکند زبیب الجبل مویز است و گفته خواهد شد زبد البحر
بفارسی کف دریا گویند گرم و خشک است در دوم و گویند در سیم
چون بسوزند و از حریر بگذرانند با شراب ضماد کنند داء
الثعلب را نفع دهد و موی برویاند و خنازیر و جرب و
توباق و بهق و هر علتی را که در سطح ظاهر جلد باشد دفع کند

وچون باموم و روغن گل طلا کنند بثره را صاف کند و
کلف و برص را ببرد و کف دریا را چنین بسوزانند که در دیگ
گلین ناپخته مفنن و سرش را گل گرفته در تنور آن آتش کنند
تا پخته گردد بعد از آن بیرون آورند و بکار برند زبد
بفارسی مسکه و بهندی ینو گویند بهترینش آنست که از
شیر میش گرفته باشند و تازه بود گرم و تر است در اول چون
بر بدن مالند فربه کند جراحت اعصاب و ورم پس گوش و
بغل را نیز نفع دهد و چون بدان حقنه کنند ورمهای روده را
صلب را که در رحم و امعا و انثیین باشد دفع کند و ریش روده
سودمند آید و گوشت نو برویاند و مرخی معده و مغثی
است و مصلحش چیزهای قابض است زباب طبیعتش گرم
در دوم و گویند معتدلست در خشکی و تری صداع و درد
شقیقه و زکام سرد را نفع دهد و خفقان و ضعف دل را
دفع کند و زنی که دشوار زاید چون نیم درم از و و یک درم
زعفران در شوربای مرغ فربه حل کرده میل نماید زاییدن
بروی آسان گردد زبل الاطفال بفارسی نجاست اطفال
گویند و چون خشک ساخته بکوبند و با عسل سرشته بر گلوی
صاحب خناق طلا کنند نفعی تمام دهد زبل اللقلق

بفارسی

بفارسی پنجال لکلک خوانند چون یک مثقال از و مصروع
میل کند سودمند آید زبل الجراد بفارسی سرگین
ملخ گویند چون بر بهق ضماد کنند سود نماید زبل الذئب
بفارسی سرگین گرگ خوانند چون یک مثقال از وی با ده مثقال
عرق بادیان حل کرده نیم گرم بیاشامند قولنج را بگشاید
زبل العصفور بفارسی سرگین کنجشک خوانند چون
با آب دهن سرشته ضماد کنند قطع ثآلیل کند زبل الحمام
بفارسی سرگین کبوتر گویند چون با سرکه سرشته بر خنازیر
طلا کنند نفع تمام دهد چون در آبی که زبل الحمام در او
جوشانیده باشند نشیند عسر البول را سودمند آید
و چون دو درم سرگین کبوتر سرخ و سه درم دارچینی
جدا جدا کوفته و بیخته بهم آمیزند و با شربت بزوری
سرشته میل کنند سنگ گرده و مثانه بریزاند زبل الفیل
بفارسی سرگین فیل گویند چون بخور کنند صاحب تب
کهنه را نفع دهد زبرجد نوعی از زمرد است سرد است
در دوم و خشک است در اول باصره را قوت دهد زجاج
بفارسی آبگینه گویند گرم است در اول و خشک است در دوم
چون بسوزانند و کوفته و بیخته در چشم کشند بیاض را

ببرد وطریق سوزانیدنش آنست که بکوبند وبیزند
ودر کفچه آهنین کرده بر بالای انکشت افروخته کذارند
وزمانی زمان حرکت دهند تا متغیر کردد بعد ازان
بیرون آورند وعمل نمایند   زرواد جدوارست وکفته
زرنباد بهندی کچور کویند طبیعتش کرم وخشک
در دویم بادها را تحلیل دهد وبدن فربه کند وقی
بازدارد وشکم ببندد ومقوی روح طبیعی ومسهل
سودا بود وچون در دهان نکاهدارند بوی دهان
ودرد دندانها زایل کرداند وچون در خانه بخور
کنند موران همه بکریزند وباز نیایند وچون با
عسل آمیخته میل نمایند وجع الورک وعرق النسا
فالج وصرع را نفع دهد وشربتی ازو یکدرم است
زرنبی درخت   درخت اترجست چون آب برک او را با قدری
کلاب رغبت نمایند عرق النسا وعسر البول را نفع دهد
وخون بسته را نفع دهد وزهر را از بیرون آورد و
جانوران را سودمند آید واما مضرات بمثانه ومصلحش آب
حب الآس است   زراوند مدحرج بفارسی زراوند کرد
کویند کرم است در دویم وخشک در سیم وچون دو درم

ازو میل کنند دفع اخلاط بلغمی وسودا وقی کند وفواق
ونقرس ووسواس وصرع را نفع دهد وورم سپرز
ودرد پهلو را سودمند آید وشربتی ازو یکمثقال تا
دو مثقالست   زراوند طویل بفارسی زراوند دراز
کویند کرم است در سیم وخشک در دویم چون با فلفل
ومرمکی وعسل معجون ساخته رغبت نمایند رحم را
از فضول غلیظ پاک کرداند وحیض براند وبچه بیندازد
وشربتی ازو یکدرم تا دو درم است   زرشك وزرك ابر
باریست وکفته   زرنیخ بفارسی هندی هرتال
خوانند بهترینش زرد بود که طبقه طبقه بر روی یکدیکر
باشد وازو بوی کبریت آید کرم وخشکست در سیم چون
با چربی بر طلا کنند جرب وسعفه را نفع دهد وبر موضعی
که خون در وی مرده باشد بکذارند اثر از بیرون برد وچون با آب
هر بنك تر سرشته بر عضوی که موی ازو کنده باشند
صبح وشام ضماد کنند از آن عضو دیکر موی نروید   زرنب
بهندی سون پتی کویند طبیعتش کرم وخشکست در
دویم دل ودماغ را قوت دهد وجکر ومعده را نفع رساند
واوجاع اعضا را سودمند آید وجکر کرم را معکوس النفع

وشکم ببندد و بادها بشکند و شربتی از وی نیم درم تا یک
درم است زعفران بهندی کیر گویند بهترینش سرخ رنگ
تیز بوی بود گرم است در دویم و خشک است در اول و مورد را
تحلیل دهد و احشا را تقویت کند و لون را نیکو گرداند
و خنده آورد و روشنی چشم بیفزاید و باه برانگیزاند
و بول براند و سده جگر بگشاید و وجع الورک را سود مند
آید و زنی که دشوار زاید چون یک درم از آن میل نماید
زادن بر او آسان شود و سه مثقال از وی بتفریح کشنده است
زعرور بفارسی دوکانه گویند بهترینش سرخ رسیده
بود سرد و خشک است در اول معده را قوت دهد و شکم
بر بندد و صفرا فرو نشاند و خفقان حار را و فربهی آورد
و داء الفیل را نفع رساند زفت رومی بهترینش براق
صاف املس بود طبیعتش گرم و خشک است در دویم
عرق و نقرس و مفاصل را نفع و خدر و فالج و لقوه
و رعشه را سود مند باید و عضوی را که بر آن طلا کنند
قوی و فربه گرداند و شربتی از وی یک درم تا دو درم است اما
مضرت بشش و مصلحش کثیرا است زفت یابس بفارسی
زفت خشک گویند و آن زفت تر است که خشک می بود

وطبیعتش

وطبیعتش گرم و خشک است در دویم قوباء را نفع دهد و
ریشهای فاسد را سود مند آید و گوشت نو برویاند
و اورام صلبه را نرم گرداند زفت رطب بفارسی زفت
تر گویند و آن نوعی از قیر است که در مرهمها داخل کنند
زبرجد سرد و خشک است در اول چون با خود نگاه دارد
منع صرع کند و چون در نظر کردن مداومت نمایند
باصره را قوی گرداند زنجبیل هندی سونت گویند
گرم است در سیم و خشک است در دویم باه برانگیزاند و
بادها بشکند و تقویت معده و جگر سرد کند و عرق
النسا و نقرس را سود مند آید و خدر و فالج را نفع دهد
و تمدد و تشنج بلغمی را دفع کند و درد سر و شقیقه را
که از سردی باشد نافع بود و چون دو درم از وی کوفته
و بیخته با آب گرم بیاشامند اخراج اخلاط غلیظه کند
و حافظه بیفزاید و رطوبت از نواحی سر و حلق ببرد
زنبق بفارسی سوسن سفید گویند گرم است در اول
و معتدل است در خشکی و تری دهنش درد گرده را
نفع دهد و سلسل البول را سود مند آید و وجع الظهر را
دفع کند زنجار بفارسی زنگار خوانند بهترینش معدنی بود

و در معدن مس خالص شود گرم و خشک است در درجهٔ دوم
جرب و بهق را نافع بود و چون در بینی دمند کند
پینه را زایل کند و چون در داروی چشم بکار برند
جرب و سبل و سلاق و ظفره را نفع دهد و بیاض را
ببرد و حدت باصره را زیاده کند و چون با عسل [illegible]
کنند غلظ اجفان را سودمند آید و اما غبار او مضر
بشش و بحلق و مداوایش با شیر تازه و مسکه کنند و خورده
کشنده است و علاجش آنست که جلاب و آب گرم و
لعاب های سرد و شوربا های چرب دهند زنجفر
از سموم قتاله است خوردن آن همان عارض کند که از
خوردن زیبق مصعد عارض میگردد و علاجش
همانست که در زیبق مصعد خواهد آمد زوفا
یابس و آن مشابه برگ حنا است گیاهیست بهترینش
آنست که از جانب بیت المقدس آورند و آن از زوفای
مصری گویند طبیعتش گرم و خشک است در سیم
چون با سداب و انجیر بجوشانند و با عسل شربت کرده
میل نمایند ضیق النفس و سعال مزمن را نفع دهد
و کرم و دراز و حب القرع را دفع کند و اخراج بلغم لزج کند

و داء الحیه و داء الثعلب را دفع نماید و عرق النسا
و مفاصل را سودمند آید و قولنج بگشاید و آواز را
صاف کند و رنگ رو را نیکو کرده اند و چون طبیخش را
با سکنجبین و عنب نمایند مسهل کیموس غلیظ کند
و بپزند و با سرکه مضمضه کنند درد دندان را ساکن
کرده اند و شربتش از دو درم تا چهار درم است و اما
مضرات بشش و مصلحش عناب است زوفای رطب
وان وسخیست که بر دنبهای میشان ارمن جمع می شود
و طبیعتش گرمست در سیم و گویند گرم در دوم و تر است
در اول و چون بر دشبند و اورام صلب ضماد کنند
نفع تمام دهد و چون با بوره و انجیر بسرشند گذارند سودمند
آید و چون زن با اکلیل الملک و مسکه فرزجه سازد [illegible]
بر دارد حیض براند و جنین را افکند و چون با پیه مرغابی
آمیزند ریش گوش و ریش قضیب و ریش مقعد و ریش
رحم را سودمند آید مضر مولد الصداع است و مصلحش
روغن گل و سرکه و بدلش مغز ساق گاو است زیتون
انچه سبز و نارسیده است انرا زیت الانفاق گویند سرد است
و خشک است در اول طبیعت را قبض کند و صفرا فرو

و رطوبت معده را دفع کند وانچه شیرین و رسیده است
مایلست بگرمی و تری مضعف معده است زیت
روغن زیتونست مزاج و منفعت هر یک از اصناف
زیت نیز دیگریست بمزاج و منفعت زیتونی که ازو
گرفته اند زیبق بفارسی سیماب گویند و بهندی
پاره گویند بهترینش آنست که غیر مستعمل بود و علامت
غیر مستعمل آن باشد که چون از کرباس بگذرانند زنگ
کرباس سیاه گردد طبیعت او سرد است و تر در دویم
مقتولش دفع شپش کند و با روغن گل و سرکه جرب و
خارش اعضا را نفع دهد و دخانش احداث فالج و رعشه
کند و تاریکی چشم و زردی روی و خشکی دماغ آورد
و عقل را زایل گرداند و ریشهای کهنه را نفع رساند
و در موضعی که دخانش باشد گزندگان همه بگریزند اگر
نگریزند همه بمیرند و زیبق مصعد کشند چون در گوش
کسی ریزند اختلال عقل پیدا کند و صرع و سکته کشد
و علاجش آن باشد که میل از زیبق ساخته در گوش کنند
تا سیمابی که باشد بمیل بچسبد بعد از ان بیرون آورند و
زیبق انچه نه مصعد و نه مقتول بود چون میل کنند

فی الحال

فی الحال از مقعد بیرون آید و ازو مضرتی نرسد و علاج
کسی که سیماب مصعد خورده باشد آنست که شبت نیم مثقال
و انجره ده عدد در یک پیاله و نیم آب بجوشانند تا بر نیمه
آید صاف کنند و سه درم مرهکی در آب آن حل کرده و صاف
کرده نیم گرم بیاشامند و مدد کنند که قی کند و غذا
شیر گاو تازه خورد حرف السین ساذج و گویند برگ
قرنفل است و گویند برگ درختی است که دار چینی از
پوست اوست و کبابه ثمره او و این همه غلط است
انچه بعضی از من بحقیر محقق شده برگ درخت صندل است
و بهندی انرا پترج خوانند طبیعتش گرم است در سیم
و خشک است در دویم معده و جگر و دماغ را قوت دهد
و بوی دهان خوش کند و فربهی آورد و حیض و
شیر براند و خفقان اسود دارد و بوی بغل را زایل
گرداند و شربتی ازو یک مثقالست و اما مضرتش
و مصلحش مصطکی است ساج بهندی سال گویند
و ان درختی است در هند بغایت بزرگ و صلب
و رنگش مایل بسیاهی سرد و خشک است در دویم چوب
بسوزند و سه شبانروز در چندان آب مانند تا

کهان با بالایش بکلی زرد کنی استر خشک کنند بعد ازان
کوفته و بیخته در چشم کشند با مرم را قوت دهد و ورم
اجفان را دفع کند ساق البقر بفارسی پاچه گاو گویند
چون بسوزانند بیخته و کوفته میل نمایند اسهال دموی را
نفع دهد و نفث الدم را دفع کند و شربتی از وی یک
مثقال است سپستان بهندی بسوره گویند
طبیعتش معتدل است گویند سرد و تر است در اول
سرفه را که از گرمی و خشکی بود نفع دهد و خشونت
حلق و سینه را دفع کند و شکم براند و تشنگی بنشاند
و تبهای دموی و صفراوی را سودمند آید و مقدار
ماخوذ از وی عدد است و اما مضر است بجگر و مصلحش
عنابست سدر بفارسی کنار و بهندی پرحوا
بهترینش که برگش سبز و پهن بود طبیعتش گرم
و خشک است در اول چون صمغش را در آب حل کرده
بر سر ریزند خراز را ببرد و اما مضر است بسر و مصلحش
کتیرا است و شربتی از وی دو درم تا سه درم است سداب
بهترینش سبز و بستانی بود تیز بو گرم و خشک است
در دوم و گویند در سیم کلف و بهق را نفع دهد

در دوم
وثاالیل

وثاالیل را زایل کند و بوی سیر و پیاز از دهان ببرد
و سلعه و خنازیر را سودمند آید و عرق النسا و وجع
المفاصل را دفع کند و خون بینی را ببندد و باد بشکند
و درد پهلو و سینه و ضیق النفس و سرفه را نافع
بود و چون عصاره او را با آب رازیانج و عسل آمیخته
در چشم کشند روشنی چشم بیفزاید و بویش اطفال را
که ام الصبیان داشته باشند نفعی تمام رساند و
شربتی از وی یک درم تا دو درم است سرخس گرم و خشک است
در دوم چون دو مثقال از وی کوفته و بیخته با العسل
بیاشامند کدو دانه بیرون آورد و کرمهای دراز را بکشد
و عرق النسا و نقرس و درد مفاصل را نفع دهد و
وجع الورک را سودمند آید و شربتی از وی دو درم
تا سه درم است سرطان بفارسی خرچنگ و کنکاش
و بهندی کیکره خوانند بهترینش نهری بود سرد و
تر است در دوم سوزش را نفع دهد و باه بر انگیزاند
و بول و حیض براند و چون بسوزند و با آب جو سرشته
بر پستان کسی طلا کنند که سرطان داشته باشد سودمند آید
و طریق سوختنش آنست که سرطان را همچنان زنده در

دیگ مس سرخ کنند و ببالای دیگ دان گذاشته
اندک اندک آتش کنند تا سوخته گردد سعد
بفارسی مشک زمین و بهندی موتهر و بترکی
تپلاق خوانند طبیعتش گرم است در اول و خشک است
در دوم رنگ روی را نیکو گرداند و بوی دهان
خوش کند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و قراع
واسترخاء اللثه را نفع دهد و حفظ بیفزاید و شربتی
از و یک درم تا دو درم هست اما مضر است بشش و مصلح
آن انیسون است سورنجان بفارسی بیر گویند سرد و تر است
در اول و گویند در دوم معده را قوت دهد
وقی و غثیان را دفع کند و تشنگی بنشاند و
بول براند و ذوسنطاریای کبدی و معوی را
سودمند آید و چون بربالای طعام خورند طبع را
نرم گرداند و چون پیش از طعام خورند شکم ببندد
و چون با طبیخش حقنه کنند شقاق معده و رحم را
نیک بود سقمونیا بفارسی محموده خوانند و آن
عصاره گیاهی است از سوغات که برگ آن به لبلاب ماند
بهترینش آنست که سبک و صاف و متخلخل و برنگ شیر

بود و چون بدست بمالند آرد شود و سفید گردد
و در آب زود حل شود و چون در آب حل شود
مثل شیر نماید و چون خواهند بکار برند باید که
اول مشوی سازند باین طریق که سیبی یا بهی را
بکارد بر دارند و اندرونش را خالی ساخته محموده را
در لته کتان بسته در میانش نهند و سرش باز بجا
نهاده ببیخ چوبین محکم کرده اند و در خمیر گرفته
بزیر آتش کنند تا پخته شود پس بیرون آورند
و بعضی از حکما گفته اند اگر محموده را با بنفشه ملایم
کرده بکار برند کار مشوی کند و مؤلف دایم باین عمل
می نماید و نفع بسیار مشاهده می کند طبیعتش گرم و
خشک است در سیم و گویند در دوم اسهال صفرا کند
و معده و امعا را ضرر رساند و جگر و دماغ و دل را
ضعیف گرداند و قی و غثیان آورد و تشنگی آورد
و اشتها ببرد و شربتی از و یک دانگ تا دو دانگ است
و علاج کسی که از خوردن سقمونیا اسهالش بافراط
کشیده باید دوغ و سویق تفاح و رب سفرجل و رب
ریباج کند و قوت سقمونیا تا سه سال باقی میماند
سقنقور و رل ماهی است و گویند از نسل تمساح است

که نهنگ بر لب دریای نیل بیضه می نهد و بچه بر می
آید آنچه در آب میرود نهنگ می شود و آنچه در خشک
بماند سقنقور می گردد و فرق میان سقنقور
و ورل آنست که سقنقور در نیل و نزدیک او است
و ورل در بیابانها می باشد و سر ورل پهن بود و سر
سقنقور باریک و کشیده و رنگ ورل زردی که
بسرخی زند و پوستش خشن و درشت باشد و رنگ
سقنقور ابلق سبز و زرد و سیاه و سفید و پوستش
املس و نرم و گفته اند که چون سقنقور صیاد دید
از و عضوی را بگزد و طلب آب کند اگر آب بیابد
در آب رود و اگر نیابد بشاشد و در بول خود
غلطد صیاد فی الحال بمیرد و سقنقور سالم بماند
و اگر صیاد پیش از و بآب رود یا در بول خود
غلطد سقنقور بمیرد و صیاد سالم بماند و سقنقور
چون تازه بود گرم و تر باشد در دوم چون نمک
سود کنند و خشک گردانند حرارتش زیاده شود
و رطوبتش کم و سقنقور مرضهای اعصابی سرد را
نفع دهد و منی بیفزاید و باه برانگیزاند بر وجهی که
هر چند جماع کند تسکین نیابد مگر شوربای عدس با آب
کاهو

کاهو بیاشامند و شربتی از و یکمثقال تا سه مثقالست
و بدلش بوزن آن خصیة الثعلب و نیم وزنش
قضیب گاو جوان خشک ساخته بسوهان سوده
سکر بفارسی شکر بهترینش سفید شفاف
بود که از هند آورند گرم است در اول دوم و
تر است در میانه اول چون کهنه شود مایل
بخشکی گردد طبیعت را نرم گرداند و معده را
قوت دهد و باد بشکند و نفخ سپرز و جگر کند
و چون ده درم از و با بیست درم روغن گاو
یا گوسفند نیم گرم بیاشامند احتباس بول و درد
گرده نافع را سودمند آید و رحم زنی را که تازه
زاییده باشد از فضول غلیظه پاک کند سکبینج
بهترینش آن بود که بیرونش بسفیدی زند و درونش
بسرخی و تیز بوی بود و در آب زود حل شود
و گفته اند که بهترینش آن باشد که صافی بود و بیرونش
سرخ و درونش سفید طبیعت گرم و خشکست
در سیم فالج و وجع الورک را نفع دهد و قولنج بکشاید
و سنگ گرده و مثانه را بریزاند و برودت امعا و رحم را

دور کند و حیض و بول براند و بچه بیندازد و
باه برانگیزاند و کرمها را بکشد و نقرس و وجع
المفاصل را سودمند آید و سوء القنیه و استسقا را
مفید بود و بدین سبب اخراج اخلاط غلیظ پاک گرداند
و درد پشت و کرده را سودمند آید و شربتی از وی یک درم
تا یک مثقالست و اما مضرت بمثانه و مصلحش اشق است
شک عصاره آملج است گرم و خشک در سیم
طبیعت را قبض کند و قی و غثیان باز دارد و
احشا را قوت دهد و باه برانگیزاند و سده بگشاید
و صمغ نزف دم کند شربتی از و نیم درم است سلق
بفارسی چقندر گویند گرم و خشک است در اول و
گویند مرکب القوت است و گویند گرم و تر است در اول
ملطف محلل و مفتح بود و داء الثعلب و غراب [illegible] را
نفع دهد و چون سر با آب آن بشویند و مالند سپش را
بکشد و چون آب او را با مری و توابل خورند قولنج
و عسر را نفع دهد و قطع بلغم کند و چون آب
بیخش را در بینی مصروع چکانند سودمند آید و
چون ده درم از آبش که نیم درم غاریقون در حل

کرده

کرده باشند اخراج خلطهای غلیظ و لزج کند سلیخه
بفارسی کهل کسل و بهندی کیل کیلا گویند بهترین
سرخ رنگ و سطبر بود طبیعتش گرم و خشک است
در سیم ریاح غلیظ را تحلیل دهد و حیض بگشاید
و بول براند و درد سینه و پهلو را که از اخلاط
لزج تولد کرده باشد دفع کند و چون زن غسل
فرج بر ساخته بر دارد رحم را از رطوبات فاسد
عفن پاک سازد و خوشبو گرداند و سده بگشاید
و بچه بیندازد و مشیمه بیرون آورد و شربتی از
یک درم تا دو درم است و اما مضرت بامعا و مصلحش
کتیرا است سلخ الحیه بفارسی لعبت مار و بترکی
ایلان تریس و بهندی کنجل گویند بهترینش پوست
مار نر بود که رنگش سفید بود سرد و خشک است در اول
چون با شراب بر بیزند و در گوش چکانند درد گوش را
بیرد نفع دهد و چون بدان مضمضه کنند درد
دندان را نفع دهد و چون کوفته و بیخته در عسل
سرشته در چشم کشند باصره را قوی گردانند و چون
بسوزانند و با سرکه سرشته بر داء الثعلب لطوخ کنند

موی و باند و چون در روغن بیتون اندازند و چند
روز در آفتاب گرم نهند بعد از آن صاف کرده
در چشم کشند غلظ اجفان را سود مند آید ق
سلحفات بپارسی سنگ پشت و بری کچھ بقره جبا
و بهندی کچوه گویند و چون زهره او را در بینی
مصروع چکانند نفع دهد و چون لطوخ کنند
خناق را نفع کند و چون بدان مضمضه کنند
قلاع را زایل کرده اند و چون میل نمایند بر قرا
نفع رساند و چون خون او را بر دست و پا ما کنند
نقرس و وجع المفاصل را سود مند آید و چون
روغن بیه او را بر طفل صاحب تشنج و کزاز
مالند سود دارد و چون بیضه او را بر طفل
دهند که سعال داشته باشد مفید بود و چون
در موضعی که تگرگ بسیار شود پشت سنگ پشت را
بر زمین نهاده دست و پای او را در هوا کنند
و بگذارند دیگر در آن موضع تگرگ نبارد سماق
بهندی تتم گویند بهترینش سرخ و تازه بود
طبیعتش سرد است در دوم گویند در اول و خشک

درسیم

در سیم معده را قوت دهد و اشتها آورد و شکم
به بندد و قرحه امعا را سود مند آید و سیلان
رطوبت رحم را دفع کند و چون با گوشت دراج
یا کبک یا تیهو بپزند اسهال مزمن را نفع تمام دهد
و چون شب در گلاب گذارند و صباح صاف کرده
در چشم کشند جرب و سبل و دمعه را که از گرمی باشد
سود دارد و خارش و سوزش چشم را نیکو بود
و چون آب او را بیاشامند تشنگی را فرو نشاند
و غثیان صفراوی را نفع دارد و چون با آب او
مضمضه کنند قلاع را زایل کرده اند و چون ده
درم آن و در هفتاد درم آب جوشانند تا
قوتش تمام با آب رود پس لته کتان کهنه را
بدان آب تر ساخته بر پشت چشم طلا کنند
جرب و اکله و سلاق را فایده مند بود و چون
آب او را در چشم مجدور که سرخ شده باشد چکانند
ایمن گردد از آنکه آبله در چشمش بیرون آید و
چون برگ او را کوفته بر شکم اطفال طلا کنند
طبیعت ایشان قبض کند اما مضر است بجگر

ومصلحش مصطکی است سمن بفارسی شیرجه کویند
کرم وتر است در اول طبیعت را نرم کرداند و
باه را برانکیزاند وارخای معده کند وبخار
دخانی مستحیل کردد ومصلحش زنجبیل است
سمسم بفارسی کنجد کرم است درمیان اول
وتر است در اخر آن وکویند در دویم چون
کوفته ضماد کنند اثر کبودی که از ضرب حادث
شده باشد ببرد وسوختکی آتش را نفع دهد
وکزیدک مار را سودمند اید وچون نقوعش را
میل نمایند حیض براند وبچه بیندازد وچون
مقشر کرده میل نمایند بریان کنند غذای صالح
دهد وفربه اورد ولعوقش خشونت حلق
وسینه را دفع کند وسعال را مفید بود ومنی
بیفزاید وباه را برانکیزاند وچون بطبیخش
موی را بشویند نرم وسیاه کرداند سم الفار
بفارسی مرک موش کویند چون موش درمیان
خمیر بخورد فی الحال بمیرد وهر موش که بوی
آن موش بشنود هلاک شود سمک بفارسی

ماهی وبترکی بالغ وبهندی مچهلی کویند سرد
وتر است در اول تولید بلغم وبترید وترطیب
بدن کند وموافق معده کرم بود وطبیعت ماهی
شور کرم وخشک است در دویم چون سر ماهی شور را
بسوزند وبر کزیدک سک دیوانه بنهند سود
مند اید وملازمت کردن بخوردن ماهی تازه
موجب حدوث بهق وبرص ابیض کردد سنا مکی
بهتر جنس انست که برکش چون زبان کنجشک خورد
وباریک بود ومایل باشد بزردی اخراج صفرا
وبلغم وسودا کند ونقرس وعرق النسا ووجع
المفاصل را نفع دهد وشربت او در مطبوخ چهار
درم تا هفت درم است ودر سفوف یک درم
نیم وسه درم است سنبل بهندی جز کویند
طبیعتش کرم است در اول وخشک است در دویم
وکویند در سیم چون شربتش را میل فرمایند
حکه معده ودل ودماغ را نفع دهد وقی وغثیان را
دفع کند وبول براند وشکم را ببندد وسده بکشاید
وضیق النفس واستسقا وحمی را سودمند اید

ودرد سپرز را ساکن گرداند و کند دهان را سود دارد
واما مضراست و مصلحش کثیراست و بدلش بوزن آن
انجره گویند ساذج و شربتی از و یکدرم است تا دو درم
سندروس صمغیست شبیه بکهربا و اما از کهربا سست
تراست ودر او اندک تلخی هست گرم و خشکست در دوم
چون بماء العسل میل نمایند حیض بگشاید و بول را
وچون کوفته و بیخته کفه زنند خون از هر موضعی که
باشد بربندد وچون هر روز یکدرم تا دو درم
با سکنجبین خورند دفع فربهی کند وچون دماغ را
دود او دارند نزله و زکام را سودمند بود سورنجان
بهترینش مصریست که صلب و بالیده و درون و
بیرونش سفید بود طبیعت او گرم است در اول
دویم بلغم را باسهال دفع کند و نقرس و درد مفاصل را
نفع دهد و خنازیر و فالج را سودمند آید وچون
در بواسیر غایت نیم درم از و بکوبند و بر روغن گوسفند
کهنه یا گاو کهنه یا روغن کوهان شتر یا روغن پیه
بط یا روغن پیه مرغ خانگی سرشته و یا پنیر کهنه
بر دارد نفع تمام دهد وچون کوفته و بیخته با آب

اکلیل

اکلیل الملک یا بودنه یا غنی یا هر دو مطبوخ کنند
مفاصل عام را سود دارد و اما مضراست بمعده و
مصلحش قند و زعفران است و شربتی از و یکمثقال
و بدلش بوزن آن تربد سفید مجوف سنور
بفارسی گربه و بترکی پشک و بهندی بلی گویند
وچون گربه را بسوزانند خاکستر او را با سرکه بیامیزند
و بلعیبه مرغ خانگی بر شقاق که میان انگشتان گردد
و یا بود طلا کنند نفع تمام بخشد سویق بفارسی نخ
گویند و اصلش مستعمل بود ودر ردیف الف گفته شد
سویق الشعیر بفارسی تلخان جو گویند سرد و تر است در اول
شکم بربندد و قی و غثیان باز دارد و معده گرم را قوت
دهد و درد سر را که از گرمی بود دفع کند و اما مولد
نفخ بود و مصلحش قند سفید است سویق الحنطه بفارسی
تلخان گندم گویند طبیعتش گرم و خشکست در اول
چون نقوع کنند مایل بسردی و تری گردد ترطیب بدن کند
و حرارت را فرو نشاند و عطش را سودمند آید سویق
التمر بفارسی تلخان خرما گویند نفع بیکست باعتدال تشنگی
فرو نشاند و معده را قوت دهد و دفع غثیان کند و شکم
بر بندد السنین شاهترج بفارسی شاه تره گویند

طبیعتش معتدلست در حرارت و خشکی در دویم چون یک ساله
از آب تازه او بخورند خون را صاف ساخته اخراج خلطهای
سوخته کند و جرب و خارش اعضا را نفع دهد و سده
بگشاید و بول براند و چون بجوشند و با آبش مضمضه کنند
گوشت بیخ دندان را محکم کرده اند و مقدار ماخوذ از خشک او
در مطبوخ چهار درم تا ده درم است و در سفوف هفت
درم تا سه درم   شاه بلوط   بفارسی بلوط بزرگ خوانند
شیرین تر از بلوط بود طبیعتش در گرمی و سردی معتدل بود
و خشکی در اول و منافعش نزدیکست بمنافع بلوط
و ان گفته شد   شادنج بفارسی شادنه و بعربی حجر الدم
گویند چون شسته او را بسفیده تخم مرغ در چشم چکانند
قرحه را نفع دهد و خشونت اجفان و ورم آن را مع
و سوزش چشم را سودمند آید و چون با آب انار بی
بنوشند قی الدم و نفث الدم را سود دارد و طریق
شستن او انست که شادنج کوفته و بیخته با آب خمیر
کنند و صلایه کنند تا همچون مسکه شود بعد از آن
در خریطه کرباس کرده اندک اندک آب بر وی بریزند
و بدست بمالند تا آنچه لطیف باشد بهمراه آب از خریطه
بیرون آید و آنچه کثیف بود در خریطه بماند پس در کاسه

صد

وسعوبت سینه را سود دارد و شیر بسیار را بگشاید   شنج
بفارسی گوش ماهی است بهترینش تازه و سفید املس بود
و طبیعتش سرد و خشک است در اول و چون بسوزانند
و بشویند و در چشم کشند بیاض را سود دارد و نشف
رطوبت چشم کند و باصره را قوت دهد   شونیز
بعربی حبة السودا و بفارسی سیاه دانه و بهندی کلونجی
گویند طبیعتش گرم و خشک است در سیم قطع بلغم کند
و ریاح غلیظه را تحلیل دهد و چون بکوبند و به
بویند و با بول طفل که بالغ نشده باشد سرشته ضماد کنند
ورم صلب را سودمند آید و چون با آب حنظل تر سرشته
بر شکم طلا کنند کرمهای حب القرع را بیرون
آورد و چون تف داده بکوبند و در لته کبود بسته
دائما بدماغ دارند زکام سرد را سود دارد
و طبیخ او با عسل شربتی کرده نیم گرم بیاشامند فالج و لقوه را
نفع رساند و سنگ گرده و مثانه را بریزاند و درد
گرده و رحم را سود دارد و ادرار بول کند و حیض
براند و تبهای بلغمی و سوداوی را موافق باشد و چون
نیم سوده بجوشانند با فرستوک ضماد کنند رنگ بهق
و برص را بگرداند و شربتش از دو درم تا سه درم

شوکران بفارسی تفت یزخ کویند طبیعتش سرد و خشک
در سیم وکویند در چهارم چون سه مثقال ازو میل
کنند عقل را بکل زایل کرداند واحداث تشنج وخناق
کند علاجش بقی وشراب صرف کنند شیطرج بهندی
چیته و جره کویند طبیعتش کرم وخشک در دویم و
کویند در سیم تمام چون بکوبند و بپزند و با سرکه سرشته
طلا کنند جرب و بهق را نفع دهد و سعفه و قوبا را
نفع کند و سیرفه را بکدازد و عرق النسا و وجع المفاصل را
سود مند اید و چون کسی کریه خود بیاویزد درد
دندان را ساکن کرداند شنج ترک بفارسی درمنه
ترک کویند طبیعتش کرم وخشک در سیم وکویند
کرم است در دویم وخشک در اول چون دو مثقال
ازو کوفته بیخته با شیر تازه خورند کرم دراز و حب
القرع را بکشد و چون بسوزند و خاکستر او را
با روغن بادام طلا کنند داء الحیه و داء الثعلب را
نفع دهد شیلم وان دانها صلب کرد بود و بعضی
سیاه و بعضی سرخ که در میان کندم می باشد طبیعتش
کرم وخشک در اول و کویند در دویم ملطف و
محلل وجالی و مسکر بود شیترج دهن الحبت

ولکنه

وکفندر شنیر شونیز است کفندر شیر خشت
طبیعتش نزدیکست باعتدال ودر اسهال صفرا
قویست از ترنجبین حرف الصاد صابون کرم
وخشک در چهارم چون شیاف ساخته بردارند
قولنج بکشاید و چون در میان خرقه صوف نهند
و با آب تر کرده بمالند خراز و قوبا را زایل کرداند و
چون هم وزن آن نمک امیخته در حمام بمالند
حکه و جرب را نفع دهد و چون بمقدار وزن
آن حنای سوده امیزند و بر زانو طلا کنند درد
زانو را سودمند آید و سه مثقال ازو کشنده است
و مداوایش بقی و آب کرم و روغن کنجد و شوربای
مرغ با روغن بادام کنند صبر بهترینش سقوطری
بود طبیعتش کرم وخشک در دویم وکویند
در سیم تسخین معده کند و بادها بشکند و
صفرا و بلغم را براند و سده بکشاید و جرب و خارش
و سوزش چشم را زایل کرداند و باصره را قوة
دهد و چون با آب کنند تا سوده بر بواسیر ضماد
کنند بواسیر را خشک سازد و چون ناشسته باشد
اسهال بیشتر کند و چون مغسول کنند قوتش

نقصان پذیرد و از حکم دوائی بیرون رود و شربتی از و
یکدرم تا دو درم است و گویند یکمثقال تا دو مثقال است
و اما مضرت با معا و مصلحش کثیرا است

صدف بهندی سیپ گویند طبیعتش سرد و خشک است در اول
چون بسوزند و با آب اکلیل الملک یا بابونه ضماد کنند
وجع المفاصل را سود مند آید و چون بر جراحات
خبیثه پاشند نفع دهد و چون با آب کشنیز تر حل
کرده بر پیشی سر طلا کنند رعاف را دفع کند و چون
زن فرزجه ساخته بر دارد حیض بگشاید

صعتر بفارسی آویشن گویند طبیعت او گرم و خشک در سیم
و طبیخش را با شربت سکنجبین خورند صلابت سپرز را
نفع دهد و بول براند و حیض بگشاید و حیات
حب القرع را بکشد و بادها اشکند و تاریکی چشم
و شبکوری را ببرد و امعا را از خلط غلیظ پاک گرداند
و شربتی از و نیم مثقال است تا یکمثقال

صمغ بفارسی شلم و بهندی گوند گویند بهترینش عربی بود و
علامتش آن باشد که صاف و سفید و شفاف بود و
چون در آب گذارند زود بگدازد طبیعت او بقول
اصح معتدل است سرفه گرم را نفع دهد و آواز صاف گرداند

وقوت

وخشونت حلق و سینه را ببرد و حدت ادویه را
دفع کند و اما مضرت بسفل و مصلحش کثیرا است
و بدلش صمغ بادام و شربتی از و یکمثقال تا دو مثقال

صندل ابیض بفارسی صندل سفید گویند
و بهندی اجله چندن طبیعت آن سرد و خشک است
در سیم در حصر و خفقان گرم را نفع رساند و
نقرس و وجع المفاصل را دفع کند و دل و دماغ
قوت دهد و شربتی از و نیم درم است و اما مضرت بسینه
و مصلح آن نبات است

صندل احمر بفارسی صندل
سرخ و بهندی رکت چندن گویند طبیعت آن
سرد و خشک در دوم اورام گرم را تحلیل دهد
و طبیعت را قبض کند و شربتی از و یکدرم است

صوف بفارسی پشم و بترکی یونک خوانند
گرم و خشک است در اول و چون پشم را بسوزانند
و ضماد کرده بر جراحت پاشند جراحات را
بهم آورد

حرف الضاد

ضان بفارسی میش
و بترکی قشی و قوی و بهندی بهیلی گویند
گوشت او گرم تر از گوشت بز بود و غذا بیشتر
دهد و گوشت بره از گوشت میش بهتر باشد

ضبع بفارسی کفتار و بترکی دلتو خوانند هر که دندانی
اورا با خود دارد سگ براو بانگ نکند و هر کرا
وسواس داشته باشد چون از گوشت او بخورد
نفع تمام دهد و هر که زهرهٔ او را در چشم کشد
بامر خدا قوت دهد و هر که نقرس یا عرق النساء
داشته باشد یا وجع الورک و یا وجع المفاصل باو
باشد چون در طبخش نشیند سودمند آید و
هر زنی که حامله باشد چون پوست او را بر شکم
خود بندد بچه او را بقدرت حق تعالی نگاه دارد
و نگذارد که از شکم او برود و هر مخنثی که موی
تهی گاه او را سوخته در روغن زیتون حل کند
صبح و شام بر دبر مالد خارش او را فرو نشاند
و از علت ابنه برهاند و هر مردی که موی مقعد
او را سوخته با روغن زیتون بر دبر خود مالد
علت ابنه پیدا کند ضب بفارسی سوسمار
گویند چون سرگینش را بر کلف و نمش طلا کنند
نفع تمام دهد و چون از او سوخته در چشم کشند
بیاض را ببرد ضرع بفارسی پستان غیر انسان را
گویند بهترین پستانها از حیوانات پستان

گوسفند

گوسفند بود طبیعتش سرد و خشک است در اول باید که
با داروهای گرم خورند تا از وی مضرت کمتر رسد و
منفعتش اینست که چون با روغن بریان کرده خورند
ادرار شیر کند ضرب بفارسی سیخول گویند
شوربایش ضیق النفس و بحة الصوت را سودمند
آید و خون او را طلا کنند نقرس و وجع المفاصل را
نفع دهد و توباء کلف را زایل گرداند ضفدع
بفارسی مسکل و غوک خوانند و وزغ و بترکی
بقه و بهندی مبندوک چون او را بسوزانند
و خاکستر او را بر موضعی پاشند که خون از وی روان
باشد خون را ببندد و چون خون او را با
سپیده مرغ و قدری نوشادر بر موضعی
که موی بر کنده یا تراشیده باشند طلا کنند
دیگر بر نیاید مرغ الطا طاوس بهندی مور
گویند طبیعت او گرم و خشک است در اول چون گوشت
او را میل کنند باه بر انگیزد و بیضه او نیز همین عمل کند
و چون زهره او را با سرکه طلا کنند گزیدگی جمیع جانوران را
نفع دهد و چون سرگین او را بر ثالیل ضماد کنند
ثالیل برهاند و چون استخوان او را بسوزانند و نرم

سود چون کلف طلا کنند سود مند آید و چون طعامی که
در و زهر باشد بر بینند فریاد برآورد طباشیر بهندی
تبی و چون کویند بهترینش سفید و سبک بود که زود
آرد شود طبیعت او سرد و خشک است در سیم و کویند
در دویم شکم بر بندد و تبهای حار را نفع دهد
و تشنگی فرو نشاند و قی و غثیان را باز دارد و حرارت را
دفع کند و ضعف دل و خفقان را سود مند آید
و کرب و اندوه را مفید بود و شربتی از وی یک درم تا دو
درم است اما مضر است بشش و مصلحش مصطکی است
طحلب بفارسی کشنه جوی کویند طبیعتش سرد است
در سیم و تر است در دویم چون بر پیشانی طلا کنند
رعاف را دفع کند و چون بر ورم کرم و نقرس کرم
و وجع المفاصل کرم را کذارند سود مند آید طحال
بفارسی سپرز و بترکی تلاق و بهندی تل کویند بهترینش
آن بود که از حیوان فربه کیرند طبیعتش کرم است
در اول و کویند سرد و خشک در دویم شکم بر بندد
و اما خون سوداوی از وی تولد شود و مصلحش روغن
و سرکه و کبر است طراثیث طراثیث نیز کویند طبیعتش
سرد و خشک است در اول و کویند در سیم جگر و معده را
قوت

قوت دهد و شکم بر بندد و نزف الدم را سود مند آید
و اما مضر است بسفل و مصلحش کلنار است طرخان
بهترینش بستانی بود طبیعتش کرم و خشک است در دویم
و کویند سرد و خشک است در اول چون پیش از داروی
مسهل بخایند بسبب تخدیری که دارد طعم داروی را
فهم نکند و موجب قی نشود و اما درد کلو و تشنگی
آورد و قطع شهوت و باه کند مصلحش کرفس است
طرفا درخت کز است و بار وی را بعربی ثمرة الطرفا
و عذبه و بفارسی کزمازو کویند و کهنه [illegible] طلق
بعربی کوکب الارض کویند سرد است در اول و خشک
در دویم چون نیم مثقال . محلولش میل کنند
طبیعت را قبض کند و خون بر بندد و سنگ
کرده و مثانه بریزاند و چون با آب لسان الحمل
طلا کنند ورم ثدیین و ورم خلف اذنین را نفع
دهد و اما مضر است بسپرز و مصلحش کتیرا است و طلق را
حل چنان کنند که با سنگ ریزه چند در خریطه
کرباس درشت کرده در آب نیم کرم اندازند و بآهستگی
بجنبانند تا حل شود بعد از آن در آفتاب بکذارند
که خشک شود و بعد از آن نکاه دارند و چون

طلق را با یخ ریزه کرده در خرقه کرباس کرده بمالند
حل شود. طیهوج بفارسی تیهو و بترکی بودنه گویند
بهترینش فربهی بود که در فصل خریف گیرند طبیعتش
با اعتدال نزدیکست غذای صالح دهد و شکم ببندد
و ناقهین را نافع بود. طیب المعرب اذخر است
و گفته شد طنیوث بفارسی موزه دزدک خوانند
و آن حیوانیست سرخ که بر او نقطهای سیاه بود
و از ذراریح خوردتر بود و در وقت انگور
بر خوشه انگور نشیند در خاصیت به ذراریح
نزدیکست طین حکمت بفارسی گل حکمت گویند و
صنعتش آنست که یکمن کاغذ و نیم من نمک شب در آب
کنارد و صباح بدست بمالند تا حل شود و صاف
کنند و چهار من گل نرم پاک کوفته و بیخته و چهار
یک موی سر آدمی که مقراض کرده باشند و مثل
آن سرگین است بیخته اضافه نمایند و بدست بمالند
تا نیک بهم سرشته شود پس غلولها کرده بگذارند
تا خشک شود و هر گاه که خواهند بکوبند و ببیزند
و با آب صاف خمیر کرده بکار برند طین مختوم
بفارسی گل مختوم گویند بهترینش آنست که از بوی

شبت

شبت آید و چون نزدیک دهان برند بلب بچسبد
طبیعتش نزدیکست باعتدال چون با شیر تازه
میل کنند دفع مضرت جمیع زهرها کشنده کند و
چون با شیره خرفه یا شربت الجبار خورند نفث
الدم و سحج و دوسنطاریای کبدی و معدی را
سودمند آید طین فارسی بروی گل سرشوی
گویند بهترینش آن بود که سرخ رنگ باشد طبیعتش
سرد و خشکست در اول چون با آب کشنیز تازه یا لعاب
اسفرزه طلا کنند ورمهای دموی را سودمند
آید حرف الظا ظلف المعز بفارسی سم بز و به
ترکی اچکی و بهندی بکری گویند طبیعتش سرد
و خشکست در سیم چون بسوزانند و با سرکه طلا
کنند داء الثعلب و داء الحیه را نفع دهد و چون
با شراب سرشته بر گزیدگی جانوران نهند سودمند
آید و چون با عسل و آب بابونه ضماد کنند نقرس
و وجع المفاصل را سودمند آید ظلف البقر
بفارسی تکه گویند و طبیعتش به ظلف المعز
نزدیکست چون با عسل سرشته دهند علة البول
فی الفراش را دفع کند و چون با بول اطفال و عسل

سرشته بر شکم ضماد کنند قولنج بلغمی وریحی را بکشاید
وچون اورا در خانه دود کنند مار بگریزد
حرف العین عاقرقرحا طبیعت گرم وخشک است در سیم
وچون بکوبند وبپزند وبا عسل سرشته میل کنند
صرع را نفع دهد وباه برانگیزاند وفالج را سودمند
آید وبلغم را بر تلیین دفع کند واسترخای زبان را
مفید بود وچون با سرکه که شب عاقرقرحا در او
گذاشته باشند صبح صاف کرده نیم گرم غرغره
کنند درد دندان را ساکن گرداند وشربتی از دو
درم یا سه درم است عجم الزبیب حب الزبیب
وگفته‌اند عجم بر گشت وگفته‌اند عدس
بفارسی مسور گویند معتدلست در گرمی و
خشکی در سیم چون بخورد آن مداومت نماید
تاریکی چشم آورد واحداث ریاح کند ودیر هضم
شود وتشنگی وسپرز را بد بود وچون با سویق
و نقرس طلا کنند نفع دهد وجرم او طبیعت را
قبض کند وآتش برآند ومولد سودا است و
مصلحش گوشت فربه عسل النحل بهترینش سفید
وشیرین وخوشبوی بود که در فصل ربیع بهم رسد

طبیعتی

کاسه شیر گاو حل کرده بکسی دهند دفع مضرت جمیع زهرهای نباتی و
معدنی وحیوانی کند حجر الحیة بفارسی مارمهره گویند وآن
در قفای مار افعی یافت شود وبر چند نوع باشد سیاه رنگ ورمادی
اللون ومخطط چون دانگی یا دو دانگ از وی در شراب حل کرده خورند
دفع جمیع زهرها کند حجر البقر گاو زهره است وگفته خواهد شد
حجر الیهود بفارسی سنگ جهود گویند اشتها ببرد وسنگ مثانه
بریزاند ومعده را ضعیف کند حجر الیشب بفارسی سنگ یشم
گویند بهترینش سبز شفاف بود چون زنی در گردن خود آویزد
دشواری زادن برو آسان گردد حجر البلور بفارسی سنگ
بلور گویند چون در گردن کسی آویزند که در خواب ترسد سود
مند آید حسک بفارسی خار خسک وبهندی گوکرو خوانند
گرم وخشک است در اول وگویند معتدلست در گرمی وسردی
مواهبرا نضج دهد وتلیین طبیعت کند وقولنج بکشاید و
سنگ مثانه وگرده بریزاند ونعوظ آورد ومنی بیفزاید وشربتی
از هفت تا ده درم است حضض بفارسی عوزه گویند سرد است
در اول وخشک است در دوم وگویند سرد است در دویم وخشک
در سیم صفرا فرو نشاند ودفع حرارت کند وشکم بربندد و مغص
آورد ومصلحش گلقند است حضض بهترینش ذکی انواعش مکی است
سرد وخشک است در اول روشنی چشم بیفزاید وشقاق را دفع کند

دفع کند و سنج را نفع دهد حلبه بفارسی شملید و بهندی میتهی خوانند گرم و خشک است در دوم سینه را نرم دارد و سرفه را نفع دهد و ضیق نفس را سودمند آید و باه برانگیزاند و چون ده مثقال از وی بکوبند و بپزند و بهر آبی کرده مثقال پوره ادمنه در وحل کرده باشند سر شسته طلا کنند علتی سپرز ببرد و چون در طبیخش نشینند حیض بگشاید و درد رحم را ببرد و زایل کرداند حلتیت بفارسی انکوزه و بهندی هینک خوانند گرم است در سیم و خشک در دوم حمی ربع را نفع دهد و بادها را دفع کند و داء الثعلب را با سرکه سودمند آید و نعوظ آورد و بعلت و ... براند و بچه بیندازد و شربتی از وی نیم درم است حمص بفارسی نخود و بترکی نوهات و بهندی چنه گویند بهترینش سفید بزرگ است گرم و تر است در اول و گویند کرم است در اول و خشک در دوم طبیعت را نرم دارد و بول براند و باه برانگیزد و حیض بگشاید و بحة الصوت را نفع دهد و رنگ روی را نیکو کرداند و طبیخ نخود سیاه سنگ گرده بریزاند و بچه بیندازد و ادرار بول از نخود سفید بیشتر بود حمام بفارسی کبوتر و بهندی پربوه گویند لحمش گرم و خشک در دوم گرده را قوت دهد و منی بیفزاید و گفته اند در خانه که کبوتر باشد اهل آن خانه از جذام و فالج و سکته

وجود

وجود و سبات ایمن باشد حمار الاهل بفارسی خر و بترکی ایشک و بهندی کهه لحمش گرم و خشک در دوم چون خاکستر لحم با جگر او را با باد و غیره ریتوی پشقاق که از سردی عارض شده باشد بمالند نفع دهد و چون بر خنازیر طلا کنند سودمند آید و چون عورتی که عقرب او را گزیده باشد بر خر نشیند فی الحال دردش ساکن کردد حمار الوحش بفارسی گورخر گویند لحمش گرم و خشک است در سیم فالج و لقوه و رعشه را مفید بود و تشنج و تمدد بلغمی را نفع دهد و درد پشت و گرده را ساکن کرداند حنظل بفارسی هندوانه تلخ و بهندی تو بوی گویند گرم است در سیم و خشک در دوم شحمش مسهل بلغم غلیظ بود و سودا و صفرا است و شربتی از وی نیم درم است و اما مضرات معده و مصلح آن کتیرا است حنا بهندی مهندی گویند سرد و خشک در دوم و گویند معتدل است در گرمی و سردی و خشک در اول چون نیم مثقال از وی بخوشانند و صاف کنند و با قند شیرین کرده و قدری گلاب ضم ساخته نیم گرم بیاشامند درد معده را نفع دهد و قولنج را دفع کند و اما مضرات حلق و مصلح آن کتیرا است حنطه بفارسی گندم و بترکی بوغدی و بهندی گیهون گویند گرم است در اول و معتدل است در خشکی و تری چون بخایند و بر دمل طلا کنند

رمل را منفعت کند وچون برگ بکز بیک سگ دیوانه نهند نفع رساند
حرف الخاء خبازی خبازی را نان کلاغ گویند سرد و تر است
در اول و گویند معتدل است در گرمی و سردی وچون برگ آن بکوبند
زنبور زده نهند نفع دهد وچون در طبیخ آن نشینند صلابت سپرز و رحم را
دفع کند وچون بر مقعد طلا کنند دمامیل را ببرد و بپزاند
خبز بفارسی نان و بترکی چورك و بهندی روتی گویند
بهترینش آن بود که از گندم سرخ سفید پاك ساخته باشند و آفت
نرسیده و پخته باشد هرچند سبوس بیشتر داشته باشد
زودتر از معده بگذرد و غذا بسیار ندهد وآنچه در سبوس
کم بود دیرتر از معده بگذرد و غذا بسیار دهد
وآنچه فطیر بود نفخ در او زیاده از آنچه دارد باشد و نان خشکه
خشك کوفته و بیخته را چون با نمك آب سرشته بر قوبا طلا
کنند نفع دهد وچون میل کنند شکم را نرم دارد و اصحاب
قولنج را سودمند آید نان جو غذا اندك دهد و شکم بر
بندد و مصلحش چیزهای چرب است خبث الحدید بفارسی
داشخار و چرك آهن گویند بهترینش خورده تنك املس
فولاد است از خشونت نباشد گرم و خشك است در درجه دوم
مجفف رطوبات و محلل اورام بود وچون مدبر کرده
خورند تقطیر البول را نفع دهد و قرحه امعا و مثانه را

دفع

دفع کند و نعوظ تمام آورد و صلابت سپرز را ببرد وخبث الحدید را
مدبر چنان کنند که کوفته و بیخته باشند و شبانه روز در میان مقدار
سرکه انگوری گذارند که از آن بالا ایستد بگذارند پس بسایند خشك کرده
وصلایه نموده به روغن بادام بریان کنند و از نیم دانك تا
یکدانك میل نمایند خبث الذهب بفارسی چرك طلا
گویند طبیعتش بگرمی و خشکی مایل است چون سوخته
ومغسول ساخته در چشم کشند باصره را قوت دهد و منع
دمعه که از سردی باشد نماید و بیاض را ببرد خبث الفضه
بفارسی چرك نقره گویند طبیعتش بسردی و خشکی مایل است
چون سوخته و مغسول ساخته در چشم کشند روشنی چشم
بیفزاید و دمعه را که از گرمی بود نفع دهد و سوزش چشم را
سود دارد و هریك از خبث الذهب و خبث الفضه چنین
سوزند که در کوزه نو سفالین کرده در گل حکمت گیرند و شب
در زیر آتش گذارند و روز بیرون آورند خروع بفارسی
بید انجیر و بهندی ارند گویند گرم و خشك است در درجه دوم قولنج
بگشاید و فالج و لقوه را نفع دهد و درد مفاصل را سود
مند آید وچون سه دانه زیاده دانه او را مقشر کرده بکوبند
و با قند و عسل آمیخته میل کنند بدن را از خلط بلغم پاك کنند
اما مضر است بسینه و مصلح آن کتیرا است خاطمی بفارسی

کرم کل خواره گویند و بهندی کینچوه گویند گرم است در دوم
وخشک است در سیم و چون بکوبند و بر جراحت اعصاب طلا
کنند و سه روز بگذراند نفع تمام دهد و گفته اند که چون
خشک ساخته بکوبند و بیزند و با روغن کنجد سرشته
طلا کنند قضیب را بزرگ کرداند خرنوب خرنوب
الشوک است بفارسی چنکجنک خوار گویند سرد و خشک
در دوم شکم بربندد و ادرار بول کند و گویند چون تر
بود شکم را نرم کرداند و شربت از وی دو درم تا سه درم است
خردل بترکی قیچی و بهندی رای و بفارسی اهوری گویند
گرم و خشک در سیم چون کوفته و بیخته در بینی دماغ
نگه دارند عطسه بسیار آورد و چون با زرده تخم مرغ
بر نقرس طلا کنند نفع دهد و چون با عسل سرشته میل
کنند قطع بلغم کند و فالج و لقوه را سودمند آید و باه بر
انگیزاند و چون با موم گداخته و با روغن پیه بز سرشته
بر روی مالند کلف را ببرد و چون بر سر طیا خنازیر گذارند
مفید بود و چون با کبریت و سکنجبین ضماد سازند جرب
و قوبا را موافق باشد و چون نرم سوده بر دندان پاشند
درد دندان و کیجی و ورم بود زایل کرداند و شربت از وی دو مثقال است
خربق ابیض بیخی است شبیه است به بیخ کبر و به طعم از خربوبا
تلخ

تلخ تر گرم و خشک در سیم فالج و لقوه را نفع دهد و وجع
المفاصل را دفع کند و چون فرزجه ساخته بردارد حیض
بگشاید و بچه بیفکند از رحم و چون لبنش بر بهق و قوباء
و جرب مالند سودمند آید چون نیم درم نیمکوب کرده
در نیم پیاله آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و ده
مثقال عسل در وی حل کرده نیم گرم بیاشامند معده را
بقی از اخلاط مختلفه پاک کرداند خربق اسود گرم
و خشک در سیم و بلغم و سودا و صفرا را به اسهال دفع کند
و شربت از وی نیم درم یا نیم مثقال است و اما مضر است
بگرده و مصلحش کتیرا است خرء الدیک بفارسی سرگین
خروس گویند گرم و خشک در اول چون نیم مثقال از و
با ده مثقال سکنجبین میل کنند بلغم غلیظ را دفع کند و چون
بکرنیکه کی سگ دیوانه زده باشد نفع دهد خرء الدجاج
بفارسی سرگین ماکیان گویند گرم و خشک در اول چون
نیم مثقال از و با ده مثقال ماء العسل میل کنند قولنج را سودمند
آید خرء الفار بفارسی سرگین موش گویند گرم و خشک
در اول چون با سرکه بر داء الثعلب طلا کنند نفع دهد و
چون در آب حشک حل کرده و صاف کرده بیاشامند سنگ
گرده و مثانه بریزاند و چون جهت کودکان شاف سازند

شکم شاید براندو چون کوفته و بیخته در چشم کشند بیاض ببرد خروع الضفادع طحلب است کفته خواهد شد خروف الدیب سرکین کرکت کفته شود خرمیان بفارسی حبند پید سرراست این نیز کفته شد خس بفارسی کاهو کویند سرد و تر است در سیم وکویند در دویم معده را نیکو بود و خواب آورد و بول براند و آب کرده را نفع دهد و زود هضم شود و تشنکی بنشاند و قطع سیلان منی کند و شهوت جماع را نقصان دارد و مصلحش بودنه باغیست خس و خاس خولنجانست و کفته خواهد شد خشخاش ابیض بهترینش بوستانی بود سرد و تر است در دویم وکویند سرد و خشکست در سیم سرفه و نزله کرم را سودمند آید و نفث الدم را نفع دهد و با عسل منی بیفزاید و تخمش مقدار دو درم تا پنج درم شکم ببندد و فسرشش مضرت است بشش و مصلحش مصطکی است خشخاش اسود سرد و خشکست در سیم وکویند در چهارم چون یکدرم از و میل کنند سیلان رطوبت رحم را دفع کند و بیخوابی را نفع دهد و اما مضرات بشش و مصلح آن تخم رازیانجست خصیة الثعلب بهترینش فربه و شیرین بود که از و بوی منی آید کرم و تر است در اول تمدد و تشنج را نفع دهد و ضعف باه را نفع کند

و شربتی از وی یکمثقال است تا دو مثقال است و بدلش بوزیدان بوزیدان خصیة البقر بحرارت و رطوبت مایلست چون خشک ساخته بکوبند و ببیزند و هر صبح پنج مثقال از وی با دو مثقال عسل سرشته میل کنند نعوظ تمام آرد و خصیة الایل با خصیة البقر در خاصیت نزدیکست خطمی سرد و تر است در اول وکویند کرم و تر است باعتدال و چون با سپیده مرغابی طلا کنند درد مفاصل و ورم مقعد را و اماس پستان را نفع دهد و چون طبیخ بیخش بیاشامند صلابت جکر و سپرز و عسر البول و قرحه امعا را سودمند آید و چون زنان در آبی که خطمی را جوشانیده باشند نشینند انضمام فم رحم را دفع کند و چون تخم او را کوفته و بیخته با سرکه طلا کنند بهق و کلف را زایل کرداند و چون یکمثقال از تخم با کلسش بجوشانند و صاف کنند و با نبات شیرین کرده دهند سرفه کرم را سودمند آید خطاف فرشتروک و پرستوک خوانند چون بسوزانند و خاکسترش را سوده در چشم کنند بیاض را ببرد و با مرهم داقوت دهد و چون خون او را بجون زنی بد هند شهوتش زایل کردد و چون سرکین او را کوفته و بیخته بزهره کاو بسرشند و بر موی سیاه طلا کنند از موی سفید شود خفاش

بفارسی شب بوی و بهندی جکهری خوانند چون در روغن
بنجد کخفاش مکرر جوشانیده باشند بر عرق النسا مالند
نفع تمام دهد و چون شوربایش را بیاشامند شکم را بند
و وجع الورک را سودمند آید و چون خاکسترش را
در چشم کشند روشنائی را زیاده کند و زنی که دشوار
زاید چون نصف خفاش در زیر چشم نهند در حال
بزاید و این مجربست و اگر هراوه را در سوراخ موش
نهند همه بگریزند خلال مامونی از حرارت و گفتند
خلاف بفارسی بید گویند سرد و خشک در اول
چون خاکسترش را با سرکه سرشته طلا کنند ثالیل را
دفع کند و غمه را نفع دهد و آب برگ او سده جگر
بگشاید و شربتی او بیست درم است اما مضرست به
تهی گاه و مصلحش گل انبست خل بفارسی سرکه خوانند
سرد و خشکست در سیم معده گرم را نیک بود و اشتها
آورد و هاضمه را قوت دهد و چون با گلاب مضمضه
کنند بیخ دندان را محکم گرداند و چون با پشم شسته
طلا کنند منع تورم جراحات کند و جمره و حمره و جرب
و نمله و قوبا و اخس را نفع تمام دهد و بخارش گرانی
گوش را ببرد و کرم از گوش بیرون آورد و طنین را زایل

گرداند

گرداند خل العنصل بفارسی سرکه عنصل گویند چون دو درم
از و بهار بیاشامند بخور و ضیق النفس و عرق النسا را نفع
دهد و آواز را صاف گرداند و درد معده را دفع گرداند و
مصروع را سودمند آید و چون در گوش چکانند گرانی گوش را
ببرد و سرکه عنصل چنین سازند که صد مثقال پیاز عنصل مستوی
که صفتش در اسقیل گذشت در هشتصد مثقال سرکه انگوری
کنند گذاشته دو ماه در آفتاب گرم نهند خمر بفارسی شراب
انگوری گویند بهترینش آنست که مغشوش نباشد و قوامش
باعتدال و رنگش صافی بود طعمش خوش بود و علامت خمر
غیر مغشوش است که چون مقدار قلیلی از و مدتی بماند
فاسد نگردد و جودت او بقدر طول مدت شناخته شود
طبیعت مصطار که شرابیست که بر وی شش ماه نگذشته از شراب
حدیث گویند گرم و ترست در دوم نشاط آورد و رنگ
روی برافروزد و بدن فربه کند و قضیب را محکم گرداند
و شرابی که بر وی شش ماه گذشته و یکسال نگذشته زیاده نشده
از شراب متوسط گویند گرم است در آخر دوم و مایلست
بخشکی منی بیفزاید و باه برانگیزاند و اشتها پیدا کند و هاضمه را
یاری دهد و نشاط آورد و شرابی که چهار سال بر او گذشته
باشد از قدیم گویند و خشکست در سیم انضاج و تحلیل

وطوبات بلغمی کند و حرارت غریزی را برافروزد و بدن را
قوی کرداند دل را فرح بخشد و شرابی که ماهی متوسط و قلیل بمست
ابن اصیق گویند گرم است در اول سیم و خشک است در آخر دویم
رنگ روی نیکو گرداند و بدن قوی سازد و ازاله بخل د
فکرهای فاسد و نعوظ آورد خمیر ترش آنچه تازه بود گرم است
در اول دویم و تر است در آخر اول و آنچه کهنه باشد گرم و خشک است
در سیم او را مواد ببرد بقوت جاذبه که در اوست مواد را از
عمق بدن بظاهر کشد و چون در آب حل کرده و قدری روغن
بنفشه یا بادام اضافه نمایند نیم گرم غرغره کنند خناق را سود مند
آید خولنجان بفارسی خسرودارو گویند گرم و خشک است
در دویم و گویند در سیم محلل و هاضم و کاسر ریاح بود و باه برانگیزد
و بوی دهان خوش کند و درد قولنج را نفع دهد و صداع
بلغمی و اسود مند آید اما مضرت بدل است و مصلحش شکر باشد
جربت و شربت از و یکدرم تا دو درمست خوخ بفارسی شفتالو
گویند سرد و تر است در آخر درجه دویم و گویند در اخر درجه
اول عطش را دفع کند و اشتها آورد و معده گرم را نیکو بود
و چون گل یا برگ او را بکوبند و آب او را صاف کرده بیاشامند
حب القرع و کرمهای دراز را بکشد خون سیاوشان دم
الاخوین است و گفته هم خواهد شد خواتیم الملک طین مختوم است و گفته

خواهد شد خیار بعربی قثا و بفارسی بادرنگ و بهندی کیره
خوانند لطیف تر بود از خیار دراز سرد و تر است در دویم
تبهای محرقه را نفع دهد و تشنگی بنشاند و بول براند و تر بید
احشا کند و معده و جگر را سود مند آید خیار زه بعربی قثا
و مصری خیار باد رنگ و بهندی ککری گویند سرد و تر بود در دویم
عسر البول را دفع کند اما مضر بود بمعده و خلطی که از و متولد
شود باید احترازی متعفن گشته سبب تب شود خیار شنبر
بهندی کرمالد گویند تن درکست باعتدال اسهال بلغم و صفرا
سوخته کند و چون در آب کشنیز تر و لعاب اسپغول حل کرده
نیم گرم غرغره کند خفقان را نفع دهد و چون در آب کاسنی و آب
عنب الثعلب حل کرده و ماز کوفته و حنا قدری بیاد و روغن بنفشه
قدری روغن بادام در و ضم ساخته خورند یرقان گرم را
دفع کند و شربت از و بقدر پنج تا پانزده درمست خیر بوا
هیل بویا و هال بوا نیز گویند قاقله است و در دو نیم قاف
گفته خواهد شد حرف الدال دار فلفل بفارسی فلفل دراز
و بهندی پیپل گویند گرم و خشک است در دویم و گویند
در سیم معده را قوت دهد و باه برانگیزاند و سده جگر و
سپرز بگشاید و شربت از و یکدرم است اما مضر است بسرو
مصلح آن صمغ عربی است و بدلش بوزن آن فلفل گرد است

وگویند زنجبیل دارچینی بفارسی دارچینی و بهندی تج گویند
گرم و خشک در دوم و گویند در سیم لطیف است در درجهٔ سیم
و مصلح عفونت بود و منبق النفس و زکام سرد را نفع دهد
و سده و تیرگی چشم دور کند و فواق و سرفه کهنه را زایل کند
و حیض براند و بادها بشکند و سده جگر بگشاید و درد
گرده و رعشه و عسر البول را سودمند آید و عقل بیفزاید و
قوة انسان اچندانکه در حیات باشد نگاه دارد و شربتی از وی یک
درم تا دو درم است و اما مضر است بمثانه و مصلح آن اسارون است
و بدل آن بوزن آن خولنجان دجاج بفارسی ماکیان و بهندی
کوکری خوانند در گرمی نزدیک باعتدال و تر است در اول
مغز سر زیاده کند و عقل بیفزاید و گرفتگی آواز را نفع دهد
و جمیع مرضهای سوداوی را سودمند آید دخن بفارسی
ارزن و بترکی طریغ و بهندی چنه گویند سرد و خشک است در
دوم و گویند در سیم شکم ببندد و بول براند و غذا اندک
دهد دخان بفارسی دود و بترکی توتون و بهندی دهوان
گویند قرحه چشم را نفع دهد و گوشت نو برویاند دراج
باعتدال نزدیک است شکم ببندد و منی بیفزاید و عقل زیاده
کند و ناقهین را باصلاح آورد درونج بهترینش عقربی است
گرم و خشک در سیم و گویند در دوم بادها بشکند و درد شکم را

نفع

نفع دهد و خفقان اگر از سردی بود دفع کند و گزیدگی عقرب
و رتیلا را سودمند آید و شربتی از وی یک درم تا دو درم است
اما مضر است بسرد و مصلح آن رازیانج و قند است دلب بفارسی
چنار گویند سرد و خشک در اول چون قشرش را بکوبند
و بر بریزند و بر جراحت بر افشانند خشک گرداند و چون بر
سوختگی آتش پاشند سودمند آید و برگ و جوزش با آب سرشته
کرده بر کف پا نهند برای خمار کنند نفع دهد دماغ مجموع مغزها
سرد و تر بود و خلط غلیظ از وی تولد کند و مغز سر را
سودمند آید و باه برانگیزاند و شکم نرم گرداند و قی و غثیان
آورد مصلح آن بود سیر باغی و فلفل و گویند خردل و
دارچینی و سرکه است دماغ الدیک والدجاج بفارسی
مغز خروس و ماکیان گویند چون مقدار عنابی از وی با گرد
آسیا آمیخته قرص بربندند رعاف را سودمند آید دماغ البعیر
بفارسی مغز شتر گویند چون خشک سازند و کوفته و بیخته
با سرکه خورند صرع را نفع دهد دم الاخوین بفارسی خون
سیاوشان گویند سرد و خشک در دوم چون نیم درم از وی
با زرده تخم مرغ نیمبرشت خورند شکم ببندد و قرحه امعا را نفع
دهد و قطع خون رفتن کند دماغ الاوز بفارسی
مغز بط گویند ورم مقعد را سودمند دارد دماغ الفرس

بفارسی مغز اسب گویند خون را بسوزاند و درد شکم آورد
دماغ الخفاش بفارسی مغز شب پره گویند چون با عسل در چشم
کشند نزول الماء را نفع دهد دم بفارسی خون و بتری کی
قان و بهندی لوهو گویند گرم است در آخر اول و تر است
در اول آخر بدن فربه کند و رنگ روی برافروزد و خنده
و نشاط آورد دم الارنب بفارسی خون خرگوش گویند
چون بر بهق و کلف طلا کنند سودمند آید و چون
بریان کرده خورند قرحه امعا را نفع دهد و قطع اسهال
دم الابل بفارسی خون کوزن گویند چون بریان کرده
خورند ذوسنطاریای کبدی و دموی را سودمند آید
دم السلحفات بفارسی خون کشف گویند چون بر زهار
طفل مالند موی نرویاند دم الحمام بفارسی خون کبوتر
گویند چون در چشم کشند قرحه را نفع دهد دم البقر
بفارسی خون گاو گویند و چون بقر را ذبح کنند و خونش را
پیش از آنکه سرد شود بیاشامند همچنان کرم زهر قاتل بود
دم الضفادع بفارسی خون مسکل گویند چون بسوزند
و خاکسترش را در بینی دمند دفع رعاف کند دم الخفاش
بفارسی خون شب پره گویند چون بر پستان مالند نگذارد
منهرك شود دم الحایض بفارسی خون حیض دار گویند

گویند گرم و خشک است در اول چون یک درم از خاکستر
او کف زنند و قدری آب بادیان از عقب آن میل
نمایند بول و حیض براند قطران بهتر پیش آن
بود که از درخت عرعر گیرند گرم خشک است در چهارم
و گویند در سیم شپش و رشک را بکشد و جرب
انسان و ذوات الاربع را سودمند آید و استسقا
و دوالی و داء الفیل را نفع دهد و دندان متحرک را
محکم کرداند و چون پیش از جماع بر قضیب مالند منع
آبستنی کند و چون زن لته ستهٔ را بدان تر کرده
بر دارد بچه بیندازد قطن بفارسی پنبه و بهندی
روئی گویند طبیعتش باعتدال نزدیکست چون
بسوزانند و نرم سوده بر جراحت پاشند خون
از جراحت باز دارد و چون در بینی دمند رعاف را دفع
کند و چون زن در آب گرم بر او نشیند اختناق رحم را
مفید بود و چون مغز دانه او را بکوبند و با آب پیاز
سرشته طلا کنند دمامیل را ببرد و منفجر کرداند
قلقطار بفارسی زاك زرد گویند گرم و خشک است
در سیم رعاف را نفع کند و غلط اجفان را نفع کند قلت
بفارسی ماش و بهندی موت گویند طبیعتش سرد است

سرد است در درجهٔ دویم و تر است در اول چون با جغرات
ترش بر جرب طلا کنند نفع تمام دهد و چون رغبت
کنند فواق را زایل کرداند و سنگ کرده و مثانه
بریزاند و بول و حیض براند و شکم ببربندد قلبا
بفارسی دل و برگ براک خوانند گرم و تر است
در اول غذای بسیار دهد و بطی الهضم بود و
اصلاحش بفلفل و زنجبیل کنند قلی بفارسی اشخار
گویند طبیعتش گرم و خشک است در چهارم بهق و
جرب را نفع دهد و سعفه و قوبا را دفع کند قلیمیا
اقلیمیاست و آن دو نوع است اقلیمیاء زر که خبث الذهب
خوانند و اقلیمیاء نقره که خبث الفضه خوانند و هر دو
نوع در حرف خا گفته شد قمل بفارسی شپش و بترکی
بیت و بهندی جوه گویند چون شپش را صاحب
تب ربع در میان باقلی نهد و فرو برد شفا یابد
قنابری بفارسی بجند و برغست گویند و در
حرف با گفته شد قنطوریون کبیر قنطوریون
غلیظ است گرم و خشک است در دویم حیض براند و
بچه بیندازد و درد پهلو و ضیق النفس را سودمند
آید و مغص و درد رحم را نفع دهد و شربتی از او

عنب الثعلب بفارسی انگور روباه توره انگور شغال سگ
انگور و بهندی مکوبه خوانند طبیعتش سرد و تر است
در اول چون آب او را بر ورم گرم ضماد کنند سودمند
آید و چون غرغره کنند درد گلو را دفع کند و چون
عصارهٔ او را در چشم کشند باصره را قوت دهد و
و چون زن بر دارد حیض ببربندد و شربتی از او
دو مثقال تا سه مثقال است و اما مضر است بمثانه
و مصلحش قند است عناب نزدیک است باعتدال
چون آب او را بیاشامند حدت دم را کم کرداند
و سرفه و ضیق النفس را نفع دهد و درد گرده
و مثانه را سودمند آید و خشونت حلق و سینه را
ببرد و حصبه و جدری را سود دارد و چون عناب را
با جستهٔ او بکوبند و ببزند و هر روز دو مثقال
کفه زنند قرحه امعا را نافع بود و چون ده مثقال
از آرد جستهٔ او با آب سرد رغبت نمایند طبع را
محکم کرداند و شربتی از او بیست عدد است
عنبی بهترینش آنست که سفید بود که اشهب گویند
بعد از آن ازرق که فستقی خوانند بعد از آن
اصفر که خشخاشی نامند گرم است در دوم و خشک است

در اول مقوی جوهر ارواح بود و در دوم معده سرد و
بادهای غلیظه را دفع کند و دل و دماغ را قوت دهد
و شربتی از وی یک دانگ تا دو دانگ است عود بینک
اگر گویند بهترینش آنست که سیاه و سخت و گران باشد
و چون در آب اندازند به تک نشیند و زود کوفته
شود و در وی هیچ ریشه نباشد طبیعتش گرم و خشک است
در درجه دوم چون بخایند سده‌ها بگشاید و بادها
بشکند و بوی دهان خوش کند و احشا
و اعصاب را قوت دهد و معده را از عفونت رطوبت
پاک کرده اند و شکم ببندد و دو سنطار یا اسهال
منع آید و شربتی از نیم درم تا یک درم است
و اما مضرات بسفل و مصلحش کلا است عود الوج
و حیث و گفته‌اند عود البلسان گرم و خشک است در سیم
عرق النسا و صرع را سود مند آید و سده و ضیق
النفس را نفع دهد و چون بخور کنند نشف رطوبت
رحم کند و شربتی از وی نیم مثقال است اما مضرات
با معا و مصلحش کتیرا است حرف الغین غار فث
بغاری کل خرند گویند گرم است در اول و خشک
در سیم و در جگر و صلابت سپرز را نفع دهد و رحم

امعاء و تبهای مزمن را سود مند آید و بول و حیض براند
و شربتی از وی نیم مثقال است غار درخت حب الغار است
و گفته‌اند غار یقونی بهترینش سفید سبک سست است
که چون بدست بمالند آرد شود و فتیله نشود گرم است
در اول و خشک در درجه دوم محلل و مقطع اخلاط
غلیظه و مفتح سده و مسهل صفرا و بلغم و سودا بود
و عرق النسا و نقرس و وجع المفاصل را سودمند آید
و تبهای مزمن را سود دارد و سنگ گرده را بریزاند
و درد پشت را دفع کند و ثقل مسهل را بگشاید و شربتی
از وی نیم درم تا یک درم است غبیرا بغاری سنجد
چوب دانه و بترکی جکده گویند سرد است در اول و خشک
در دوم شکم ببندد و قی ساکن گرداند و اما
مضرات بمعده و مصلحش انیسون است غبار الرحی
بغاری گرد آسیا گویند مجفف بود چون با سرکه ترش
بر پیشانی طلا کنند رعاف را دفع کند و فضلات
نگذارد که از دماغ بچشم برود عرب بغاری
درخت بید گویند سرد و خشک است در اول کل و برگ
و پوست و عصاره او همه مجفف سود و قابض
و خاکستر پوست او را چون با سرکه طلا کنند قطع ثآلیل کند

وچون طبیخ بیخ یا قشر یا برگ او را نطول کنند
نقرس و وجع المفاصل را نفع دهد و حرارت را
دفع کند غری بفارسی سریشم گویند آنچه از
پوست کار و ریظایران سازند گرم و خشک است
در اول و آنچه از ماهی گیرند حرارتش کمتر باشد
و مطلق سریشم و معرق بود و سریشم ماهی را
چون در مراهم قروح دخل دهند ... و مسمن بود
غزال بفارسی آهو و بترکی کیک و بهندی هرن
گویند چون پشکل او را کوفته و بیخته با سرکه ضماد کنند
ورم بلغمی را بگدازد غول ضفدع است و گفته شد
حرف الفا فانید بفارسی بانید گویند بهتر نیش
آن بود که از قند سفید سازند گرم و خشک در دوم
شکم را نرم دارد و سرفه را نفع کند و سینه را
نیکو بود فاغیه بفارسی گل حنا گویند نزدیکست
باعتدال چون در جامه صوف نهند آن جامه را
خوشبو گرداند و دفع ضرر خوره کند فاخته
بهندی فندک گویند لحم او گرم و خشک در اول
حدت و باه را نفع دهد فاداشبا بفارسی عود
صلیب گویند گرم و خشک در دوم چون در گردن

طفل

طفل آویزند از صرع ایمن گردد و اگر صرع داشته باشد
نفع دهد فاره بفارسی موش و بترکی سچقان
و بهندی چوهه گویند چون موش را شکافته
و بر خنازیر بندد نفع تمام دهد و چون بر گزیدگی
عقرب نهند سودمند آید و چون بجوشانند
و در آن آب نشینند عسر البول را نفع دهد و چون
خون او را بر ثآلیل مالند قطع کند فارة البیش
بیش موشی است و گفته شد فجل بفارسی ترب
و بهندی مولی گویند گرم است در اول و خشک
در دوم بول براند و شکم را نرم گرداند و ادرار حیض کند
و سرفه مزمن را سودمند آید و درد گرده و مثانه را
نفع دهد و باه برانگیزاند و چون دو درم
از آب بیخ او میل کنند سنگ گرده و مثانه براند
و آب تخم و برگش با سکنجبین عسلی باسانی قی آورد
فربیون فرفیون چون از درخت گیرند
باید که دهان را بر بندند تا غبار او بدهان نرود
که موجب است که دندانها بریزاند گرم و خشک
در چهارم چون بو کنند یک جا نوران و سگ دیوانه
طلا کنند نفع دهد و چون از و میل نمایند بقوه د

قولنج را نافع بود و اعضای مفاصل را از فضل بلغمی
پاک گرداند و درد پشت و سرین را دفع کند
و سدد ورم از وی در سر و رز گشنده بود و از
ریش معده و اعصاب و لذع شکم و فواق
و اطلاق بافراط آورد و علاجش بدوغ و آب
انار میخوش کنند فراسیون بفارسی
کوریاو کند نا کوهی گویند گرم است در اول
و خشک در دویم سده جگر و سپرز بگشاید
و سینه و شش را از فضل بلغمی پاک گرداند و حیض
براند و ضیق النفس را سودمند آید و درد پهلو را
نفع دهد و اما مضراست بعصب و مصلحش
سنبل است و شربت از و نیم درم تا یکدرم سعتر
فرصاد توت و گفته اند فرخ بقلة الحمقاست
و گفته اند فراخ الحمام بفارسی کبوتر بچه گویند
گرم و خشک در اول درد پشت را که از خلط
غلیظ بود دفع کند و گرده را فربه گرداند و
باه برانگیزاند و اما سریع عفونت پذیر و مصلحش
سرکه و گشنیز بود فستق بفارسی پسته
گویند گرم و خشک در دوم سده جگر بگشاید

اباه

و باه برانگیزاند و سرفه بلغمی را نفع دهد و بوی دهان
خوش گرداند و مغص را مفید بود و فقوع پوست
بیرونش تشنگی بنشاند و قی باز دارد و شکم ببندد
فضه بفارسی نقره و بترکی کومش و بهندی روپیه
گویند باعتدال نزدیکست دل را قوت دهد و عسر البول را
سودمند آید فطراساليون بفارسی تخم کرفس کوهی
گویند گرم و خشکست در سیم و منافع آن زیاده بر
منافع بوستانیست و شربت از و دو درم تا سه
درمست و بدلش نیم وزن آن را فسنتین فلفل مویه
بفارسی بیخ درخت فلفل گویند طبیعتش گرم و خشکست
در اول تشنج امتلای نقرس و قولنج را سودمند آید
و بادها بشکند و لون را نیکو گرداند و باه برانگیزد
و چون با سرکه طلا کنند ورم سپرز را تحلیل دهد
و شربت از و یکمثقال تا دو مثقالست و بدل آن بوزن
او دار فلفل است فلفل ابیض بفارسی فلفل سفید
گویند گرم است در سیم و خشکست در چهارم چون
نیم مثقال از آن کوفته و بیخته کفیده کنند و قدری ما
العسل از عقب وی بیاشامند طعام را هضم کند و اشتها
آورد و ورم سپرز را نفع دهد و بول و حیض براند

وطبیعت را نرم کرداند و مرضهای بلغمی و سوداوی را
مفید بود و اما مضر است بگرده و مصلحش عسل است
فلفل اسود بفارسی فلفل سیاه و بهندی مرچ گویند
گرم و خشک در چهارم بلغم لزج را دفع کند و
اعصاب را گرم کرداند و چون با زفت آمیزند خنازیر را
تحلیل دهد و چون با نطرون طلا کنند بهق را
زایل کرداند و چون با پیاز و نمک ضماد کنند داء
الثعلب را سودمند آید و شربت از وی یکمثقال است
تا دو مثقال فنجنکشت ذو خمسة الاوراق است گفته‌اند
فوفل بفارسی سپاری گویند سرد و خشک است در دوم
طبیعت را قبض کند و اعضای سست را محکم کرداند
و دندان را خوشبو کند و دل را قوت دهد و جرب و التهاب
چشم را مفید بود و شربت از وی یکدرم تا دو درم است
فوتنج و فودنج بری و پودنه غیر باغی را گویند فوتنج
سه نوع بود جبلی و بری و نهری و بهترینش جبلی است
و خوشبو و سبز و تازه بود گرم و خشک در سیم
تلطیف ماده و ادرار عرق کند و چون سی مثقال
از طبیخش بدل و مثقال عسل شربت کرده و یکمثقال نمک
در وی حل کرده نیم گرم بیاشامند فضولی را که در معده

بود بهق بیرون آورد و حیض براند و بچه بیندازد
و شربت از وی یکمثقال تا دو مثقال است و اما مضر است بامعا
و مصلحش کثیرا است فوة بفارسی رودنک و بترکی بویه
گویند گرم و خشک در اول چون دو درم از وی بجوشانند
و صاف کنند و با ده مثقال عسل شربتی کرده نیم گرم
رغبت فرمایند عرق النسا و وجع الورک و استرخای
اعضا را نفع دهد و اما مضر است بسر و مصلحش انیسون است
فیجن سداب است و گفته‌اند فیلزهرج درخت حضض است
و ثمره او فلفل است و حضض عصاره اوست طبیعتش
باعتدال نزدیک است چون طبیخ برگ او را بیاشامند بول
و حیض براند و بواسیر را نفع دهد و درد سپرز را دفع
کند فیروزج بفارسی پیروزه گویند بهترینش
نیشابوری کهنه است سرد و خشک در اول چون نرم
سوده در چشم کشند شب کوری را ببرد و چون دو دانک
از وی میل نمایند دل را قوت تمام دهد فیل بفارسی پیل
و بهندی هاتی گویند چون دندانش را که عاج خوانند
نرم سوده کفته زنند طبیعت را قبض کند و حافظه را
قوت دهد و چون زنان هفت روز متعاقب هر روز
دو درم عاج سوده را بماء العسل میل نمایند بعد از آن

مرده با او نزدیکی کند آبستن شود و چون سرگین
فیل را با عسل فرزجه ساخته زن بر دارد هرگز آبستن
نشود. حرف القاف قاقله بهندی الاچی گویند
گرم و خشک در دوم و گویند در سیم تقویت معده
کند و شکم ببندد و مواد را تحلیل دهد و قی و غثیان
باز دارد و سده بگشاید و مضر جگر را سود مند آید
و چون هر دو وزن درمی بکنجد خورند صرع را مفید بود
و سنگ گرده و مثانه بریزاند و مزاج و منافع قاقله
کبار در مزاج و منافع با قاقله صغار نزدیک قاقیا
اقاقیا است و گذشت قبج بفارسی کبک خوانند لحمش
لطیف ترین لحومات است گرم و تر است در اول غذا
بسیار دهد و زود هضم شود و باه برانگیزاند و
چون زهره او را در چشم کشند شبکوری را ببرد
قرع بفارسی کدو گویند بهترینش تازه و سبز است
سرد و تر است در سیم غذا اندک دهد و زود از
معده بگذرد و تولید بلغم کند و محرور مزاج را مفید
بود و تشنگی فرو نشاند و خشونت حلق و سینه را
ببرد و سرفه را سود مند و چون در خمیر گیرند و زیر
آتش کنند تا پخته شود بعد از آن آب او را گرفته

با قند

قند سفید شیرین کنند و صیادلانیه تنهای گرم را ساکن
کرده اند اما بلغمی مزاج و سوداوی مزاج را مضر است و
اصلاحش با زنجبیل و دارچینی کنند قرنفل
بهندی لونک خوانند گرم و خشک است در سیم بوی
دهان خوش کند و روشنی چشم بیفزاید و شبکوری را
ببرد و جگر را قوت دهد و غثیان باز دارد و تقطیر
بول را سود مند آید و سلسل البول را مفید بود
در حکم گرم کرده اند و شربتی از و یکدرم تا دو درم است اما
مضر است با امعاء و مصلحش صمغ عربی است قراصیا بفارسی
آلو بالو گویند آنچه حلو است گرم و تر است در دوم معده را
راست کند و شکم براند و نعوظ آورد و غذا را فاسد
گرداند و آنچه ترش است سرد و خشک در دوم تشنگی
نشاند و شکم ببندد و آنچه عفص است سرد و خشک است
در اول طبیعت را قبض کند و مرطوب مزاج را سود مند
آید قرطاس بفارسی کاغذ گویند چون بسوزند
در زخم سوده بر سعفه پاشند نافع بود و چون در بینی دمند
رعاف را دفع کند و چون یکدرم از و میل کنند قرحه شش را
نفع دهد قسط بیونانی قسطس و بهندی کوت
گویند آنچه شیرین است گرم و خشک در سیم چون با عسل سرشته

بر کلف طلا کنند نفع دهد وچون یکدرم ازو کوفته وبیخته
کفه زنند بول وحیض براند وسرد رحم را سودمند آید
وطبیعت بخیه تخم است گرم وخشک است در چهارم چون
در زیر دامن دود کنند حیض براند وبچه بیندازد
وچون نرم سوده بر ریش تر طلا کنند باشند خشک گرداند
وطبیخش را با قند سفید شربت کرده بیاشامند سده جگر بگشاید
ودرد معده را سودمند آید وسنگ گرده ومثانه بریزاند
وچون شکوفه وبیخته با سکنجبین میل کنند تب ربع را دفع
کند وشربت ازو یکدرم تا دو درمست   قصب السکر
بفارسی نی شکر وبهندی کانده گویند بهترین آبدار
نازک وشیرین وترست در اول سرد وتر نفع دهد
وبول براند ورطوبت سینه را ببرد   قصب الذریره
نی است باریک شبیه بچوب کنجد گرم وخشک است
در سیم محلل بود کوفتگی عضله وورم جگر ومعده را
با عسل نفع دهد وچون یکدرم ازو بجوشانند
وصاف کنند وبا عسل مصفا شربت کرده میل نمایند
استسقا وتقطیر البول را مفید بود وچون در طبیخش
نشینند درد رحم را سودمند آید وشربت ازو یکدرم
تا دو درمست   قصب بفارسی نی وبترکی قمیش

گوینه

وگویند در اول وخشک است در سیم وگویند در دوم
وچون در طبیخش نشینند خروج مقعد را نفع دهد
ودفع سیلان رطوبت رحم کند وچون نرم
سوده با سرکه طلا کنند حمره ونمله وقوبا را سودمند
آید چون موی را با وی که مازو را در وی جوشانیده باشند
بشویند سیاه گرداند   عقیق بهترینش سرخ
شفاف بود سرد وخشک است در اول چون بسوزانند
وبسایند وهر روز نیم مثقال ازو با بیخ شقاقل تربد
سبب سرشته رغبت نمایند ضعف دل را نفع دهد
وخفقان را دفع کند وچون مقداری ازو بریخ
دندان پاشند دندان را محکم گرداند وچون بر عضوی
باشند که از وی خون رود خون را ببندد   عقرب
بفارسی کژدم وبترکی چیان وبهندی بچهو گویند
بهترینش آن بود که نر باشد وعلامت نر آنست که ضعیف
ولاغر ونیشش سطبر باشد وعلامت ماده آنکه فربه وبزرگ
ونیشش باریک بود سرد وخشک است در اول چون
عقرب را بسوزند وصلایه کرده از حریر بگذرانند
ودر چشم کشند ضعف باصره را نفع دهد طریق
سوختنش آنست که شیشه که سطبر باشد بگل حکمت گیرند

و او را در درون آن شیشه کنند و شب در تنور
تافته نهند سر تنور را بپوشند و صباح بیرون
آورند **عقار** بفارسی شراب و بترکی چغیر و
بهندی مد گویند خمر است و گفته شد **عقاب** لحمش
گرم و خشک در اول چون زهره او را در چشم کشند
تن لد را نفع دهد و روشنایی بیفزاید **عقعق**
بفارسی عکه خوانند لحمش گرم و خشک در اول
کیموس بد دهد و سرگین او ربو را سودمند آید
عکر الزیت بفارسی دردی زیت گویند گرم و خشک
در اول و گویند سرد و یم و چون بر ورم سپرز
طلا کنند سودمند آید و چون در چشم کشند منع
نزول آب کند **علق** بفارسی زلو و شلوک
و بهندی جوک خوانند چون بر سعفه و بهق گذارند
خون فاسد را بکشد و نفع تمام دهد **عنب**
بفارسی انگور و بترکی اوزوم گویند طبیعتش از
پوست و تخمها سرد و خشک در دویم و لحمش گرم و تر
در اول آب او غذای نیکو دهد و بدن فربه کند
و باه برانگیزد و سینه و شش را موافق باشد و اما
تشنگی آورد و اصلاحش باب انار مخوش کند

عنب الثعلب

دو درم تا دو مثقال است **قنطوریون صغیر** قنطوریون
دقیق است طبیعتش گرم و خشک است در دویم قولنج را بگشاید
و بچه مرده بیفکند از رد و کرم ازار نفع دهد و مصروع را
مفید بود و مره صفرا و بلغم مخاطی را باسهال دفع کند
و وجع المفاصل و عرق النسا را سودمند آید و
شربتش از و دو مثقال است **قنبیط** بفارسی کلم رومی
گویند طبیعتش گرم است در اول و خشک است در
دویم سده بگشاید و خمار را دفع کند و وجع المفاصل
نفع دهد و اما مولد نفخ است و مصلحش فلفل و زنجبیل است
قنه بفارسی بارزد و بهندی زرد و بیرزاد گویند
طبیعتش گرم و خشک در دویم و گویند در سیم
ملین و محلل خنازیر بود و صرع و صداع را نفع دهد
و چون زن فرزجه ساخته بردارد بچه بیفکند از رد
قنبیل گرم و خشک در سیم چون دو درم از و میل
کنند حب القرع و حیات را دفع کند و چون بر بثرها
و جوششهای که بر سر و روی اطفال پیدا شود بمالند
بعد از آنکه بروغن گل چرب کرده باشند نفع دهد
قنفذ بفارسی خار پشت گویند طبیعتش گرم و خشک

دراول الجذام و ضیق النفس را نفع دهد و سلس
البول را دفع کند فالج و رعشه را مفید بود و درد
گرده را سود مند آید و مضرات بمثانه و مصلحش
تخم کرفس است و شربتی ازو یکدرم تا ده درم است
حرف الکاف کافور بهترینش ریاحی سفید بود
طبیعتش سرد و خشک در سیم چون با آب کشنیز تر طلا
کنند منع ورم گرم کند و چون با آب کاهو سعوط
کنند حرارت دماغ را سود مند آید و خواب آورد
و چون شش مثقال ازو بسه دفعه در سه روز
خورند قوت باه را بتمامی ببرد کاکنج بفارسی عروسک
در پرده گویند طبیعتش سرد و خشک در دویم
و گویند در سیم سعال و عسر نفس را نفع دهد
دیوقان را دفع کند و قرحه گرده و مثانه را سود مند
آید و حب القرع را بیرون آورد و شربتی ازو یکدرم است
کاونهرج بفارسی کاونهره گویند و آن حجر البقر است
در صیادی نهره کاو می یابند چون با آب کشنیز تر طلا
کنند حمره نمله را دفع کند و چون بمقدار عدسی با
آب چقندر سعوط کنند نزول آب را نفع دهد

کبر

کبر اصف است و کفنه کبابه گرم و خشک است در دوم
چون دو مثقال ازو بجوشانند و به نبات مصری شیرین
کرده رغبت کنند آواز را صاف گرداند و درد گلو را نفع
دهد و شکم ببندد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و چون
نرم سوده در دهان باشند قلاع را نفع دهد و کند
و چون بخایند و آب آن بر قضیب مالند و باذن دخول
کنند فاعل و مفعول را لذت تمام دهد و چون در
دهان نگاه دارند بخر را سود مند آید و چون دو
دانگ ازو کوفته و بیخته با شربتی سکنجبین خورند
شری بلغمی را مفید بود و اما مضر است بمثانه و مصلحش
مصطکی است کبریت بفارسی گوگرد و بهندی
گندک خوانند گرم و خشک در چهارم و گویند
در سیم چون نرم سوده با دردی سرکه طلا کنند
جرب و حکه را نفع دهد و چون بخور کنند زکام
و نزله را سود مند آید و چون صلایه کرده بر بدن
مالند قطع عرق کند و اما مضر است بدماغ و مصلحش
گلقند است کیله بفارسی جگر و بترکی ماغر و
بهندی کرنبه گویند گرم و تر بود در اول

کبد المعز بفارسی جگر بز گویند چون بریان کرده
سر بر بجادان دانند شکوه برا بر نفع دهد کبد
الحمار بفارسی جگر خر چون بریان کرده خورند
صرع را نفع دهد کبد الضان بفارسی جگر میش گویند
چون بریان کرده میل فرمایند طبیعت را قبض کند
کبد الجمل بفارسی جگر کهت گویند چون خشک
کرده بکوبند و بیزند و هر صباح یک مثقال یا دو
مثقال کفه زنند و قدری گلاب از عقب آن
بیاشامند صرع را سودمند آید کبد الذیب
بفارسی جگر گرگ خوانند چون با دارچینی بجوشانند
و از آن آب میل نمایند درد جگر را نفع رساند
کبد الایل بفارسی جگر گوزن گویند چون خشک
کرده بریان کنند و کوفته و بیخته در چشم کشند
شب کوری و تاریکی چشم را ببرد کباب بهترینش
آنست که از گوشت بره تازه رسیده فربه باشد و با انگشت
اسفناجی که در وسمیت باشد چون بید انجیر و بلادر
و غیرها کباب نکرده باشند بدن را قوت دهد و باه
برانگیزاند کتان باعتدال نزدیکست پوشیدن

جامه

جامه کتان نشف رطوبت بدن کند و در رد عرق را
سودمند آید کثیرا بفارسی کتیره گویند معتدل است کسر
حدت ادویه کند و سرفه و ریش شش و خشونت
حلق را نفع دهد و مسهل مره سودا و بلغم لزج
و مقوی امعا بود و اما مضرات بسفل و مصلحش
انیسون است و شربتش از دو یک درم تا دو درم است
کثیر الارجل بفارسی بسفایج است و گفته‌اند کجوبر
دربنادل است و گفته‌اند کحل اثمد است و گفته‌اند کرفس
بهندی اجمود گویند گرم است در اول و خشک در دویم
بول و حیض براند و بادها بشکند و تفتیح سده جگر
کند و سپرز را نفع بخشد و بوی دهان را خوش کند دانه
و عرق النسا و ضیق النفس سودمند آید و جگر و سپرز
و مثانه را نیک بود و باه برانگیزاند و اما صداع آورد
و مصلحش کاهو است و بدلش بوزیدان است رازیانج
و شربتش از یک مثقال تا دو مثقالست کراث بفارسی
گندنا گویند گرم است در دویم بول و حیض براند
و باه برانگیزاند و بواسیر را نفع دهد کراث جبلی
فراسیون است و گفته‌اند کرم بفتح کاف و سکون رای

بی نقطه درخت انگور است طبیعتش سرد و خشک است
در اول عصاره بر گرفته قرحه امعاء و جرب معده و
قی الدم را نفع دهد و زن حامله را سودمند بود
و باشرات چون خورند سنگ گرده و مثانه بریزاند
خاکستر چوبش با سرکه طلا کردن بر مقعده که نواصیر
ازو قطع کرده باشند نافع باشد کرنب بفارسی کلم
گویند گرم است در اول و خشک در دوم سرفه
کهنه را دفع کند و مفاصل و نقرس را نفع دهد و تخم
سیر نیز را نیک بود و او از التصاق کند و رنگ روی را
نیکو گرداند و شکم براند و درد پشت و زانو را
سودمند آید و اما مولد خزه سوداست مصلحش
گوشت ماکیان فربه است. کرسنه بفارسی مشنگ
و بهندی مر گویند بهترینش آن بود که رنگش سفید
زند طبیعتش گرم و خشک است در دوم سینه و
شش را از اخلاط غلیظه پاک گرداند و کلف و بهق را
نفع دهد و چون یک مثقال از آن را وزن معجون
دو مثقال از کرسنه بکوبند و بپزند و با عسل
سرشته بر پنج دنبل طلا کنند گوشت بخورند انرا که

که خورده شده باشد بر و یابند و چون در طبیخش نشینند
خارش اعضا و شقاق مقعد را سودمند آید عسر بول
و ذحیر و مغص را دفع کند و اورام صلب را نرم گرداند
و شربتی از دو درم یا سه درم است کرشف قطونا است
و گفته اند کراویا بفارسی کراویه بفارسی کراویه گویند
در قوت نزدیک است با انیسون و معده نیکو تر از زیره
باشد طبیعتش گرم و خشک است در سوم و گویند در
سیم بادها بشکند و طعام هضم کند و بول براند
و معده را قوت دهد و شکم ببندد و خفقان را
سودمند آید و مغص را مفید بود و اما مضر است
بشش و مصلحش صعتر است و شربتی از دو درم یا
سه درم است کرکی بفارسی کلنک و بترکی تورنا
خوانند گرم و خشک در اول است زهره او را با روغن
زنبق سعوط کنند نسیان را زایل گرداند و چون مغز
او را در چشم کشند شبکوری را ببرد. کرکدن بفارسی
کرگدن گویند چون زهره او را بخور کنند هر سحری که
کرده باشند زایل گرداند. کرکم زعفران است و گفته است
کرش بفارسی شکنبه گویند و بترکی قوی و بهندی

آجری گویند طبیعتش باعتدال نزدیک است دشوار
هضم بود و غذای اندک دهد و احداث علة
دوالی کند و اصلاحش بزنجبیل و فلفل کنند
کزبره بفارسی کشنیز و بهندی دهنیه گویند
طبیعت الجنه تر بود سرد است در آخر درجه اول
و طبیعت الجه خشک بود سرد است در درجه دوم و خشک است
در سیم چون آب کشنیز تر با آرد باقلا و با آرد جو
ضماد کنند خنازیر را تحلیل دهد و چون با البه
کتان کهنه طلا کنند ورمهای گرم را سود مند آید
و چون با شیر زنان که دختر شیر میداده باشند
در چشم کشند سرخی چشم را زایل گرداند و کشنیز
خشک معده را قوت دهد و دفع بخار کند و طبیدن
دل را مفید بود و اما ادمان بر و نسیان
و تاریکی چشم آورد و مصلحش سکنجبین سفرجلی است
و شربتی از دو درم است کزنکبین گرم و تر است
در اول سرفه و خشونت سینه را ببرد و شربتی از
هفت درم یا ده درم است کشمش گرم و خشک است
در اول طبیعت را نرم گرداند و سرفه را نفع دهد

و اما مویز انفع بود و مصلحش بادیان است و شربتی از ده
درم است کلیه بفارسی گرده و بترکی بکرک و بهندی
بوکه گویند طبیعتش گرم و خشک در اول خلط بد
از وی تولد کند و از معده دیر گذرد و مصلحش سرکه و
فلفل است کمثری بفارسی امرود بترکی انواع او شاه
امرود است طبیعتش سرد و تر است در اول و گویند
گرم و تر است دل را قوت دهد و بلغم را ببرد و
شکم نرم گرداند کمون بفارسی زیره گویند بترکیش
کرمانی بود طبیعتش گرم و خشک در سیم معده را قوت
دهد و بادها بشکند و شکم ببندد و چون با سرکه
مدبر کرده سفوف سازند قطع شهوت طین کند
و چون با نمک بخایند و آبش را در چشم چکانند طرفه را
دفع کند و اما مضرتش با معا و مصلحش کتیرا است و شربتی
از دو درم تا سه درم است کندر بعربی لبان و
بفارسی کندر رومی گویند طبیعتش گرم و خشک
در دوم و گویند در سیم قوت حافظه را نیکو بود
و معده را قوت دهد و دفع نسیان کند و قی و غثیان
باز دارد و بادها بشکند و قرحه چشم را سود مند آید

وخفقان و نفث الدم را نفع رساند و خون از هر
عضو که باشد ببندد و شربتی از و نیم درم تا
یک درم است کندش بفارسی بیخ کاذری گویند
که کاذر ای رخت را بآن سفید کنند نیروی او
بسیار بلند بود و اندرونش سفید مایل بزردی
باشد طبیعتش گرم است در چهارم و خشک در سیم و
در خوردنش خطر عظیم است مقطع اخلاط غلیظ
بود و بهق سیاه و سفید را نفع عظیم دهد و
بلغم لزج را باسهال دفع کند و چون کوفته بیخته
در دماغ دارند عطسه آورد و اما مضراتش و
اصلاحش بکثیرا کنند کنگر حرشف گویند طبیعتش
گرم و تر است در اول و گویند سرد و تر است چون
باآب گرم و سکنجبین عسل میل کنند باشتها آورد
کوک بفارسی خس و کاهو نیز گویند و گفته شد
کهربا بهندی کهربا گویند و این صمغ درختی است
که در روم میباشد بهترینش سرخی بود که بزردی زند
طبیعتش سرد و خشک در دوم خون را ببندد و
تقویت دل کند و خفقان را نفع دهد چون نیم مثقال

ازو

ازو بآب سرد حل کرده میل نمایند قی و غثیان را باز دارد
و ذرو سنطاریا و کبد را و معوی را اسود مند آید
و نفث الدم را نفع دهد و فرق میان کهربا و سندروس
آنست که کهربا تا لحی نباشد و آهن گرم کرده را نگیرد بخلاف
سندروس حرف اللام لادن بفارسی عنبر لادن
گویند طبیعتش گرم و تر است در اول چون در زیر
دامن دود کنند بچه مرده و مشیمه بیرون آورد و چون
در گلاب حل کرده بیاشامند دل و معده را قوت دهد
و بول براند و صلابت جگر و سپرز را ببرد و چون او را
با روغن بابونه یا شبت حل کرده بمالند جمیع دردها
سود مند آید و شربتی از و نیم مثقال است و اما
مضراتش بسفل و مصلحش سنبل است لاک ورد
طبیعتش گرم است در دوم و خشک در سیم و گویند
سرد و خشک در دویم مسهل سودا و بلغم غلیظ بود
و مالیخولیا و ضیق النفس را نفع دهد و درد گرده
و مثانه را دفع کند و چون با سرکه طلا کنند بهق و
ثالیل را زایل کرده اند و چون زنان فرزجه ساخته

وخفقان و نفث الدم را نفع رساند و خون هر
عضو که باشد ببندد و شربتی ازو نیم درم یا
یک درم است کندش بفارسی بیخ کاذری گویند
که کاذر ای درخت را با سفید کنند برون او
سیاه رنگ بود و اندرونش سفیدی مایل بزردی
باشد طبیعتش گرم است در چهارم و خشک در سیم و
در خوردنش خطر عظیمست مقطع اخلاط غلیظ
بود و بهق سیاه و سفید را نفع عظیم دهد و
بلغم لزج را باسهال دفع کند و چون کوفته و بیخته
در دماغ دارند عطسه آورد و اما مضراتش و
اصلاحش بکثیرا کنند کنگر حرشف گویند طبیعتش
گرم و تر است در اول و گویند سرد و تر است چون
با آب گرم و سکنجبین عسل میل کنند باشاق اهره
کوک بفارسی خس و کاهو نیز گویند و گفته‌اند
کهربا بهندی کهربر گویند و آن صمغ درختی است
که در روم میباشد بهترینش سرخی بود که بزردی زند
طبیعتش سرد و خشک در دویم خون را ببندد و
تقویت دل کند و خفقان را نفع دهد چون نیم مثقال

ازو

ازو با آب سرد حل کرده میل نمایند قی و غثیان باز دارد
و ذوسنطاریا کبدی را و معوی و اسود سودمند آید
و نفث الدم را نفع دهد و فرق میان کهربا و سندروس
آنست که کهربا با تلخی نباشد و آهن گرم کرده را نگیرد و بگلا
سندروس حرف اللام لادن بفارسی عنبر لادن
گویند طبیعتش گرم و تر است در اول چون در زیر
دامن دود کنند بچه مرده و مشیمه بیرون آورد و چون
در گلاب حل کرده بیاشامند دل و معده را قوت دهد
و بول براند و صلابت جگر و سپرز را ببرد و چون
با روغن بابونه یا شبت حل کرده بمالند جمیع دردها
سودمند آید و شربتی ازو نیم مثقال است و اما
مضراتش بسفل و مصلحش سنبل است لاک و رد
طبیعتش گرم است در دوم و خشک در سیم و گویند
سرد و خشک در دویم مسهل سودا و بلغم غلیظ بود
و مالیخولیا و ضیق النفس را نفع دهد و درد گرده
و مثانه را دفع کند و چون با سرکه طلا کنند بهق و
ثالیل را زایل کرده اند و چون ذرای فرزجه ساخته

بر دارد حیض بگشاید و اما مضرات بمعده و مصلحش
مصطکی است و شربة او یک درم لبلاب بفارسی
عشق پیچان گویند طبیعت آن گرم و خشک در اول
ملین و محلل بود و آب او صفرای سوخته را باسهال
دفع کند و شربة او سی درم است یا پانزده درم
نبات مصری لبن بفارسی شیر و بترکی سوت و
بهندی دود گویند طبیعتش گرم و تر است در اول
و گویند سرد و تر است و گویند و در طبیعتش
سردی کمتر است از غیر آن و گویند معتدل است لبن النساء
بفارسی شیر زنان گویند چون در چشم دوشند رمد را
نفع دهد و چون در بینی چکانند خشکی دماغ را
دفع کند لبن البقر بفارسی شیر گاو گویند غذائیت
او از شیر حیوانات دیگر بیشتر باشد بدن فربه کند و
سل را نفع دهد و پادزهر جمیع زهرها بود
وقتی که با فلفل خورند لبن المعز بفارسی شیر بز
گویند تن لاغر را نفع دهد و وسواس را نفع کند
لبن اللقاح بفارسی شیر شتر گویند سدها بگشاید

و ورم سپرز را مفید بود و استسقا را نفع رساند
لبن النعاج بفارسی شیر میش گویند نفث الدم
و سل را نافع بود و باه بر انگیزاند لبن الاتان
بفارسی شیر خر گویند سل و دق را نافع بود و باه بر انگیزاند
و ریش کرده و مثانه را سودمند آید لبن الخیل
بفارسی شیر اسب گویند از معده زود گذرد و حیض
براند و نشاط آورد و بدن فربه کند لبان
کندر است و گفته شد لبن الیتوع بفارسی شیر یتوع خوانند
و یتوع هر نباتی را گویند که او را شیری باشد محرق
و مسهل مقطع و انواع آن بسیار است چون دفل و زقوم
و غیر هما و اقوی از یتوعات لبن بود و بعد از آن لحم
و بعد از آن بیخ و بعد از آن برگ طبیعتش گرم و خشک
در چهارم و گویند در سیم و چون یتوع را در آب
اندازند که در وی ماهی بود بر روی آب افتد و چون
شیرش را بر بدن مالند موی عانه بر رود و الخ بعد از آن
[illegible] ضعیف باشد و چون مکرر کنند دیگر نروید
و چون بر بدن بمالند قلع کند لحم بفارسی گوشت
و بترکی ات و بهندی [illegible] گویند طبیعت جمیع لحوم گرم

مگر گوشت ماهی سرداشت لحم الحمل بفارسی گوشت بره
گویند بهتر بیش آن بود که یکسال بر وی گذشته باشد طبیعتش
گرم و تر بود در اول بدن فربه کند و معده معتدل را
قوت دهد و خاکستر گوشت او را چون با سرکه طلا کنند
بهق و برص و قوبا را سودمند اید خاکستر سر حمل
او را چون صلایه کرده از جهت سپیدی کنند و در چشم
کشند بیاض را ببرد و اما مضرت بر کسی که غثیان
داشته باشد و مصلحش آب لیمو و رب انار و نظایر انست
لحم النعاج بفارسی گوشت میش گویند حرارت او
کمتر از گوشت بره بود و خون بد از وی تولد کند
و اصلاحش بدارچینی و دار فلفل و زنجبیل کنند
لحم الجدی بفارسی گوشت بزغاله گویند حرارت او کمتر
از گوشت میش باشد و معتدل بود در رطوبت و زود
هضم شود و خونی معتدل میان لطافت و غلظت
از وی تولد کند لحم المعز بفارسی گوشت بز گویند
دشوار هضم بود و غذا بد دهد لحم البقر بفارسی گوشت
گاو خوانند دشوار هضم بود و مرضهای سودا وی از وی
تولد کند لحم العجل بفارسی گوشت گوساله گویند غذای

معتدل

معتدل دهد و خون صالح از وی تولد کند و اما مطحول را
مضر بود و اصلاحش [illegible] ریاضت و استحمام کند لحم الجاموس
بفارسی گوشت گاومیش گویند غلیظترین گوشتهاست
و کیموس بد دهد و دیر هضم شود لحم الخیل بفارسی
گوشت اسب گویند غلیظ و مولد سودا و لذیذ و
هاضم است لحم البعیر بفارسی گوشت شتر گویند غذای
بد دهد و تولد سودا کند لحم الغزال بفارسی گوشت
آهو بره گویند قولنج را نافع دهد و خدر و فالج را
سودمند اید لحم الارنب بفارسی گوشت خرگوش
گویند نقرس مفاصل را نافع دهد و بول براند و
احداث تب ربع کند لحم الخنزیر بفارسی گوشت خوک
خوانند سریع الهضم بود و غذا اندک دهد لحم الدب
بفارسی گوشت خرس گویند بطی الهضم است و غذا
بد دهد لحم الایل بفارسی گوشت گاو کوهی گویند
بول براند و احداث تب ربع کند لحم الکبش الجبلی
بفارسی گوشت گاو کوهی گویند غذای بد دهد
و دیر هضم شود لحم الحمار الوحشی بفارسی گوشت گورخر
گویند در مزاج و منفعت نزدیکست بکبش جبلی لحم الحمار الاهلی

بفارسی گوشت خر گویند در غلظت و تولید سودا
بلحم بقر نزدیکست لسان الحمل بفارسی خرغولکو گویند
طبیعتش سرد و خشک است در اول و آبش صرع را دفع بود
و منع سیلان خون کند و بر کشی غله و سوختگی آتش را
نفع دهد لسان الثور بفارسی گاوزبان گویند
طبیعتش گرم و تر است و گویند معتدل است مفرح
و مقوی دل بود و خفقان سودائی را نفع دهد
و سرفه و خشونت سینه را نفع دهد لسان العصافیر
بفارسی بادنجشک گویند طبیعتش گرم است در دوم
و تر است در اول درد تهیگاه را دفع کند و سنگ
گرده و مثانه را بریزاند و نعوظ آورد لعبت بربری
سورنجان است و گفته‌اند لفت شلغم است و گفته‌اند
لفاح ثمره یبروح بعد است بهترینش بزرگ تیز بوی
بوی رسیده زرد بود طبیعت او سرد و تر است
در دوم و گویند در سیم شیر او نمش را قطع کند و بوی
او سبات سکته آورد لک بفارسی رنگ لاک
گویند و آن صمغی است که از طرف دریا آورند طبیعتش
گرم و خشک در اول و گویند در دوم چون بشویند

دم روز

و هو روغن یک درم تا سه درم با شکر سرشته خورند
بدبو الا عرک کرده اند و طریق شستن او آنست که
لک را بکوبند و آبی که ریوند چینی و بیخ اذخر در و
جوشانیده باشند بدان آمیزند و صلایه کرده بموتبینه
ببیزند و بگذارند تا ته نشیند بعد از آن آب آنرا
از روی او بریزند و بگذارند تا الش بماند پس خشک
کرده بکوبند و ببیزند و صلایه کرده نگاه دارند و
وقت ضرورت بکار برند لوز حلو بفارسی بادام شیرین
گویند طبیعتش در گرمی و سردی معتدل است و تر است
در دوم و گویند گرم و تر است در اول غذای متوسط
دهد و فربهی آورد و سرفه خشک را و نفث الدم را سود
آید و حرقت البول را دفع کند و شکم نرم گرداند
و منی بیفزاید لوز مر بفارسی بادام تلخ گویند
طبیعتش گرم و خشک در دوم و گویند در سیم
چون طلا کنند کلف و نمش را ببرد و شری و توباره
نفع دهد و روغنش درد گوش را سودمند آید
و بول براند و سده بگشاید و عسر البول را مفید
بود و سنگ گرده و مثانه بریزاند و اما مضر است
با معاء مصلحش بادام شیرین است لوبیا گرم است در اول

ومعتدلست در خشکی وتری وگویند سرد وخشکست در
اول طبیعتش حیض را براند وخون نفاس را پاک گرداند وبدن
فربه کند وعسر البول را نفع دهد وبچه مرده بیرون آورد
لولو مفارسی مروارید وبهندی موتی گویند طبیعتش
سرد خشک در اول نفث الدم را نفع دهد وریش چشم را
سودمند آید وچون دو دانگ از محلولش با قند آب
نبات مصری سوده امیزند وهر صباح کفه زنند وقدری
عرق بید مشک یا گاوزبان یا کاسنی از عقب آن بیاشامند
ضعف دل را که از گرمی باشد مفید بود وطریق حل
کردنش آنست که مروارید ناسفته را در خریطه کرباس کرده
در آب لیمو چندان کنند که چون مسکه شود بعد از آن خریطه را
بدست بمالند تا وقتی که حل شود از خریطه بکشند پس در کاسه
چینی کرده بگذارند تا ته نشیند بعد از آن آب لیمو را
از رویش بریزند ودر آفتاب یا سایه خشک ساخته از
حریر بگذرانند ونگاه دارند تا وقت حاجت لیمو
مزاج ومنافعش بمزاج ومنافع اترج نزدیکست وگویند
در منافع اقوی است از اترج حرف المیم مامیثا عصاره
مامیثا وشیافه مامیثا نیز گویند طبیعتش سرد وخشکست
در اول چون با آب گشنیز تر سوده بر پشت چشم طلا کنند

درد چشم

درد چشم را نفع دهد ودرد پهلو را سودمند آید آنچه از ختائی
ماهو دانه حب الملوک ست وگفته شد ماهی زهره گرم و
در سیم نقرس ومفاصل را نفع دهد وشربتش از دو درم
تا سه درم است واما مضر است بمرووه ومصلحش کثیرا است
ماش مج گویند سرد است در اول ودر خشکی وتری معتدل است
وغذای نیکو دهد وزود هضم شود خاصه در وقتی
که مقشر کنند واما مضر است بسر ضعیف واصلاحش بشیره بادام
کنند ماش هندی قلت است وگفته شد مالیس
بفارسی الماس گویند طبیعتش سرد وخشکست در اول
وگویند گرم وخشکست در دوم وچون در دهان
گیرند دندان را بشکند وچون دو دانگ او را پوره
کرده خورند کشنده بود وعلاج کسی که الماس خورده
باشد آب گرم وشیر تازه است مامیران
گرم وخشکست در دوم بیاض چشم را ببرد وروشنی
بیفزاید وطبیخ اصلش یرقان را ومغص را سودمند
آید وشربتش از نیم درم تا یکدرم است ماء
بفارسی آب وبترکی سو وبهندی پانی گویند طبیعتش
سرد است در دوم وگویند در سیم وتر است در چهارم

چون بسیار خورند مزاج را فاسد کرداند و معده را
سست کند و استسقا آورد و چون آهن تاب کنند
مضرتش کمتر شود ماء اللحم چون از کوشت تقل یا
حیوانی کیرند ضعف دل را بغایت سودمند آید
ماء الشعیر بفارسی آب جو کویند بترید و ترطیب
کند و سورت مزاج حار را بشکند و بول براند
و تشنگی بنشاند و تبهای تند را نفع دهد و تبهای
کرم و بلغمی را با تخم کرفس و بادیان مفید آید
ماء الجبن بفارسی آب پنیر کویند کلف و جرب را نفع
دهد و یرقان اسود را سودمند آید و حرارت جکر
بنشاند و با شیر خشت اسهال صفرا کند و با افتیمون
اخراج سودا کند و بهترینش آن بود که از شیر بز سرخ
یا زرد ازرق چشم کیرند و طریق کرفتن آن که یک
کاسه شیر را در دیک سنکی کرده یخ شش جوش دهد
بعد از آن دیک را از بالای آتش بردارد و اندک
سرکه انکوری بار اضافه نمایند و بریده شود و
آبش از پنیر جدا شود پس صاف کرده و جوشی دیگر
دیگر دهند کف از آن بکیرند و شیره کرم بیاشامند
ماء الورد بفارسی کلاب کویند بهترینش آن بود

طعمش

طعمش تلخ بود و بویش تیز مایل بود طبیعتش سرد است
در اول و کویند که سست معده را قوت دهد و کسر
نفخ کند و صداع کرم را زایل کرداند ماء العسل طبیعتش
کرم بود در اول معده سرد را قوت دهد و اشتها آورد
و بدن فربه کند و بول براند مخ ماش سابق گفته شد
مخلصه کیاهیست که در جبال شبانکاره بسیار بود و از
جمله تریاقاتست هر که در یکسال یکدرم یا یکمثقال از و با
روغن زیتون یا روغن کاو میل کند تا سال دیکر از جمیع
کزندها ایمن بود مخیض دوغ کویند طبیعتش سرد و
خشک است در اول معده کرم را نفع دهد و اسهال صفراوی
و سوداوی را سودمند آید و تشنگی بنشاند مخ
بفارسی مغز استخوان کویند بهترینش مغز ساق کوساله است
پس مغز ساق کاو پس مغز ساق بز پس مغز ساق کوسفند
بود و اورام صلبه را نرم کرداند و تحلیل و چون زن فرزجه
ساخته بود دارد صلابت رحم را دفع کند مرجان در
بسد کفته شد مرزنجوش بفارسی مرزنکوش و بهندی
مروه کویند طبیعتش کرم و خشک است در دوم و کویند در سیم
مسخن معده و احشا و محلل نفخ بود و سده بکشاید و ادرار
بول کند و دماغ را از اخلاط بارده پاک کرداند و اما
مضرتست بمثانه و مصلحش لعاب سیرزه با شیره خرفه

وشربتی از و دو درم یا سه درم است مرمکی بهندی
بول گویند بهترینش که خوشبو و تلخ و صاف و مایل
بسرخی بود طبیعتش گرم است در سیم و خشک است در دویم
مفتح و محلل بود و منع عفونت کند تا غایتی که میت را
از نتن و تغیر نگاه دارد و چون با آب باقلا یا آب جو سوده
طلا کنند اثر جراحت را زایل کرده اند و چون در دهان
نگاه دارند بوی دهان خوش کند و چون با آب
کلم طلا کنند اورام بلغمی را تحلیل دهد و چون با آب
سداب حقنه کنند حیض براند و بچه بیفکند از رد
و چون مقدار نخودی فرو برند سرفه مزمن و ضیق
النفس و درد پهلو و سینه و قرحهٔ امعا را سودمند
اید و خشونت قصبهٔ شش را ببرد و حیات و حب
القرع را بکشد و چون با گلاب بسوده در زیر بغل ها
طلا کنند بغل را نفع رساند و چون بر ریش سر مالند
مفید بود و چون با سرکه طلا کنند قوبا را دفع کند
و چون با روغن گل و سرکه طلا کنند جرب و خارش
اعضا را نفع دهد و چون زن فرزجه ساخته بر دارد
بوی فرج را موافق آید و اما مضرات بمثانه و مصلحی
عسل است و شربتی از و نیم درم است مرداسنج مرداسنگ

مرتک

ومرتک نیز گویند بهترینش اصفهانی براق بود که بسرخی زند
طبیعتش ببردی مایل است بوی بدن خوش کند و کلف
و آثار را ببرد و چون دو مثقال از وی بکوبند و بیزند و بدو
مثقال کنجد امیخته خورند حب القرع را بیفکند از رد
مرعی بفارسی آب کامه گویند گرم و خشک است در سیم
و گویند گرمست در اول و خشک است در دویم و وجع الورک
و عرق النسا را نفع دهد و رطوبت معده را دفع کند و
گزیدن سگ دیوانه را مفید بود مرارة بفارسی زهره
و بهندی بت گویند بهترینش اینست که رنگش بزردی زند
طبیعتش جمیع زهره‌ها گرم و خشک مرارة الظبی بفارسی
زهرهٔ آهو گویند بیاض و جرب و سبل چشم را نفع دهد
مرارة الارنب بفارسی زهرهٔ خرگوش گویند دمعه
و خارش چشم را نفع دهد مرارة المعز الجبلی بفارسی
زهرهٔ بز کوهی گویند تریاق گزیدن مار و عقرب و غیر
و اما مضرات بگرده و مصلحش انیسون است و علت و شربتی از و
یک دانگ یا دو دانگ مرارة الکبش الجبلی بفارسی زهرهٔ
قوچ کوهی گویند با مرع را جلا دهد و سبل چشم را نفع
مرارة الحمار الوحشی بفارسی زهرهٔ گور خر گویند جرب
و خارش و خارش چشم را سودمند آید مرارة الذئب

بفارسی زهره خرس گویند تشنج وکزاز را نفع دهد
مرارة الخنزیر بفارسی زهره خوک گویند چون با فلفل
وعسل بر سر اقرع طلا کنند موی برویاند مرارة البقر
بفارسی زهره گاو گویند چون بر سرها الند خراز را نفع دهد
وچون با روغن گل در گوش چکانند دوی طنین را مفید بود
ودرد گوش را که از سردی بود نفع رساند وچون دانگی
از وی حبل کنند سرفهء بلغمی را دفع کند واما مضر است
بجگر ومصلحش کتیراست مرارة المعز بفارسی زهره بز
گویند دوالی وداء الفیل را نفع دهد مرارة الضأن
بفارسی زهره میش گویند سعال مزمن را نفع دهد مرارة الکبش
بفارسی زهره قوچ گویند چون با قدری عسل درد گوش را که از سردی
باشد نفع رساند مرارة الضبع بفارسی زهره کفتار گویند مسهل
بلغم است وشربتی از وی یک دانگ نیم است اما مضر است بزهره ومصلحش
عسل وحار است مرارة الاسد بفارسی زهره شیر گویند تاریکی چشم را
سودمند آید مرارة النمر بفارسی زهره پلنگ خوانند ابتدای
نزول ماء را مفید بود مرارة الفهد بفارسی زهره یوز
گویند تاریکی چشم را ببرد مرارة الکرکی بفارسی زهره کلنگ خوانند
جرب وسلاق را نفع دهد مرارة الموجر بفارسی زهره موش گیر
گویند چون با آب مرزنگوش سعوط کنند لقوه را نفع رساند

مرارة القنفذ بفارسی زهره خارپشت گویند چون دروسانک ازو
میل کنند ضیق النفس را مفید بود مرارة القبج زهره کبک گویند
رمد بلغمی را نفع دهد مرارة الدراج زهره دراج گویند
روشنایی چشم را زیاد کند مرارة الحمام زهره کبوتر گویند بحة
الصوت را که از سردی بود سودمند آید مرارة الدجاج
بفارسی زهره ماکیان گویند سلاق مزمن را نفع دهد مرارة الدیک
بفارسی زهره خروس گویند اثر قرحه را از چشم زایل کرداند مرارة
العصفور زهره گنجشک گویند چون بر چشم طلا کنند نغام را
دفع کند مسک بفارسی مشک گویند وبترکی ایپار وبهندی
کستوری گویند بهترینش آنست که زرد رنگ بود ورایحه تفاح
دهد طبیعتش گرم وخشک است در درجه دوم وگویند در سیم
زیاد کند وصره سودا را زایل کرده اند وباه بر انگیزاند وسرعت انزال را
مفید آید وضعف دل را اگر از برودت باشد سودمند آید خفقانی
وتوحش را نفع رساند وبادها بشکند واما مضر است بدندان
ومصلحش طباشیر است با صندل وشربتی از وی یک قیراط است
مشمش بفارسی زردآلو گویند طبیعتش سرد وتر است
در درجه دوم شیرینش مایلست بگرمی ونقوع قدیدش که ترش بود
مسهل صفرا بود ومسکن عطش ودافع تبهای حار است وروغن
مغز خسته او بواسیر را سودمند است مسک هندی سعد

وکفته مشکطرامشیع بفارسی پودنه بری کویند طبیعتش کرم
وخشک است درسیم رطوبت لزج از سینه وشش بیرون آورد
وحیض وبول وخون نفاس براند ودرد معده وشکم
ودرد رحم را تسکین دهد وشربت از وی یکمثقال تا دو مثقال است
وبدلش [illegible] است مصطکی بزبان رومی
مطبخی کویند طبیعتش کرم وخشک است در درجه دویم اورام معده
ومقعده وجکر وامعا را سودمند آید وسرفه بلغمی ونفث الدم
وسل را وصداع را مفید آید وبلغم بکدازد واشتها آورد و
هاضمه را یاری دهد واما مضرات بشش ومصلحش صمغ عربی است
وشربت از وی یکدرم تا دو درم است معا بفارسی روده کویند
غذای بد دهد واحداث دوالی کند مقل ازرق بهندی
کوکل کویند بهترینش انست که ازرق باشد وبسرخی مایل بود
وزود حل شود طبیعتش کرم وخشک در سیم وکویند
کرم وتر است در درجه دویم بلغم وسودا را اسهال دهد ومنع کند
وسنگ کرده ومثانه بریزاند وبول وحیض براند وباه
برانکیزد وفربهی آورد وسده بکشاید وبادها بشکند
وعرق النسا ونقرس را نفع دهد وبخور کنند بواسیر را نفع کند
واما مضرات بشش ومصلحش کتیرا است شربت از وی یکدرم تا
دو درم است مقل مکی سرد وخشک در درجه دویم معده را قوت دهد

وشکم ببندد وتقطیر البول را نفع دهد ملح بفارسی
نمک وبترکی دوز وبهندی لون کویند انواعش
بسیار است ملح طعام وملح اندرانی که بفارسی نمک بیضا
ونمک تبرزد کویند وملح سیاه نفطی وغیر نفطی وملح هندی
که سرخ رنک بود وملح تلخ بهترینش ملح اندرانیست طبیعتش
کرم وخشک است در درجه دویم ورم بلغمی وخارش وقوبا را
نفع دهد وبادها بشکند ومنع عفونت کند واکله واسترخای
اللثه را سودمند آید وبلغم لزج را بقی واسهال بیرون
آورد وملح اندرانی بیاض چشم را ببرد وسبل وناخنه را
تنک وضعیف کرداند ومزاج ومنفعت نمک تلخ بمزاج
ومنفعت بوره نزدیکست وملح هندی کرم وتر ولطیف
از انواع ملح است وملح نفطی قی را یاری دهد واخراج
سودا کند وشربت از وی نیم درم است واما مضرات با معا
ومصلحش هلیله زرد است موز بهندی کیله کویند
طبیعتش کرم است در وسط درجه اول وتر است در اخر آن
غذای اندک دهد وریش حلق وشش ومثانه وسرفه
خشک را نفع دهد وباه برانکیزاند وبول براند وطبیعت را
نرم کرداند واما مفسد معده است ومصلحش کوارش
مصطکی که با آب لیمو یا زرشک ترش ساخته باشد مومیای

بهترینش معدنی بود که چون آب از چشمه بیرون می آید
و منجمد میشود طبیعتش گرم است در آخر درجه دویم
و خشک است در اول اورام بلغمی و خلع و کسر و ضربه و سقطه
و فالج و لقوه و درد شقیقه و صداع و صرع و دوار و صلابت
و قمدر را سودمند آید و چون حبه ازان با آب مرزنگوش
سعوط کنند گرانی زبان را نفع دهد و چون قیراطی با
طبیخ صعتر بیاشامند منع نفث الدم کند و فواق را
زایل گرداند و خفقان و خناق را مفید بود و چون
با شیر تازه میل کنند ریش گرده و مثانه را دفع کند موبزج
زبیب جبلی گویند طبیعتش گرم خشک در سیم و چون
با نوزده دانه ازو میل نمایند کیموس لزج را بقی دفع کند و اما مضر است
بسپرز و مصلحش کتیراست حرف النون نارجیل ناکیل است بفارسی
جوز هندی و بهندی ناریل و مغزش را کری گویند
طبیعتش گرم است در اول در درجه دوم و تر است در اول
درجه اول غذای بسیار دهد و منی بیفزاید و باه
برانگیزاند و تسخین گرده کند و تقطیر البول را نفع دهد
و روغنش بواسیر را سودمند آید نانخواه بفارسی خوردانه
و اثخونی و جوانی گویند طبیعتش گرم خشک است در سیم
مغص و عسر البول را نفع دهد و حیض براند و تبهای

مرضی را

مرضی را نفع رساند و تقویت معده و کسر ریاح کند
و کرم دراز و حب القرع بیرون آورد و چون با
سرکه بر روی طلا کنند بثور لبنی را زایل گرداند
نارنج پوستش گرم و خشک است در دویم و حامضش
سرد و خشک است در اول چون پوست او را بکوبند و
بیخته بود و مثقال ازو با آب گرم بیاشامند درد معده
و مغص را نفع دهد و خوردن حامضش معده گرم را
مفید بود و سورت صفرا را دفع کند نحاس محرق بفارسی
مس سوخته گویند گرم خشک است در سیم موی اسیاکو داند
و در رشته پلک را ابی سود روشنی چشم را بیفزاید و قرحه را
باسهال دفع کند نخاله بفارسی سبوس و بترکی کپک
و بهندی بوسی و پوز گویند گرم و خشک است در اول
طبیعت را نرم گرداند و خشونت سینه را سود و
سرفه را نفع دهد و چون ضماد کنند محلل ریاح بود
نرجس بفارسی نرگس گویند طبیعتش گرم و خشک است در
دویم و گویند در سیم سده دماغ بگشاید و زکام سرد را
نفع دهد نسرین گرم و خشک است در اول و گویند
در دویم و گویند در سیم سردی اعصاب را مفید بود
و کرم گوش را بکشد و طنین و دوی را نفع رساند

وسدهٔ دماغ بگشاید وقی و فواق را ساکن گرداند

نسر بفارسی کرکس گویند طبیعتش گرم و خشک است در
اول تشنج را نفع رساند دیر هضم شود و کیموس بد دهد
وتولید مرهٔ سودا کند نشا بفارسی نشاسته گویند
طبیعتش سرد و خشک در اول و گویند سرد است در
دویم وقیل تر است در اول چون بدارو چنین امیزند
قرحة العین را نفع دهد و چون با نبات و روغن بادام بپزند
و بخورند سرفه و خشونت حلق را سود دهد و نشارهٔ
عاج در رفع کرمی و حرف و اکفه نطرون بورهٔ ارمنی است
در حرف باکفته نعناع بفارسی پودنه گویند بهترین وی بستانی است
طبیعتش معتدل است و گویند گرم و خشک در دوم و گویند گرم است
در سیم و خشک در اول چون عصارهٔ او را با سرکه بیاشامند قطع
نفث الدم کند و کرم در اندرون بکشد و چون با آب انار ترش
خورند فواق و غثیان و هیضه را نفع دهد و چون با آرد
جو ضماد کنند صداع را دفع کند و ورم پستان را نفع رساند
و چون با نمک طلا کنند گزیدگی سگ دیوانه را سودمند آید
و چون زن پیش از جماع منع آبستن کند و چون با مصطکی
بخایند و آب او را فرو برند مسخن معده بود و اشتها آورد و قی
باز دارد و فواق و خفقان را زایل گرداند و اما مضر است بسفل

ومصلحی

و مصلحی کرفس است نعام بفارسی شترمرغ گویند کثیر الفضول
و بطیء الهضم است چون روغن پیه او را بر اورام بلغمی بمالند
تحلیل دهد نفط بهترینش آنست که سفید بود طبیعتش
گرم و خشک در چهارم چون در چشم چکانند بیاض را
ببرد و چون نیم مثقال او را با آب گرم میل کنند سده
بگشاید و ضیق النفس و سعال مزمن و وجع الورک
والقولنج و فالج را نفع دهد و مغص را ساکن گرداند
و بادها را بشکند و سردی مثانه را نفع دهد و بچه
مرده و مشیمه بیرون آورد و کرم دانه و حب القرع را بکشد
و اما مضر است بشش و اصلاحش بکثیرا کنند و بدل نفط
قطران سیاه است نمل بفارسی مور و مورچه و بهندی
چنتی و چنتیه گویند چون مور بزرگ را که مورچه سواری
گویند با سرکه بر بهق طلا کنند نفع دهد چون صد عدد
از وی در یک درم روغن زیتون اندازند و یک هفته
بگذارند بعد از آن بر قضیب بمالند نعوظ آورد و چون
آن مورچه را خشک کرده بکوبند و بیزند و با آب برشته
بر زیر بغل یا پشت زهار طلا کنند بعد از آنکه موی را کنده
باشند البته دیگر نروید نمر بفارسی پلنگ خوانند

چون خون او را بر کلف مالند و بکذارند تا خشک شود
نفع تمام دهد نوره بفارسی آهک و بهندی چونه گویند
سخن و ملطف و محرق بود طبیعتش گرم و خشک در چهارم
چون بشویند سوختگی آتش را نفع دهد و گوشت زیادتی را
بخورد و چون بر مواضعی بپاشند که خون روان باشد
بند ایستد و میل کردن آن مهلک است و علامت میل
کردنش آنست که شکم جوشش کند و درد و سوزش
مغص و عسر البول و مغص و اسهال خونی بسبب قرحه
امعا پیدا کند و نوره با بول بیرون آید و سردی اعضا
و غشی و خفقان احداث کند و علاجش قی با آب گرم
و خوردن شیر تازه و اسهال کنند نوشادر بهندی نیش
آنست که چون بلور صاف و شفاف بود طبیعتش گرم
و خشک در آخر سیم چون در چشم کشند سفیدی چشم را
ببرد و چون در حلق دمند ملازه افتاده را محکم کند
و چون در آب حل کرده باشند و آن آب را هرجا بپاشند
مار و کژدم که در آن موضع نگردد و چون در سوراخ
ایشان ریزند همه بمیرند و چون با سرکه بر بهق طلا
کنند سودمند آید نوی التمر بفارسی خسته خرما
گویند

گویند گرم و خشک در اول چون بسوزند و در چشم کشند ریش
چشم را نفع دهد نوی الاهلیلج الکابلی بفارسی خسته هلیله کابلی
گویند طبیعتش سرد و خشک در دویم عسر البول را نفع دهد
و دفع کند و شربتی از وی یک مثقالست نیلوفر و نینوفر نیز
گویند و بسریانی کرنب الماء گویند و بفارسی گل نیلوفر گویند
و بهندی کول ککر یکی بول خوانند طبیعتش سرد و تر است دریایی
در دویم و رم و صداع گرم را نفع دهد و منع احتلام کند
و باه را زیان دارد و چون یک درم از وی با شربت خشخاش
میل کنند منی را ببندد و بیخ و تخم او در درد مثانه را نفع دهد
و اما مضرت بمثانه و مصلحش نبات است و بدلش بنفشه با خطمی
سفید و شربتی از وی دو درم تا سه درم است نیل نبات است
که عصاره او را نیل و ورق او را وسمه گویند طبیعتش گرم
در اول و خشک در دویم و گویند سرد است در اول و
معتدلست در تری و خشکی چون با آب ضماد سازند
و اگر عصاره او را با سرکه طلا کنند خنازیر را تحلیل دهد
و جوشش سر و برو را مفید بود حرف الواو وبر الارنب
بفارسی پشم خرگوش گویند با مرهم دقاق کنند و سفیده
تخم مرغ بر شریانها بر هم ضماد کنند منع خون کند وبر اللقاح

بفارسی پشم شتر گویند چون سوخته و بخته بر سر نهند رعاف را
دفع کند وج بفارسی اگیر گویند بهترینش آنست که فربه
و سطبر و خوشبو و سفید بر کره باشد طبیعتش گرم و خشک
در اول درجه دویم و گویند در سیم بلغم را صاف کند
و باه بر انگیزاند و گرانی زبان و بهق و نقرس و تشنج و درد
پهلو و سینه و جگر را و صلابت سپرز و فتق را نفع دهد
و بول و حیض براند و بیاض را ببرد و صفرا و بلغم را
دفع کند و اما مضرت ببرد و مصلحش رازیانج است
و شربتی از وی یکدرم تا دو درم است وخشیرق بفارسی
درمنه خراسانی گویند طبیعتش گرم و خشک در اول
کرم دراز و حب القرع بیرون آورد و شربتی از وی یک مثقال است
ورع بفارسی گوشت ماهی گویند قلع ثالیل کند و
حابس خون و جاذب حار بود ورد بفارسی گل
و بعضی گل خوانند بهترینش گل سرخ است که گل گلابی
گویند طبیعتش سرد و خشک در اول مقوی اعضای
باطنی و اسنان بود و مصلح تن و عرق بود و دل و جگر
و معده را قوت دهد و سده بگشاید و ده درم از تازه
او ده یا طبیعت را بیاورد و چون از آب آن اندک اندک

بجرع

١٩

بجرع کنند غشی و خفقان را سودمند و غایت کرده مربای
او قطع باه کند ورد الحمار بفارسی گل رعنا و گل دو روی
گویند که درونش سرخ و بیرونش زرد بود طبیعتش
سرد و خشک در اول چون آب او را در چشم چکانند با مرورا
قوت دهد ورشان بفارسی قمری گویند لحمش حابس
و بطیء الهضم است ورق الخوخ بفارسی برگ شفتالو گویند
چون آب او را بر بغل مالند قطع بوی بغل کند
و چون در گوش چکانند کرم گوش را بکشد ورق الطرفا
بفارسی برگ گز گویند و چون بکوبند بر سپرز طلا کنند
صلابت سپرز را دفع و چون با آبش مضمضه کنند گوشت
بیخ دندان را محکم کرده اند ورق الدلب بفارسی برگ چنار
چون خشک ساخته کوفته و بیخته بر جراحت پاشند جراحت را
بهم آورد ورق الغرب بفارسی برگ بید گویند چون
با آبش غرغره کنند علق را از حلق بیرون آورد
ورق الکرم بفارسی برگ تاک خوانند چون آب او را
بر سر طلا کنند صداع گرم را نفع رساند ورق السرو
بفارسی برگ سرو گویند طبیعت را قبض کند و بیخ دندان را
محکم کرده اند ورق الاجاص برگ آلو گویند چون با آبش

غرغره کنند منع مواد سیلان ماده و حلق کنند ورق السمسم
برگ کنجد گویند چون با آب ان موی را بشویند سیاه و دراز
گردد ورق السوسن مجفف جراحتها و جوششها بود
ورق الخلاف برگ بید گویند مسهل صفرای محرق بود
و سودای بلغم و صرع و صداع و گرانی که عقب بر انفع دهد
و سده بگشاید و بول براند و درد سر را سودمند آید
و اختناق رحم را نفع دهد ورد اللوز بفارسی گل بادام
گویند طبیعت او سرد و تر است در اول زکام دماغ را
قوت دهد ورد السفرجل گل به گویند ضعف دل
و دماغ را قوت دهد ورد التفاح گل سیب گویند
در تقویت دل و دماغ کثیر النفع است ورد الکمثری
گل امرود گویند نفعش در تقویت دل و دماغ بتفاح
نزدیکست وسمه برگ حشیشی است عصاره او نیل
گویند در حرف نون گذشت ورد الخشخاش گل خشخاش
گویند چون بر سر طلا کنند بخواب برد انفع دهد و صداع
گرم را دفع کند وسخ الاذن بفارسی چرک گوش
خوانند شقاق لب را سودمند آید و واحس را
نیکو بود حرف الها هدهد بفارسی شانه بسر گویند

چون لحم او را با شبت بپزند و آب ان امیل غلیل قولنج
سودمند آید و چون چشم او را با خود دارند نسیان را
مفید بود و چون پای او را بخور کنند گزندگانی که در
آن موضع باشند همه بگریزند و چون خون او را در چشم
چکانند بیاض را ببرد و چون مغز او را در سرکه
دود کنند هیچ گزنده گرد آن نگردد هندبا کاسنی
گویند طبیعتش سرد و تر است در آخر درجه اول چون شیره
کشند و با سکنجبین ساده آمیخته میل کنند استسقا را نفع
دهد و یرقان را دفع کند و چون لبنش را در چشم چکانند
بیاض را ببرد و چون آب کاسنی که مغز فلوس را در او حل
کرده باشند غرغره کنند خناق را سودمند آید حرف
الیا یاسمین طبیعتش گرم و خشک است در آخر درجه دوم کلف را
زایل کند و صداع بلغمی را نافع بود و بوئیدن دایم
غلیظ را اگر در دماغ بود تحلیل دهد و چون با عسل
سرشته میل کنند حیلت و حب القرع را بیرون آرد
و لقوه و فالج را مفید بود و شربت از وی سرد مست
یاقوت بهترینش سرخ رمانی باشد و سواد و ضعف
دل را سودمند آید و غشی و خفقان را نفع رساند

بربوع بفارسی موش دشتی گویند علل بسیار کرده
وطبیعت را نرم کرده اند یقطین هر نباتی که بر روی
زمین منفرش کردد آنرا یقطین خوانند چون خیار
و کدو و جز غیر هما و یقطین را که مطلق گویند کدو را خواهند

تمام شد

بسم الله الرحمن الرحیم

باب دویم در ادویه مرکبه بر ترتیب حروف
مذکوره حرف الالف اطریفل کبیر بواسیر را سود مند
آید و منفعت دیگر آنکه کرده اند و باه بر انگیزد و معده را
قوت دهد ص پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد و
پوست بلیله و هلیله سیاه و املهٔ منقی و فلفل و دار فلفل از
هر یک سی مثقال زنجبیل بوزیدان بسباسه شیطرج
هندی شقاقل مصری تودری کلکوی لسان العصافیر
و مغز حب القلقل با مغز چلغوزه و کنجد مقشر تخم خشخاش
بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک ده مثقال همه را کوفته
و بیخته با روغن چرب کند و در زمستان و هوای سرد
بسه چندان عسل کف گرفته بسرشتند و چون تابستان و هوای
گرم بود دو چندان و هر صباح از وی یک مثقال یا دو مثقال

غلوله

غلوله کرده فرو برند اطریفل صغیر استرخاء معده و باد
بواسیر را نفع دهد و ذهن را صاف کرده اند ص
پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی و پوست بلیله و هلیله سیاه
و املهٔ منقی از هر یک ده مثقال همه را کوفته و بیخته با روغن
بادام چرب کنند و با عسل کف گرفته سرشته هر روز از وی
یک مثقال یا دو مثقال غلوله کرده فرو برند اطریفل کشنیزی
دفع بخار کند و معده و دماغ را قوت دهد و صداع را
سود مند بود ص پوست هلیله کابلی پوست بلیله و هلیله سیاه
و کشنیز خشک از هر یک بیست مثقال همه کوفته و بیخته با
روغن بادام چرب کنند و با عسل کف گرفته سرشته
از یک مثقال تا دو مثقال غلوله کرده بر بالای طعام فرو برند اطریفل
مقل باد بواسیر را نفع دهد و شقاق معده را
دفع کند ص مقل ازرق ده مثقال در آب کنند تا حل شود
و صاف کرده به پنجاه مثقال کف گرفته آمیزند و بجوشانند
تا بقوام آید پس هفت مثقال افتیمون و سه مثقال آمله
منقی کوفته و بیخته اضافه نمایند و بهم سرشته هر صباحی
از یک مثقال تا دو مثقال غلوله کرده فرو برند افلونیای
رومی: درد دندان و قولنج را عظیم النفع بود

وسرفه وخناق را سودمند آید ص فلفل سفید تخم بنج ۱۲ ۱۲ ۱۲
از هریکی مثقال افیون ۱۰ ۱۲ زعفران ۵ ل سنبل الطیب
فطراساليون تخم کرفس از هریک ۴ ل ساذج هندی
سلیخه عاقرقرحا حب بلسان فرفیون از هریکی مثقال همه را
کوفته وبیخته با روغن بلسان یا زیتون یا روغن گاو
خالص چرب کنند وبا عسل کف گرفته بقوام آورند
وسرشته هر صباح نخودی میل کنند افلونیای فارسی
درد گرده وقولنج را نفع دهد وکثرت حیض را دفع کند
ورطوبت رحم را سودمند آید ورحم را قوة دهد.
وبچه را در رحم نگاه دارد وهمه دردها بنشاند استفراغ
خون از هر نوع که باشد باز دارد ودماغ را قوت
حافظه را زیاد دارد ص فلفل سفید بذر البنج
از هریک ۱۲ ماکرا فیون گل مختوم از هریک ۱ ماکر
عاقرقرحا فرفیون مر سنبل از هریک دو ماکر زعفران
۵ ماکر جند بیدستر یکمثقال زرنباد درونج عقرب
مثل اذخر مروارید ناسفته از هریک نیم ماکر
همه را کوفته وبیخته با عسل کف گرفته بقوام آورند
بسرشته مقدار نخودی میل نمایند اعنی لولو

اولنا ۴۱

روشنایی چشم بیفزاید ص توتیای مغسول وشنج محرق
از هریک ۱۲ م نبات ۵ م مروارید ناسفته ۳ م همه را کوفته
وبیخته صلایه کنند تا همچو غبار شود ایارج فیقرا صداع و
درد معده ومفاصل را نفع دهد وفولنج ولقوه را سودمند آید
وفالج واسترخا وقرانیذ بانرا مفید بود ص مصطکی زعفران
سنبل حب بلسان عود بلسان اسارون سلیخه دارچینی
از هریک یک مثقال صبر سقوطری ۸ ل وبعضی ۷ ل
میکنند همه را کوفته وبیخته بهم امیزند در شیشه کرده نگاه
دارند حرف الباء بنفشه مربی بفارسی گلقند بنفشه
گویند سینه را نرم کرداند وسرفه را که از حرارت بود
نفع دهد وخشونت حلق را دفع کند وچون بجهتار
ان ومیل کنند نیم پیاله تمر هندی از عقب او بنیانیت ببند
که اخراج صفرا وعنب اسو الأزم را سودمند آید
ص برگ گل بنفشه تازه یکمن قند سفید سوده
دو من بهم امیخته چهل روز در آفتاب نهند
باسلیقون جرب وسیل را نفع دهد وظفره
وکمنه ودمعه را دفع کند ص فلفل دراز فلفل گرد
زنجبیل توتیت هلیله زرد وهلیله سیاه از هریک ۵ ل

صبر سقوطری یکمثقال و نیم کف دریا ۲ا شنجرف باسلیخ دم
۵ا سلیخه قرنفل از هریك ۴ا نوشادر درمی همه را
کوفته و بیخته صلایه کنند تا همچو غبار شود برود
حصرم جرب و سبل را نفع رساند و دمعه و
سلاق را نفع دهد و ظفره را سودمند بود ص
توتیا سفال و زرد چوبه و پوست هلیله زرد زنجبیل
از هریك ۵ا دار فلفل و مامیران چینی از هریك
۳ا نمك هندی یکمثقال همه را کوفته و بیخته باب عود
بپرورش دهند پس در سایه یا افتاب خشك كنند
و بار دیگر بکوبند و بیزند و صلایه کنند تا همچو غبار
شود برودی که در چشم را نافع بود ص
ساذج هندی و نحاس محرق افیون نشاسته
از هریك ۱ا صمغ عربی ۳م اقلیمیا ۲م اسفیداج
الرصاص ۲م همه را کوفته و بیخته صلایه کنند
تا همچو غبار شود برودی که خارش چشم را
و سوزش آن زایل کند ص توتیای مربی باب عوده
که در سایه یا افتاب خشك ساخته باشند کوفته
و بیخته صلایه کنند تا همچو غبار شود برودی کافوری

حمرة

حمرة و حرارت چشم را مفید بود توتیای مربی
بابقوره ۵م کافور قیراطی کوفته بیخته صلایه کرده
همچو غبار شود بخوری که سده بینی را بکشاید
ص بابونه را با سرکه تر کرده بر روی آتش اندازند
و سر بخار آن دارند بخور دیگر که همین عمل کند
ص سبوس گندم را با سرکه جوشانیده سر بخار آن
دارند بر شعشا دفع سرعت انزال کند و زکام
و نزله سرد را مفید بود و قولنج را نفع دهد ص
فلفل ابیض بزر البنج از هریك ۲ا افیون ۱۰ا
زعفران ۵ا سنبل عاقرقرحا فرفیون از هریك یک مثقال
همه را کوفته و بیخته با چندانی عسل کف گرفته سرشند
و مقدار نخودی فرو برد حب النا تریاق ثمانیه
که نیک جمیع جانوران را مفید بود سعال و عسر نفس را
نفع دهد درد معده و سینه را دفع کند ص
زراوند طویل و ریوند چینی و پوست بیخ کبر حب الغار
مر مکی قسط تلخ جنطیانا و عروق الصباغین از هریك
۲ا همه را بکوبند و بیزند و با چندان عسل کف
گرفته سرشته از یکمثقال تا دو مثقال غلوله کرده فرو برند

تریاق اربعه درد معده و سرفه بلغمی را نفع دهد و
دوار و سدر را دفع کند ص جنطیانای رومی و
حب الغار مرمکی زراوند طویل از هریک ۴ درم
کوفته و بیخته و بعد چندان عسل کف گرفته بسرشند از
یک مثقال تا دو مثقال غلوله کرده فرو برند حرف الجیم
جلنجبین گلنگبین است خدر و فالج را مفید بود
و تشنج و تمدد بلغمی را سودمند آید و سوء القنیه
و استسقا را نفع دهد ص برگ گل سرخ کوفته با می
قیمه کرده یک من عسل کف گرفته و بقوام آورده چهار
بهم آمیزند و چهل روز در آفتاب نهند جوارش
خبث الحدید گوارش خبث الحدید است استرخاء
معده را سودمند آید و رنگ روی را صاف
کرده اندرو باه را برانگیزد و بواسیر را نفع دهد و سرعت
انزال را نفع کند ص خبث الحدید که با ترده شبانه
روز در سرکه گذاشته باشند و در سایه خشک
ساخته صد درم با روغن بادام چرب کرده نیک
ملایم کنند و پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه
و پوست بلیله و آمله و فلفل و شیطرج سنبل و زنجبیل

سعد از هریک ده درم تخم شبت تخم کشنیز از هریک
۴ درم کوفته و بیخته همه بهم آمیزند و بعد چندان عسل کف گرفته
آمیزند بقوام آورند و سرشته بر روی سنگ ریزند
و بکار برند و روز اول یک درم اختیار فرمایند و
روز دویم دو درم و روز سیم ۳ درم تا هفت روز
باین طریق زیاده کنند و بعد از هفت روز یک درم کم
کنند تا بیک درم باز آید پس به دستور اول تا بهفت
درم رسانند و بهمین نهج مداومت کنند تا وقتی که
منافع آن چنانکه گفته‌اند ظاهر شود نوع دیگر
گوارش خبث الحدید جگر و معده را سودمند آید و باه را
قوت دهد و رنگ روی را صاف گرداند ص
پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد و آمله و پوست بلیله
و فلفل سیاه و دار فلفل زنجبیل سعد شیطرج و پوست
ترنج و خبث الحدید مدبر به سرکه کهنه مقشر از هریک
۱۰ درم حنا مجرد بر شد ادویه مذکوره بکوبند و بیزند و
با عسل سرشته بر روی سنگ بریزند و بکار برند
جوارش اترج گوارش ترنج ضعف معده را
مفید بود دل و دماغ را قوت دهد و اشتها پیدا کند

وبادها بشکند صفت پوست ترنج ۳۰ م قرنفل جوزبوا
دارفلفل قاقله صغار فلفل دارچینی خولنجان زنجبیل
از هریک ۲ م مسک یک دانک نیم همه را بکوبند و بیزند
و بعد و چندان عسل بقوام آورند و سرشته بر روی
سنگ ریزند و بکار میبرند جوارش عود
گوارش عود کیست عسل و دماغ را نفع دهد و معده را
قوت دهد صفت عود و پوست ترنج از هریک ۵ م
قرنفل مصطکی از هریک ۳ م قاقله سنبل دارچینی
از هریک ۲ م زعفران ۱ م و نیم زنجبیل دارفلفل از
هریک ۱ م همه را کوفته و بیخته بعد و چندان عسل کداخته
یا نبات مصری بقوام آورند و بر روی سنگ ریزند
بکار میبرند نوع دیگر جوارش عود ضعف دل را
نفع رساند و دماغ و معده را قوت دهد صفت
قرنفل پوست ترنج دارچینی از هریک ۲ م عود ۵ م همه را
کوفته و بیخته بعد و چندان نبات مصری یا قند سفید
بقوام آورند و سرشته بر روی سنگ ریزند
و بکار میبرند نوع دیگر جوارش عود بجهت ضعف دل
و دماغ صفت عود ۵ م پوست ترنج و مصطکی از

هریک

هریک درمی همه را کوفته و بیخته بعد و چندان نبات
مصری بقوام آورند و سرشته بر روی سنگ ریزند
و بکار میبرند جوارش عنبر خفقان و ضعف دل را
سودمند آید و نشاط آورد صفت نبات مصری
صد و هشتاد مثقال بقوام آورند و آن دیگ را
فرود گیرند و یک مثقال عنبر اشهب را بسر تیر حل
کرده بر روی سنگ ریزند و بکار میبرند جوارش
مصطکی سردی معده را دفع کند و آب بر رفتن دهان را
نفع دهد صفت دویست هشتاد مثقال قند را
بقوام آورند و سه مثقال مصطکی را باب تر کرده
صلایه کنند و بدان سرشته بر روی سنگ ریزند
و بکار میبرند جوارش کمونی معده را قوت دهد
و بادها بشکند و سده بگشاید و بترشی اروغ را
نفع دهد و درد امعا را دفع کند صفت زیره صد مثقال
سداب و فلفل و زنجبیل از هریک ۳۰ م بوره ارمنی
۱۰ م همه را بکوبند و بیزند و بر روی سنگ ریخته با
کار میبرند نوع دیگر جوارش زیره درد معده را
سودمند آید و هاضمه را یاری دهد و اورا ۲ م

نفع دهد ص زنیره مدبر صد مثقال سلیدبر ۳۰ا فلفل
زنجبیل بوره ارمنی از هر یک ۱۰ا همه را کوفته و بیخته
با عسل سرشته بر روی سندان بزنند و بکار برند منفعت آید
حرف الحا حب ایارج مرضهای دماغی و معدی را سود کند
ص ایارج فیقرا یک مثقال تربد سفید تراشیده و بروغن
بادام چرب کرده یک درم حب النیل انیسون غاریقون
از هر یک نیم درم شحم حنظل دانگی همه کوفته و بیخته باب
بادیان سرشته و حبها ساخته در عسل یا قند بقوام آورده
غلطانند و فرو برند حب صبر صداع و درد معده را
نفع دهد ص صبر سقوطری یکمثقال تربد ۲م
حب النیل غاریقون انیسون از هر یک نیم درم شحم حنظل
نمک هندی از هر یک دانگی و نیم کتیرا و مقل از هر یک
ثلث درم همه را کوفته و بیخته باب کرفس یا بادیان بسرشند
و حبها ساخته فرو برند حب شبیار سدر و دوار را
نفع دهد صرع و صداع را دفع کند ص صبر سقوطری
۳م پوست هلیله زرد گل سرخ تربد سفید مصطکی از هر یک
درمی و نیم همه را کوفته و بیخته باب بادیان بسرشند
و حبها ساخته یکمثقال تا دو مثقال در وقت خواب فرو برند

وبخوابند

وبخوابند حب اصطمخیقون اکثر از مرضهای بلغمی و سوداوی را
نفع دهد و اخلاط مختلفه را از دماغ و بدن باسهال
دفع کند ص ایارج فیقرا ۱۰م پوست هلیله زرد افتیمون
غاریقون بسفایج نمک هندی از هر یک ۲م مقل
ازرق ۶م مقل را در آبی که بادیان در وی جوشانیده
باشند حل کنند و باقی ادویه را کوفته و بیخته بدان بسرشند
و حبها ساخته از سه درم تا چهار درم فرو برند حب قوقایا
خلطهای غلیظ لزج را دفع کند صداع و سدر و دوار را
نفع دهد ص صبر سقوطری و عصاره افسنتین رومی
یا بوک او مصطکی از هر یک ۲م سقمونیا شحم حنظل
از هر یک درمی همه را کوفته و بیخته باب بادیان بسرشند
و حبها ساخته از یکمثقال تا دو مثقال فرو برند حب اسطوخودوس
صداع و صرع را نفع دهد و سدر و دوار را دفع کند
و بواسیر و نواصیر را سودمند آید ص پوست هلیله کابلی
پوست هلیله زرد از هر یک ۵ا تربد ۷ا و نیم صبر سقوطری
۷ا اسطوخودوس افتیمون غاریقون بسفایج از هر یک
۳ا شحم حنظل یک مثقال قرنفل فوتنج از هر یک ۲م همه را
کوفته و بیخته باب بادیان سرشته حبها ساخته از یکدرم
تا چهار درم فرو برند نوع دیگر حب اسطوخودوس

ص پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد هلیله سیاه صبر سقوطری
از هر یک ۳ م غاریقون ۴ م افتیمون اسطوخودوس
از هر یک ۵ م شحم حنظل ۲ م نیم خربق اسود ۲ م همه را
کوفته و بیخته با آبی که بادرنجبویه را در وی جوشانیده باشند
یا با آب خالص سرشته حبها ساخته از دو درم نیم تا سه درم
اختیار نمایند حب ذهب نزول الماء را دفع کند
درد سر و چشم را نفع دهد ص صبر سقوطری ۲ ل
پوست هلیله زرد ۱ ل مصطکی کتیرا سقمونیا زعفران
از هر یک ۳ ل گلسرخ ۵ ل همه را کوفته و بیخته با آب خالص
سرشته حبها ساخته از دو درم تا سه درم رغبت نمایند
حب بنفشه درد صداع و درد شقیقه را دفع کند
ص بنفشه ۲ ل تربد یک ل و بسوس پوست هلیله زرد
انیسون از هر یک دانگی همه را کوفته و بیخته با آب [illegible]
بادیان سرشته و حبها ساخته وقت الطعام او بر ده درم
غذا ... و در وقت عرض فرو برند حب منتن فالج و لقوه را
سودمند آید و قولنج و درد مفاصل را نفع دهد و
دفع عسر البول و حیض کند ص اشق و سکبینج و
جاوشیر و مقل و حرمل با تخم سداب و شحم حنظل
و صبر سقوطری و تربد از هر یک ۵ م اشق و سکبینج

پوست هلیله زرد
و انزروت
م

ومقل را

و مقل را در آب کنند تا حل کرده باقی ادویه را کوفته و بیخته
بدان سرشته حبها ساخته از دو درم یا دو مثقال میل
فرمایند نوع دیگر حب منتن ص سکبینج و اشق
جاوشیر مقل حرمل با تخم سداب و شحم حنظل از هر یک
۳ م صبر سقوطری تربد از هر یک ۵ م فرفیون
جندبیدستر از هر یک م جاوشیر اشق مقل را در آب کنند
تا حل کرده باقی ادویه را کوفته و بیخته با وی سرشته و حبها
ساخته از سه درم تا چهار درم رغبت نمایند حب
غاریقون درد مفاصل و استسقا را مفید بود و
فرنکیه و بلجینه را سودمند آید ص صبر سقوطری افتیمون
از هر یک ۶ م غاریقون ۴ م سقمونیا ابرسا
انیسون از هر یک ۲ م همه را کوفته و بیخته با آب خالص
سرشته حبها ساخته از دو درم تا سه درم اختیار
کنند حب سکبینج قولنج و درد رحم را نفع
دهد بول و حیض براند ص صبر سقوطری و
سکبینج تخم کرفس انزروت پوست هلیله زرد از هر یک
۲ م و نیم تربد ۲ م شحم حنظل م و نیم همه را کوفته و بیخته
با آب خالص سرشته حبها ساخته از دو درم تا سه درم
میل نمایند حب شیطرج درد مفاصل و اعصاب را

سوده مند آید بول وحیض براند ص تربد ۲م صبر سقوطری
۲م زنجبیل خردل سفید نمک هندی دج وشیطرج از
هریک ۲م دار فلفل عاقرقرحا از هریک م فانید ۴م همه را
کوفته وبیخته با آب کنند تا بکلم سرشته حبها ساخته از دو درم
تا سه درم در غبت فرمایند حب المسک معده ودماغ
ودل را قوت دهد وبوی دهن خوش کند واشتها
آورد ص جوز بوا بسباسه از هریک ل دار چینی مصطکی
مشک از هریک نیم ل نبات مصری صد مثقال همه را
کوفته وبیخته با گلاب یا با آبی که صمغ عربی با کتیرای سفید
در وی حل کرده باشند حبها سازند هر یک بمقدار نخودی
ویک یک عدد در دهان نگاه دارد وآب آن فرو برد حبی
که طبیعت را قبض کند واسهال دموی را نفع دهد ص
سماق ۲م مازو م پوست انار نیم درم حب الآس ۱م
همه را کوفته وبیخته با آبی که صمغ عربی در وی حل کرده باشند سرشته
حبها ساخته هر صباح دو مثقال فرو برند وبنیم ساعت آب
مورد را از عقب آن میل کنند حب السعال سرفه بلغمی را
نفع دهد ص رب سوس کشمش از هریک ۳م نشاسته
کتیرا صمغ عربی مغز تخم کدو از هریک م نبات مصری نصف
برابر ادویه همه را کوفته وبیخته با لعاب بهدانه که سه درم

کشمش

کشمش در او حل کرده باشند سرشته حبها سازند نوع دیگر
حب سعال که سرفه را مفید بود ص پوست بیخ بادیان فلفل
گرد از هریک ۲ ل نیم نبات مصری ۵ ل همه را کوفته و
بیخته وبا آب سرشته حبها سازند نوع دیگر حب السعال
که سرفه گرم را دفع کند ص کتیرا نشاسته صمغ عربی از هر یک
۳م تخم خشخاش رب سوس مغز بهدانه از هریک ۲م
مغز کدو مغز بادام از هریک ۲م نبات مصری ۵م
همه را کوفته وبیخته با لعاب اسغرزه حبها سازند حقنه لینه
اورام احشا ویبوست سفل را نفع دهد ص سنای مکی
بنفشه تخم خطمی تخم خبازی از هریک ۳ ل کشک جو نیم مشت
اصل السوس دو مثقال برگ چغندر دسته سپستان
بیست عدد همه را در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه آید
آنگاه صاف کنند ومغز فلوس پانزده درم شکر سرخ
۱م بوره ارمنی یا نمک دو درم همه را در آب آن حل کرده
وصاف کرده وروغن بادام ۲ ل اضافه کرده نیم گرم حقنه
کنند نوع دیگر حقنه لینه ص آب چغندر ۶م
گرم کرده شکر سرخ ۱م فلوس ۱۰ ل بوره ارمنی یا نمک
مثقالی در آب حل کرده وصاف کرده وروغن بادام
۴م اضافه نموده نیم گرم حقنه کنند نوع دیگر حقنه لینه

ص شیره مغز تخم خیار ۱۵ م شکر سرخ ۷ م بوره ارمنی با نمك
۲ همه را در شصت درم آب چغندر و آب کشك جو حل
کرده و صاف کرده و روغن بادام اضافه کرده حقنه کنند
حقنه که اخراج بلغم کند و درد پشت را نفع دهد
ص سنای مکی بسفایج قنطوریون دقیق از هر یك
۴ م در صد م آب چغندر جوشانیده تا به نیمه کمتر آید
صاف کنند و ۱۵ م فلوس و ۱۰ م عسل و ۲ م بوره ارمنی
با نمك و ربع درم محموده در آب آن حل کرده و صاف کرده
دو مثقال روغن بادام ضم ساخته حقنه کنند حقنه
در قولنج ریحی را مفید بود ص بابونه اکلیل الملك و
شبت از هر یك مشتی تخم کرفس و بادیان از هر یك
۳ م سپستان سی عدد سنای مکی بنفشه تخم خطمی
خبازی از هر یك نیم مشت اصل السوس مقشر نیم کوب
۲ م برگ چغندر یك دسته همه را در یك کاسه آب جوشانند
تا به نیمه کمتر آید صاف کنند و ده م روغن کرده و نیز
با زرده تخم مرغ که با روغن گل حل کرده باشند اضافه نموده
نیم گرم حقنه کنند حرف الخا خضاب که موی را سیاه گرداند
ص وسمه ۶ م حنا ۵ م هر دو را با هم بکوبند و بریزند

ایارونکا

۹۰

و با روغن گل چرب کرده و با آب سرشته شب ضماد کنند
و صباح را با آب آمله یا آب برگ مورد و سماق بشویند
حرف الدال دواء المسك حلو ضعف دل را ببرد
و مرضهای سوداوی را سود مند آید و خفقان را مفید بود
و رطوبت معده را دفع کند و زنان حامله را نفع دهد
و ایمن گرداند از آنکه فرزند از شکم ایشان برود ص
مروارید ناسفته کهربا بسد ابریشم محرق زرنباد درونج
عقربی از هر یك یك مثقال بهمن سرخ و سفید سنبل
قاقله قرنفل ساذج هندی اشنه چند بیدستر از هر یك
دارفلفل زنجبیل مشك از هر یك نیم درم همه را کوفته
و بیخته با دو چندان عسل سرشته از یك درم تا یك مثقال
غلوله کرده فرو برند نوع دیگر دواء المسك حلو ص
زرنباد درونج عقربی از هر یك درمی و نیم بهمن سرخ
و سفید ساذج هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل چند
بیدستر از هر یك ۳ م زنجبیل دارفلفل مشك از هر یك
نیم درم همه را کوفته و بیخته با دو چندان عسل خام سرشته
تا از یك درم تا یك مثقال غلوله کرده فرو برند دواء المسك ص
اماس حنجره و رطوبت معده را ببرد خفقان سوداوی را
سود دارد ص افسنتین رومی صبر سقوطری

ریوند چینی از هر یک هشت درم نانخواه زعفران
تخم کرفس از هر یک ۴ م مسک اذخر ساذج هندی
مرمکی از هر یک دو درم جند بید ستر یک درم همه را
کوفته و بیخته بد و چند از عسل خام سرشته از یک م
تا دو درم غلوله کرده فرو برند دوائی که صفرا را
بقی دفع کند ص سکنجبین قندی ا ل درم ۱ ل
آب اسفناج یا آب نان کلاغ یا آب کشنیز حل کرده
نیم کرم بیاشامند و چشم و شکم را بسته مدد کنند
که قی بسیار شود دوائی دیگر که صفرا و بلغم را بقی دفع
کند ص سکنجبین عسلی ۱ ل نمک ۲ ل درم ۱ ل آب
تر بچ حل کرده نیم کرم بیاشامند و چشم و شکم بر بندد
که قی بسیار شود دوائی دیگر که اخلاط ثلاثه را
بقی دفع کند ص بیخ سوسن تراشیده و نیم کوفته
و شبت از هر یک ه ل و تخم نان کلاغ و کشنیز جو
از هر یک سه مثقال همه را در یک کاسه آب جوشانیده
تا به نیم آید آنگاه صاف کنند و بده ل شربت افتیمون
شیرین کرده و یا سرکه انگوری ترش ساخته نیم کرم
بیاشامند و چشم و شکم را بر بندد مدد کنند که قی
بسیار شود دوائی که قی صفرائی را دفع کند و غثیان را
تسکین

تسکین دهد ص سماق و طباشیر و حب الرمان از
هر یک مثقال همه را کوفته و بیخته با آب انار ترش میل
کنند دوائی که قی صفرائی و بلغمی را نفع دهد
ص مصطکی عود قرنفل کشنیز خشک از هر یک یک مثقال
همه را کوفته و بیخته با آب زرشک اهتمام نمایند دوائی
که قی صفرائی و بلغمی و سوداوی را سود مند آید ص
کهربا سد مصطکی سماق از هر یک نیم مثقال همه را کوفته
و بیخته با آب رغبت نمایند دوائی که رعاف را دفع
نماید ص کاغذ سوخته با پوست تخم مرغ سوخته کوفته
و بیخته با سیاهی دوات سرشته و لته کتان که هندوا
فتیله کرده با و آلوده سازند و در سوراخ بینی نهند
دوائی که رعاف را نفع دهد ص مازو سوخته پوست
انار از هر یک یک مثقال کوفته و بیخته در بینی دمند
بعد از آنکه بینی را با آب و سرکه شسته باشند دوائی
که رعاف را سودمند آید ص نشاسته گل ارمنی هر یک
ل وگل انار نیم مثقال همه را کوفته و بیخته در بینی
دمند بعد از آنکه بینی را با آب حزغوله یا آب کشنیز تر
شسته باشند دوائی که عسر بول را مفید بود
ص بادیان تخم کرفس از هر یک ۲ ل درم نیم سایه

آب جوشانند تا به نیمه آید انگاه صاف کنند وه ل تخم خربزه را
با آن آب شیره کشند و با قند سفید شیرین کرده میل کنند
دوائی دیگر که ادرار بول کند ص تخم خیاد بادرنک تخم
خربزه از هریک سه م با آب ه ۴ م انیسون و بادیان در و
جوشانیده باشند صاف کرده شیره کشند و با قند سفید
شیرین کرده بیاشامند دوائی دیگر که حبس البول را مفید
بود ص انیسون بابونه خار خسک اکلیل الملک و
پرسیاوشان از هریک ۱۰ م شبت کرفس رازیانه
گل خطمی عنب الثعلب بنفشه از هریک ۷ م جوشانیده
در طشت کنند و در و نشینند دوائی که دیابیطس را
مفید بود ص سوق عرق گل ارمنی گلنار سماق و بلوط
از هریک ۵ م نشاسته و سراق تخم کاهو تخم خرفه از هریک
۳ م صندل سفید م همه را کوفته و بیخته شربتی ۳ م
با آب انار ترش میل کنند دوائی که قطع سیلان منی کند
و سرعت انزال را مفید بود ص تخم سداب ۳ م تخم کرنب تخم
بیخ سوسن از هریک ۲ م گلنار ورق گل سرخ از هریک
م و نیم همه را کوفته و بیخته ۲ م از ان در دوغ یا آب
غوره حل کرده بنوشند دوائی که مفید بود جهت قروح
کلیه و مثانه ص تخم خربزه و گل مختوم دم الاخوین نشاسته

وکتیرا

وکتیرا و کندر تخم کرفس تخم خیاد مغز تخم کدو عرق السوس
از هریک ۳ م بزر البنج ۲ م قند سفید برابر ادویه و
شربتی ۳ م با شراب خشخاش بنوشند دوائی که سرعت خروج
منی را که از حرارت بود مفید بود ص بنکو ۲ م تخم
تو ترک ۳ م کشنیز بکوبند و یک میل نمایند دوائی که
درد رحم را که از برودت بود مفید باشد ص کندر مقل
و قند از هریک ۲ م جوشیر اشق زعفران جندبیدستر
از هریک م مصطکی میعه روغن سوسن بابونه غاریقون
پیه مرغ بسط از هریک ۳ م صمغها را بخیسانند و پیه را
بگدازند و باقی را بکوبند و باهم بیامیزند و بصوف بخود
بردارند دوائی که اختناق رحم را مفید بود ص
پیه مرغ بسط زعفران سنبل حاما مصطکی از هریک م
روغن بلسان سوسن از هریک ۳ م شمع ۶ م فرزجه
ساخته بخود بردارند دوائی که ضعف رحم را مفید
ص حب بلسان روغن ناروین از هریک ۲ م قرنفل
جوز بوا کتان سوخته و زیره از هریک ۲ م جندبیدستر
نیم درم فرزجه ساخته بردارند دوائی که حرقة البول را
مفید بود ص انیسون تخم کرفس از هریک ۳ م قند سفید
۴ م همه را کوفته و بیخته سفوف کنند و نیم پیاله حلیب بز

در بلغم که عبارت از شیره خیار بی و خربزه است از عقب آن
دوائی که حیض براند ص لوبیای احمر حلبه و انیسون
از هر یک ۳ م دو دانگ نیم کوفته ۶ م همه را در یک پیاله
آب جوشانند تا به نیمه آید آنگاه صاف کنند و به دستور
شربت سکنجبین آمیخته نیم گرم رغبت کنند دوائی که
حیض بگشاید ص سکبینج سوسنبر از هر یک ۲ م زراوند
مدحرج انیسون از هر یک ۳ م حب بلسان اشترابیل از هر یک
۴ م همه را کوفته و بیخته با دو چندان عسل کف گرفته سرشته
هر صباح از یک مثقال تا دو مثقال غلوله کرده فرو برند و قائم
عرق بادیان از عقب آن میل نمایند دوائی که کرنه
الطمث را مفید بود ص کهربا ۱ ل کلارسی نیم ل
بکوبند بیزند با زرده تخم مرغ نیم بخته بخورند دوائی که
بدن را فربه کند ص آرد نان مایه دار که خشک کرده باشند
با شیر شکر لیتی بپزند و هر صباح ۴ م از او تناول نموده
بحمام روند دوائی دیگر که بدن را فربه کند ص آرد
برنج و آرد باقلا و آرد نخود و آرد نان مایه دار خشک
کرده علی السویه بهم آمیزند و هر صباح ۴ م با شیر و شکر
جوشانیده تر حلوا سازند رغبت فرموده بحمام روند
دوائی دیگر که بدن را فربه کند ص نخود برنج گندم

همه را کشک کنند و کشک جو ۱۰ ل و مغز بادام مقشر
کرده تخم خشخاش و نانی که مایه داشته باشد خشک کرده
از هر یک ۴ ل همه را جدا جدا کوفته و بیخته بهم آمیزند
و هر صباح ۴ ل با شیر و شکر لیتی بپزند تناول نموده
بحمام روند دوائی که بدن را لاغر کند ص سداب
و نانخواه بادیان تخم کرفس زیره از هر یک ۵ ل همه را
کوفته و بیخته هر صباح یک مثقال با آب سرد و سرکه بخورند
دوائی که بدن را لاغر کند ص فلفل دراز فلفل گرد نانخواه
انیسون از هر یک ۲ ل همه را کوفته و بیخته با دو چندان
عسل سرشته هر صباح از یک مثقال تا دو مثقال غلوله
کرده فرو برند نوع دیگر که بدن لاغر کند ص پوست
هلیله زرد هلیله سیاه نانخواه از هر یک ۱۰ ل سداب
۳ ل مرزنگوش ۲ ل همه را کوفته و بیخته با دو چندان
سکنجبین عسل سرشته هر صباح از یک مثقال تا دو مثقال
غلوله کرده فرو برند دوائی که از برای زن فرزند
شود ص بهمن سرخ کتیرا از هر یک کف زرنباد درونج
عقرب از هر یک ۲ ل همه را کوفته و بیخته با عسل
کف گرفته سرشته و سه روز متعاقب هر روز یک مثقال
غلوله کرده در فرج نهند و روز چهارم با مرد صحبت دارد

دوائی دیکر که فرزند شود ص پنیر مایه خرکوش
زعفران عود نجم طل از هریک یکمثقال مشک دانکی همه را
کوفته و بیخته با عسل سرشته غلولها کرده هریک مقدار
مازوی و هر روز دو سه از آن غلوله در فرج نهند
دوائی که اخراج جنین مرده و دفع عسر ولادت کند ص
بیخ زد کبریت زهره گاو از هریک ۳ م همه را باهم کوبند
در زیر خود دود کنند مکرر دهن الورد روغن
کل است چون با کلاب و سرکه بر سر طلا کنند سرسام صفرا
و درد موی را نفع دهد و صداع گرم را دفع کند و چون
با آب و سرکه آمیخته بر اعضا مالند حرارت اعضا را فرو نشیند
اکیدا ص برگ کل سرخ تازه ۱۰ رطل روغن کنجد صد رطل در شیشه
کنند و چهل روز در آفتاب نهند دهن البابونج محلل
بلغم و نافع ریاح است و مسکن اوجاع است ص بابونه تازه
۱۰ رطل روغن کنجد ۵ رطل در شیشه کنند و ۴۰ روز
در آفتاب نهند دهن القرع که روغن کدو است
حرارت و یبوست دماغ را دفع کند و مالیخولیا را
نفع دهد ص آب کدوی مقشر کوفته ۱۰ رطل روغن
بادام ۱ رطل بجوشانند تا روغن بماند دهن البنفسج
روغن بنفشه است خشکی دماغ را دفع کند و

بکوبد

و بخواب را نفع کند و صلابت را سودمند ایضا ص
برگ کل بنفشه تازه ۱۰ رطل روغن بادام ۱ رطل در شیشه کنند
و چهل روز در آفتاب نهند دهن الآس که روغن
مورد است دماغ را قوت دهد و موی را از سفید شدن
نگاه دارد ص آب برگ مورد تازه ۱۰ رطل روغن
کنجد ۵ رطل باهم بجوشانند تا روغن بماند دهن
القسط روغن قسط است وجع الظهر را دفع کند
و درد معده را نفع دهد موی بر ویاند و اعضا را
محکم کرداند ص قسط تلخ ۱۰ م سلیخه ۵ م عاقرقرحا
فلفل از هریک ۳ م حب بلسان زرنبون از هریک
۲ م همه را نیم کوب کرده در صد درم آب بجوشانند
تا سه بخش بجوشد و یک بخش بماند آنگاه صاف کنند
و ۴۰ م روغن زیتون یا کنجد اضافه نموده بجوشانند
تا آنکه روغن بماند حرف الذال ذرور اصفر کبیر
درد سر و درد سر مدد را نفع دهد ص انزروت مربی
۵ م ماميثا ۳ م صبر و بزرالورد و زعفران از
هریک ۳ م و نیم افیون ۴ دانک همه را کوفته و بیخته
صلایه کنند تا همچو غبار شود ذرور اصفر صغیر
درد بخ و درد چشم اطفال را عجیب النفع بود ص

انزروت پرورده ۵ ل ماميثا ۲ ل کوفته و بیخته صلایه کنند
تا همچو غبار شود ذروری که قروح را دفع کند ص
شحم مرف شادنج مغسول از هریک ۱۰ ل کوفته و بیخته
صلایه کنند تا همچو غبار شود ذروری که مو سرج
و قرح العین را سودمند آید ص اثمد و شادنج
۳ م کوفته و بیخته صلایه کنند تا همچو غبار شود ش
ذروری که جرب و خارش چشم را مفید بود ص صبر
و حضض و پوست هلیله زرد ماميثا از هریک ۵ م
همه را کوفته و بیخته صلایه کنند تا همچو غبار شود
ذرور شادنج سبل و غلظ اجفان را نفع دهد
ص شادنج ۳ م انزروت صبر سقوطری حضض مکی
بلیله سیاه پوست هلیله کابلی از هریک ۵ م زعفران نیم درم
همه را کوفته و بیخته صلایه کنند تا همچو غبار شود ش
ذروری که بیاض را قلع کند ص کف دریا پوست تخم مرغ
از هریک ۵ م انزروت اسفیداج از هریک ۴ م
نوشادر ۱ م همه را کوفته و بیخته صلایه کنند تا همچو غبار
شود حرف الراء رامک: مرکب است از مازو و پوست انار
و زاج سیاه و صمغ عربی و دوشاب یا عسل تا قابض و
ملطف شود: روشنایا که شبکوری و تاریکی چشم

دور

و جرب و سبل و دمعه و گرانی پلک را مفید بود
ص صبر سقوطری و اقلیمیا فضه از هریک ۴ ل فلفل
دراز فلفل گرد بورق ارمنی از هریک ۳ ل زنگار
۲ ل همه را کوفته و بیخته صلایه کنند تا همچو غبار شود
رب ترنج دفع زهر کند و صفرا و عطش فرو نشاند و
قی و باء را سودمند آید چون حل کنند بیاض را ببرد چون
در چشم کشند ص حماض ترنج را بیفشرند تا آب او
بیرون آید انگاه صاف کنند و بجوشانند تا ربعی بماند
و بمثل او نبات مصری یا قند سفید کف گرفته و با هم آمیخته
انقدر بجوشانند که بقوام آید رب لیمو معده را
قوت دهد و قی را دفع کند و تشنگی را نفع رساند
و صفرا را فرو نشاند ص آب لیمو را صاف کرده بجوشانند
تا ربعی بماند یا نصفی بماند دیگر صاف کرده و بمثل او نبات
یا قند سفید کف گرفته بهم بیامیزند و انقدر بجوشانند
که بقوام آید رب انار میخوش خمار را نفع دهد و
تشنگی را نفع دهد و تب صفراوی را موافق آید ص
آب انار میخوش را صاف کرده بجوشانند تا آنکه ربعی بماند
یا نصفی باز صاف کنند بمثلش نبات یا قند سفید صاف
کرده بهم آمیخته انقدر بجوشانند که بقوام آید رب نار ترش

طبیعت را قبض کند و صفرا را فرو نشاند و جگر گرم را قوت دهد
ص آب انار ترش را صاف کرده بجوشانند انقدر که ربعی یا
نصفی بماند باز صاف کنند و بمثل نبات یا قند سفید کف گرفته
بیامیزند و بجوشانند تا بقوام آید رب انار شیرین
سرفه را نفع دهد و نفث الدم را سودمند آید و شکم را
نرم کند ص آب انار شیرین را صاف کرده بجوشانند تا انکه
ربعی یا نصفی بماند باز صاف کرده بمثلش نبات یا قند سفید
صاف کرده بهم بیامیزند و بجوشانند تا بقوام آید
رب به دفع قی کند و شکم بر بندد و معده را قوت دهد
دل و دماغ را نفع رساند ص آب به را صاف کرده بجوشانند
انقدر که ربعی یا نصفی بماند باز صاف کنند و بمثلش نبات
یا قند سفید صاف کرده بیامیزند و بجوشانند تا بقوام آید
رب سیب دل را قوت دهد و طبیعت را قبض کند
و قی و غثیان را ساکن گرداند ص آب سیب را صاف
کرده بجوشانند انقدر که ربع یا نصفی بماند باز صاف
کرده بمثلش نبات یا قند سفید صاف کرده داخل
کنند و انقدر بجوشانند که بقوام آید رب حب
الآس دل و دماغ و معده را قوت دهد و قی و غثیان را
دفع کند و سعال و اسهال و نفث الدم را سودمند آید

ص آب حب الآس تازه را بجوشانند تا ربعی یا نصفی بماند
باز صاف کرده بمثل آن نبات یا قند سفید صاف کرده
داخل هم کنند و بجوشانند تا بقوام آید رب آلو تبهای
محرق را دفع کند و عطش را نفع دهد و طبیعت را نرم گرداند
ص آب آلو را صاف کرده بجوشانند تا انکه ربعی یا نصفی بماند
باز صاف کرده بمثل آن نبات یا قند سفید صاف کرده
بهم بجوشانند تا بقوام آید رب غوره صفرا فرو نشاند
و دفع تشنگی کند و شکم بر بندد و حمیات حاده را
نفع دهد ص آب غوره را صاف کرده بجوشانند
انقدر که ربعی یا نصفی بماند بمثلش نبات یا قند سفید صاف
کرده بیامیزند و آنگاه بجوشانند تا بقوام آید رب ریواس
قی و اسهال را دفع کند و خون را بر بندد و عطش را دفع
کند و بمعده نیک بود و صفرا فرو نشاند ص آب
ریواج را صاف کرده بجوشانند تا ربعی یا نصفی بماند
باز صاف کنند و بمثلش نبات یا قند سفید صاف
کرده بهم آمیخته بجوشانند تا قوام آید رب شاهتوت
اورام حلق و خناق را سودمند آید ص آب شاهتوت را
صاف کرده بهم آمیخته چندان بجوشانند که بقوام آید
رب زرشک اسهال دموی را سودمند آید و عطش کند و جگر

و معده گرم را نفع دهد ص آب زرشک را صاف کرده
بجوشانند تا ربع یا نصف آن بماند باز صاف کرده بمثل
آن نبات یا قند سفید صاف کرده بهم آمیخته چندانی
بجوشانند که بقوام آید حرف السین سفوف سمک
که خلط لزج بلغمی را دفع کند ص زنجبیل تربد نبات
یا قند از هریک ۱۰م همه را کوفته و بیخته از ۲م تا ۳م
کف زنند و قدری آب گرم از عقب آن بیاشامند
نوع دیگر که همین عمل کند ص تربد ۱م نمک ۱م دانگ نیم
همه را بکوبند و بیزند و یکبار کف زنند و قدری آب
سرد از عقب آن بیاشامند سفوف هلیله امراض صفرا و بلغم
کند و نقرس و عرق النسا را نفع دهد ص سورنجان
مصری ۱۲م پوست هلیله زرد ۱۲ل سنای مکی خالص
۱۰ل گلسرخ ۵م پوست بیخ کبر ۳ل برگ حنا مغز بادام مقشر
از هریک ۳م زعفران ۱م قند سفید ۲م سقمونیا یکمثقال
همه را کوفته و بیخته صلایه کنند از ۳م تا ۴م کف زنند و
قدری آب سرد از عقب آن بیاشامند سفوف سورنجانی
وجع المفاصل را نفع تام دهد ص سنای مکی خالص ۵ل
سورنجان مصری ۱۰ل تربد مجوف ۵م مغز بادام مقشر ۳م
قند سفید ۳م زعفران ۱م محموده ۱۰م همه را کوفته و بیخته صلایه کنند

از یکدرم

از یکدرم نیم تا دو درم کف زنند و قدری آب سرد از عقب آن
رغبت نمایند نوع دیگر سفوف سورنجان وجع الورک و عرق
النسا و نقرس را سودمند آید ص سورنجان مصری
و قند سفید از هریک ده درم مغز بادام مقشر سنای
مکی از هریک ۵م زعفران سقمونیا از هریک نیم درم
همه را کوفته و بیخته صلایه کنند از یکمثقال تا دو مثقال
کف زنند و قدری آب سرد از عقب آن اختیار کنند
نوع دیگر سفوف سورنجان درد اعضا را مفید بود ص
سنای مکی ۱۲م سورنجان قند سفید از هریک ۱۰م
زعفران دانگی همه را کوفته و بیخته صلایه کنند از دو درم تا سه
درم کف زنند و قدری آب سرد از عقب آن میل نمایند
سفوف طینی سحج را نفع دهد و نفث الدم را دفع کند ص
اسپرزه تخم ریحان کشوچه تخم مرو شک مجموع تف داده از هریک
۱۰م بهم آمیزند نشاسته صمغ عربی تفته داده گل ارمنی طباشیر
از هریک ۱۰ل نیم کوب کرده اضافه نمایند و هر صباح از
یکمثقال تا دو مثقال کف زنند و یکدو قاشق از آنکه حب الآس را
شب در روغن گذاشته باشند و صباح صاف کرده میل نمایند
سفوف بزور معده را قوت دهد و سر جالندر و بزاریع کند
ص کراویه انیسون زیره تخم کرفس تا قلحرفرنا بخواه

از هر یک سه درم قرنفل زنجبیل دار فلفل از هر یک دو درم
قند سفید بیست درم همه را کوفته و بیخته صلایه کنند
و هر صباح از دو درم تا سه درم کفه زنند و قدری
گلاب و عرق بادیان از عقب آن نیم گرم بیاشامند
سعوط سده را بگشاید ص بول شتر که در سایه
خشک کرده باشند یک مثقال در آب مرزنگوش یا در آب چغندر
حل کرده نیم گرم در بینی چکانند سعوط نوع دیگر
به همین عمل کند ص بوره ارمنی یک مثقال در هفت مثقال
زهره گاو حل کرده نیم گرم در بینی چکانند حرف الشین
شربت لیمو سرد است در اول گویند در او اندک حرارتی هست
صفرا فرو نشاند و تقویت معده کند و قی و غثیان باز دارد
و هاضمه را یاری دهد و تب صفراوی و عطش را سود مند آید
ص قند سفید صاف کرده دو صد مثقال خوب بقوام
آورند و پنجاه مثقال آب لیمو اضافه نموده بجوشانند تا
غلیظ شود و از دوازده درم تا ده مثقال میل کنند
شربت لیموی سفرجل معده و دل و دماغ را قوت دهد
و قی و غثیان باز دارد و طبیعت را قبض کند ص قند
سفید صاف کرده چهار صد مثقال آب به که جوشانیده
باشند [illegible] آب لیمو اضافه کرده بجوشانند تا غلیظ شود

و از ده مثقال تا ده درم اختیار فرمایند شربت نارنج
اطفای صفرا کند و سرفه را مفید بود و دل را قوت
دهد ص قند سفید صاف کرده [illegible] رطل نیک بقوام
آورند و [illegible] آب نارنج صاف کرده اضافه نمایند و
بجوشانند تا غلیظ شود و از ده درم تا ده مثقال رغبت نمایند
شربت ریواج طبیعت را قبض کند و قی باز دارد و معده را
قوت دهد قند سفید صاف کرده [illegible] خوب بقوام
آورند و [illegible] آب ریواج صاف کرده اضافه نمایند و بجوشانند
تا غلیظ شود شربت غوره معده گرم را قوی کند و دفع
مره صفرا کند و تشنگی فرو نشاند ص قند سفید صاف
کرده [illegible] خوب بقوام آورند و هفتاد و پنج مثقال آب
غوره رسیده که جوشانیده باشند الغرض که به نیمه آمده باشد
اضافه نموده بجوشانند تا بقوام آید شربت زرشک تقویت
معده و جگر دهد و دفع قی و اسهال دموی و غیر دموی کند ص
قند سفید که شکر قند [illegible] نیک بقوام آورند و پنجاه مثقال
آب زرشک که جوشانیده باشند و به نیمه آمده باشد اضافه نموده
بجوشانند تا غلیظ شود شربت زرشک نعنائی دل و جگر و معده
را قوت دهد و شکم ببندد و اشتها پیدا کند و قی و غثیان
باز دارد ص قند سفید صاف کرده [illegible] مثقال [illegible]

بقوام آورند و صد مثقال آب زرشک و نیم پیاله آبی که بو دهند
باغی در وی جوشانیده باشند اضافه نموده بجوشانند تا
غلیظ شود شربت تمر هندی تقویت معده گرم کند و
صفرا فرو نشاند و قی و غثیان باز دارد ص قند
سفید ۲۰۰ م اضافه کرده نیک بقوام آورند و ۵۰ ل
آب تمر هندی که اندکی جوشانیده باشند که به نیمه آمده
باشد اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود شربت آلو
طبیعت را نرم کرداند و حمیات حاده را سودمند آید
و صفرا فرو نشاند و دفع تشنگی کند ص قند سفید
صاف کرده ۲۰۰ ل نیک بقوام آورند و صد مثقال آب آلوی
بخارائی که اندکی جوشانیده باشند که به نیمه آمده باشند
اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود شربت حماض ترنج
معده و دل را قوت دهد و خفقان را نفع رساند و صفرا
بشکند و قی و عطش را دفع کند ص قند سفید صاف کرده
۲۰۰ ل نیک بقوام آورند و پنجاه مثقال آب حماض ترنج اضافه
نموده بجوشانند تا غلیظ شود شربت پوست ترنج تقویت
معده و مقاومت سم کند ص پوست ترنج ۱۰۰ ل در ۲۰۰ ل
آب جوشانیده تا به نیمه آید صاف کرده با ۲۰۰ ل قند سفید صاف
کرده بقوام آورند و با هم آمیزند و بجوشانند تا غلیظ شود

شربت

شربت انار شیرین سرفه را سودمند آید و زن را نفع رساند
ص قند سفید صاف کرده ۲۰۰ ل نیک بقوام آورند و ۵۰ ل
آب انار شیرین که اندکی جوشانیده باشند که به نیمه آمده باشد
اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود شربت انار ترش صفرا
فرو نشاند و معده را قوت دهد و اشتها پیدا کند و خفقان را نفع
رساند ص ۲۰۰ ل قند سفید صاف کرده خوب بقوام آورند
و آب انار ترش که اندکی جوشانیده باشند که به نیمه آمده باشند داخل
هم نموده بجوشانند تا غلیظ شود شربت انار و پودینه معده را
قوت دهد و اشتها پیدا کند و شکم بربندد ص قند سفید صاف
کرده ۲۰۰ ل و ۱۰۰ ل آب انار میخوش که با نیم پیاله آب پودینه باغی
با هم جوشانیده باشند داخل هم ساخته بجوشانند تا غلیظ شود
شربت سیب دل را قوت دهد و خفقان را مفید بود و باه
برانگیزاند و طبیعت را قبض کند ص قند سفید صاف کرده
۲۰۰ ل بقوام آورند و ۱۰۰ ل آب سیب اصفهانی که اندکی جوشانیده
باشند که به نیمه آمده باشد داخل هم نموده بجوشانند تا غلیظ شود
و از ۱۰ م تا ۲۰ ل رغبت نمایند شربت سیب و صندل دل و
معده را قوت دهد و خفقان و غشی را مفید بود و نعوظ
آورد و شکم بربندد ص قند سفید صاف کرده ۲۰۰ ل
بقوام آورند و ۱۰۰ ل آب سیب که جوشانیده باشند و به نیمه

آمده باشد و ۱۲ درم گلاب که تمام صندل بسوهان سوده یکشبانه‌روز
روز در آن گذاشته باشند صاف کرده و داخل هم کرده بجوشانند
تا غلیظ شود از ده درم تا ۱۰ ال رغبت نمایند شربت به
معده را قوت دهد و ضعف دل و دماغ را نفع رساند
وقی و غثیان باز دارد ص قند سفید صاف کرده
۱۲ ل بقوام آورند ۵۰ ل آب به شیرین بجوشانند تا به نیمه آید
داخل هم نموده بجوشانند تا غلیظ شود شربت امرود معده را
قوت دهد شکم بر بندد و قی و غثیان باز دارد و نفث الدم
و سرفه را مفید بود ص قند سفید صاف کرده ۱۲ ل بقوام
آورند ۵ ل آب امرود که جوشانیده باشند و به نیمه آمده باشد
داخل هم نموده بجوشانند تا غلیظ شود از ۱ ام تا ۲ ال میل نمایند
شربت حب الآس معده را قوت دهد و ضعف دل را سود مند آید
ص مورد ۱۰ ال در ۱۲ ل آب بجوشانند تا ۱ ال بماند
صاف کنند و ۱۲ ل قند سفید آمیخته بقوام آورند از ۱ ام
تا ۱۰ ال اده نمایند شربت فواکه معده و جگر و دل را
قوت دهد قی و غثیان باز دارد و یرقان حاصل را سود مند آید
و صفرا فرو نشاند و عطش را دفع کند ص آب سیب
آب به آب امرود آب زرشک آب انار ترش و آب لیمو ناردشیرین و آب
غوره از هر یک ۱۲ ل بهم جوشانند تا به نیمه آید آنگاه صاف کرده

و به

۱۵۸

و به ۱۲ ل قند سفید بقوام آورده آمیزند و بجوشانند تا
خوب غلیظ شود پس قدری آب لیمو و قدری گلاب اضافه
نمایند و صندل سفید بسوهان سوده را شب در گلاب گذاشته
باشند و صباح صاف کرده اضافه نمایند و دو سه جوش دیگر بدهند
از ۱ ام تا ۱۰ ال رغبت نمایند شربت خرغوله که لسان الحمل گویند
اسهال دموی را نفع دهد و نفث الدم را دفع کند ص قند
سفید صاف کرده ۱۲ ل بقوام آورده ۵ ل آب خرغول که جوشانیده
باشند و به نیمه آمده باشد اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود
شربت الجبار نفث الدم و اسهال دموی را دفع کند و طبیعت را
نرم دارد ص الجبار نیم کوب ۱۰ ال در یک پیاله آب بجوشانیده
تا نیمه بماند صاف کرده بجوشانند تا غلیظ شود از ۱ ام تا ۱۰ ال
اختیار کنند شربت عناب سرفه و ماشرا و حرارت و حصبه
و خلط بلغم را سود مند آید ص عناب ۱۰ ال در ۱۲ ل
آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و به سیصد مثقال قند
صاف کرده آمیزند و بجوشانند تا بقوام آید از ۱ ال تا ۱۰ ام
میل کنند شربت بنفشه ذات الجنب و ذات الریه را نفع دهد
و درد گرده و مثانه را دفع کند و بول براند و طبیعت را
نرم کرده اند و سرفه و خشونت حلق را مفید بود ص گل بنفشه

۱۰ ال درم ال آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کرده ۲۰ ال قند سفید
صاف کرده آمیخته بقوام آورند از ۱ ام تا ۱۰ ال رغبت نمایند
شربت نیلوفر سرفه و حصبه و جدری را نفع دهد و خشکی
دماغ و بیخوابی را دفع کند ص گل نیلوفر دریائی ۱۰ ال در ۲۰ ال
آب جوشانند تا به نیمه آید آنگاه صاف کنند و بصد و پنجاه مثقال
قند سفید آمیخته بقوام آورند از ۱۰ ال تا ۱ ام تناول نمایند
شربت گاوزبان دل را قوت دهد و توحش سودا را نفع شد
ص آب گاوزبان تازه ۱۰ ال با هم گلاب بجوشانند
تا به نیمه آید آنگاه صاف کنند و ۱۰ ال قند سفید صاف کرده
آمیخته بقوام آورند از ۱۰ ال تا ۱ ام میل نمایند یا گاوزبان
خشک کرده ۲۰ ال در ۲۰ ال گلاب جوشانند تا به نیمه آید
بعد از آن صاف کنند و ۵ ال قند سفید آمیخته بقوام آورند
از ده مثقال تا ده درم رغبت نمایند شربت بادرنجبویه
سودا را دفع کند و دل را قوت دهد و بادها بشکند
ص بادرنجبویه ۱۰ ال در ۲۰ ال آب جوشانند تا به نیمه آید
آنگاه صاف کنند و بصد مثقال قند سفید صاف کرده آمیخته
بقوام آورند از ۱۰ ال تا ۱ ام رغبت کنند شربت خشخاش
سرفه خشک را سودمند آید و نزله و بیخوابی را نفع دهد
ص پوست و تخم خشخاش از هر یک ۵ ال در ۲۰ ال آب جوشانند

تا به نیمه

تا به نیمه آید و بعد از آن صاف کنند و بصد مثقال قند سفید
صاف کرده آمیخته بقوام آورند و از ۱۰ ال تا ۱ ام رغبت کنند
شربت زوفا تنگی نفس را نفع دهد و سرفه بلغمی را رفع کند
ص برگ گل تازه یکمن در بیخوری آب جوشانند تا رنگ گل
بسفیدی مایل گردد آنگاه صاف کنند و یکمن دیگر برگ
گل در همان آب جوشانند تا رنگ گل بسفیدی مایل گردد
همچنین تا هشت مرتبه مکرر کرده صاف کنند و بدو من قند سفید
بقوام آورند و از ۲ م تا ۴ م با ۱۰ ام سرکه سکنجبین آمیخته
در آب سرد وقت بی گلاب حل کنند و میل نمایند و وقت
رغبت نمایند شربت دینار حرارت جگر و ذات الجنب را
نفع رساند و طبیعت را نرم گرداند و تشنگی بنشاند
و سوء القنیه و استسقا را سودمند آید ص گل سرخ
و تخم کاسنی نیم کوب از هر یک ۲ م پوست بیخ کاسنی تازه
۳ م گل نیلوفر دریائی و گاوزبان کوهی از هر یک ۱ ام و
۱ ام تخم کشوث در لته بسته و ۵ م یا ۲ م انیسون همه را
در ۳ ال آب جوشانند تا به نیمه آید بعد صاف کرده
و ۳ ال قند سفید آمیخته بقوام آورند و ۵ ال ریوند
چینی سوده بعسل سرشته در و حل کنند از ۱ ال تا ۱۰ ال
شربت در تذکری آب و گلاب حل کرده بنوشند شربت

بزوری سرد سده بکشاید و تشنگی بنشاند و بول براند
و استسقا و سوء القنیه را سودمند آید ص تخم کاسنی
تخم خربزه تخم خیارین از هر یک ۵ م پوست بیخ کاسنی ام هر دو را
نیم کوب کرده در [illegible] آب جوشانند تا به نیمه آید بعد از آن
صاف کنند و [illegible] قند سفید صاف کرده بقوام آورند از آن
تا [illegible] رغبت نمایند شربت سکنجبین بزوری سرد تنهای
صفرا را سودمند آید و سده بکشاید و ادرار بول کند
ص اجزای شربت سرد را بدستوریکه مذکور شد کوفته بجوشانند
تا خوب بقوام آید آنکه قدری سرکه انگوری و ربعی قند اضافه
نمایند و بجوشانند تا غلیظ شود شربت بزوری گرم سده
جگر و معده بکشاید و بول براند و استسقا را نفع دهد
ص پوست بیخ بادیان و بیخ کرفس بادیان انیسون تخم کرفس
از هر یک ۵ م همه را در [illegible] آب بجوشانند تا به نیمه کسر آید آنگاه
صاف کنند و [illegible] قند سفید صاف کرده بهم آمیخته بقوام آرند
از ده مثقال تا ده درم میل کنند شربت بزوری گرم معده را
از فضول پاک کرداند و استسقا و سوء القنیه را نفع دهد
ص اجزای شربت بزوری گرم را بدستوریکه مذکور شد
بجوشانند و بقوام آورند و ربعی قند و سرکه انگوری
اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود شربت سکنجبین

سفرجلی

سفرجلی معده را قوت دهد ضعف دل [illegible] را نفع رساند
و غثیان باز دارد ص قند سفید صاف کرده [illegible] بقوام
آورند و [illegible] آب به که جوشانیده باشند و به نیمه آمده باشد [illegible]
سرکه انگوری را اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ شود و اگر بجای
آب به آب انار میخوش کنند شربت سکنجبین رمانی شود عطش را
فرو نشاند و جگر گرم را قوت دهد و استسقا را مفید بود
شیاف علاجی جرب و سبل و خارش چشم و دمعه را نفع دهد
ص توتیای شسته [illegible] پوست هلیله زرد صمغ عربی از هر یک
[illegible] زنجبیل [illegible] حضض و زردچوبه از هر یک [illegible] زعفران
ماميثا از هر یک یک مثقال همه را بکوبند و بیزند و با آب غوره
سرشته شیافها کنند و در سایه خشک ساخته نگاه دارند
شیاف [illegible] قرحه را نفع دهد ص ارزیز سوخته اسفیداج
صمغ عربی نشاسته کتیرا از هر یک [illegible] سرمه [illegible] همه را بکوبند
و بیزند و به سفیده تخم مرغ سرشته شیافها سازند شیاف ابیض
اسیوطی چون در آب حل کرده در چشم چکانند ابتدای رمد را
موافق بود ص صمغ عربی [illegible] اسفیداج [illegible] افیون کتیرا
از هر یک یک مثقال همه را بکوبند و بیزند و به سفیده تخم مرغ
سرشته شیافها سازند شیاف [illegible] کهنه و جرب و سبل و سلاق
و شعر زائد را سودمند آید ص زنگار [illegible] صمغ عربی [illegible]

از هریک ۱ درم اقلیمیا ذهب و افیون از هریک ۲ دانگ قنه یکمثقال
قنه و اشق را در آب حل کرده باقی ادویه را بکوبند و ببیزند
و با آن آب سرشته شافها سازند شاف احمر جاد کرانی پلک
و جرب و سلاق و دمعه و حکه سخت چشم را سود مند آید
ص شاف ابیض ۱۲ درم صمغ عربی ۱۰ درم زنگار نحاس محرق و قلقطار
از هریک ۲ درم فلفل کرد فلفل ۱ درم افیون زعفران از هریک ۲ درم
مرمکی ۳ درم همه را بکوبند و بیزند و با شراب سرشته شافها سازند
شاف احمر کیی و کمنه و کرانی پلک را نفع دهد ص شاف دیگر
۸ درم نحاس محرق شاف ماهیثا صبر سقوطری و اقلیمیای فضه و
اسفیداج و صمغ عربی از هریک ۲ درم زعفران افیون از هریک نیم مثقال
همه را بکوبند و بیزند و با سفیده تخم مرغ سرشته شافها کنند
شاف اخضر جرب را نفع دهد ص زنگار ۳ درم صمغ عربی نشاسته
از هریک یکمثقال اسفیداج دو دانگ همه را کوفته و بیخته با
آب سداب که اشق در وی حل کرده باشند سرشته شافها کنند
شاف اسود دمعه و سبل و دمعه را نفع دهد ص
اقلیمیای زر اسفیداج الرصاص صمغ عربی و افیون از هریک
۲ درم مرصاف و نحاس محرق سنبل الطیب و نشاسته از هریک
در هی و ماهی [illegible] مغسول ۵ درم همه را بکوبند و بیزند و با آب
عنب الثعلب سرشته شافها کنند شاف ریونا اسرخای

جغد

پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی فلفل و شیطرج سنبل
زنجبیل سعد از هریک ده درم تخم شبت تخم کندنا از هریک
۵ درم خبث الحدید که ۱۰ شبانروز در سرکه گذاشته باشند
و در سایه خشک کرده و با روغن بادام بریان کرده صد درم
و مشک دو درم همه را بکوبند و بیزند و با سه چندان
عسل کف گرفته سرشته هر روز دو درم رغبت نمایند
معجون مکوی معده سرد را قوت دهد و باد بشکند و اشتها
پیدا کند و هاضمه را قوی گرداند ص زنیره کرمانی که یک
شبانروز در سرکه گذاشته باشند و در سایه خشک ساخته
و بریان کرده صد درم فلفل ۲ درم زنجبیل برگ سداب
از هریک ۳ درم بوره ارمنی ۲ درم همه را کوفته بیخته سه چندان
عسل کف گرفته سرشته از یکمثقال تا دو مثقال غلوله
کرده فرو برند مطبوخ هلیله جمیع مرضهای سودائی را
سود مند آید ص پوست هلیله زرد ده درم تمر هندی
بیست درم الو بخارا عناب سپستان از هریک ۲ عدد
تخم کاسنی نیم کوفته بنفشه از هریک ۳ درم همه را در یک کاسه آب
جوشانند تا به نیمه آید آنگاه صاف کنند و ۲ درم شیر خشت
در آب حل کرده صاف کرده نیم گرم بیاشامند نوع دیگر

که تب ربع را مفید بود صفت پوست هلیله کابلی ۲ ام شاهترج ۲ ام
عناب لونجاب از هریک ۲ عدد تخم کاسنی نیم کوفته پوست بیخ بادیان
از هریک ۳ م همه را در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه کمتر آید
صاف کنند و پانزده درم مغز فلوس و ۴ ام گلقند آفتابی
در آب آن حل کرده و صاف کرده ۲ م روغن بادام اضافه
نمایند و نیم گرم رغبت فرمایند نوع دیگر که جرب و قوبا
و خارش اعضا را دفع کند صفت پوست هلیله زرد پوست هلیله
کابلی از هریک ۱ ام سنای مکی شاهترج از هریک ۵ م افتیمون
۴ م الوبخارا و سپستان از هریک ۲۰ عدد گل سرخ تخم کاسنی
نیم کوفته و بادرنجبویه از هریک ۳ م همه را در یک کاسه آب جوش
تا به نیمه کمتر آید صاف کنند و ۲ م شیرخشت شیره دار در آب
آن حل کرده و صاف کرده نیم گرم بیاشامند مطبوخ افتیمون
مالیخولیا و قوبا و جرب و بهق سیاه را دفع کند صفت
سنای مکی ۲ ام بسفایج ۳ م افتیمون ۵ م اسطوخودوس پوست …
گل بنفشه … بادرنجبویه شاهترج از هریک ۲ م مویز
دانه بیرون کرده ۱۰ ام همه را در یک کاسه آب جوشانند تا
به نیمه کمتر آید صاف کنند و مغز فلوس و شکر سرخ از هریک
۵ ام در آب آن حل کرده صاف کرده دو دانگ غاریقون سفید
از موی بیرون کنده باشند و ده درم روغن بادام اضافه

لوزه

لوزه نیم گرم رغبت نمایند مضیق مسحوق قبل صفت مازو
سبز قرنفل عود از هریک ۳ م سعد ۲ م مشک نیم دانگ همه را
بکوبند و بیزند و پشم را با آب برگ مورد تر کرده با آن آلوده
سازند و در قبل نهند نوع دیگر صفت فاقله صغار قرنفل
مازو سبز از هریک ۳ م سعد اقاقیا سنبل از هریک ۲ م
مشک نیم دانگ همه را کوفته بیخته و لته کهنه شسته را
با آب برگ سیب تر کرده بدان آلوده سازند و بر دارند
و در قبل نهند نوع دیگر صفت قاقله کبار سنبل سعد مازو
سبز از هریک ۲ م قرنفل ۲ م مشک نیم دانگ همه را بکوبند
و بیزند و کرباس شسته را با آب برگ بید تر کرده بدان آلوده
سازند و در قبل نهند مرهم مقل بواسیر و شقاق مقعده را
سودمند آید صفت مقل ازرق ۱ ام در بیست درم لعاب
تخم کتان حل کنند و ۵ م موم سفید زرده ده درم روغن
کنجد بگذارند و همه را بهم آمیخته روغن … روغن
کوهان شتر و مغز قلم گاو از هریک ۵ م اضافه نمایند و
صلایه کنند تا مرهم شوند نوع دیگر که همین عمل کند
صفت مقل ازرق ۱ ام موم زرد ۵ م … ۲ م روغن کوهان
شتر و مغز قلم گاو از هریک ۵ م اضافه نمایند و صلایه کنند

تا مرهم شود مرهم ابیض سوزش جراحت را کم کند گوشت نو
برویاند ص موم سفید ۵م ۱۰م روغن گل یا روغن کنجد
حل کرده و ۱م سفیده کاشغری شسته اضافه نمایند و صلایه
کنند تا مرهم شود مرهم تجربه که جراحت را در هم آورند ص
موم سفید ۱م و نیم در یخ رم روغن گل یا کنجد حل کرده و ۲م
شنجرف کوفته بیخته اضافه نمایند و قطره قطره آب سرد در ریخته صلایه
کنند تا مرهم شود مرهم حل گوشت نو برویاند و جراحت را
در هم آورد ص مرداسنگ کوفته و بیخته ده درم سرکه و
روغن زیتون از هر یک ۲۰م همه را بهم امیزند و صلایه کنند
تا مرهم شود حرف النون نوشدارو اشتها پیدا کند و هاضمه را
یاری دهد و دل را قوت دهد و رنگ رو را نیکو گرداند
ص برنج گل سرخ ۷م سعد کوفی ۵م قرنفل مصطکی اسارون
ساذج از هر یک ۳م بسباسه زعفران از هر یک ۱۵م ثلث
دو دانگ جوز بوا هفت عدد قاقله صغار قاقله کبار خرفه
زرنب دار فلفل از هر یک ۲م و نیم املج منقی ۱۰م همه را
بکوبند و در بیزند و بعد چندانی قند سفید صاف کرده
و ربع آن عسل کف گرفته بقوام آورده سرشته از یکماه
تا دو مثقال غلوله کرده فرو برند نقوع فواکه

تبهای

تبهای صفراوی را سود مند آید ص تمر هندی آلو بخارا
از هر یک ۵م کشمش ترش ۱۰م عناب سپستان از هر یک
۲۰ عدد بنفشه تخم کاسنی نیم کوب از هر یک ۳م همه را یک
شبانه روز در چندانی آبی که از بالا بیش یکبند رو گذاشته
صبح صاف کنند و ۲۰م ترنجبین سفید و ۱م شکر سرخ و ۱م
فلوس در آب آن حل کرده و صاف کرده ۲م روغن بادام
اضافه نمایند و نیم گرم بیاشامند نقوع هلیله دردسر
دموی و صفراوی را مفید بود ص پوست هلیله زرد
کوفته پانزده درم شب در ۱۰م آب آلو بخارا گذاشته
صباح صلایه کنند تا آب آلو قوت هلیله را بستاند
صاف کنند و ۲۰م ترنجبین سفید و اگر قوی تر خواهند
شیر خشت شیره دار بوزن ترنجبین در آب آن حل کرده نیم گرم
رعنیت نمایند نطول که صداع گرم را نفع رساند
و بیخوابی را دفع کند ص بنفشه تخم کاهو از هر یک ۵م
پوست خشخاش گل نیلوفر در بلچی بابونه از هر یک سته
خشک جو دو مشت همه را در سه کاسه آب جوشانند
تا دو حصه برود و یکی بماند آنگاه صاف کنند و در آفتابه
کرده اندک اندک نیم گرم بر سر ریزند نطول که صداع

سرد را سود مند آید ص بابونه اکلیل الملک از هر یک مثقال
شبت و حرف نکوفته و شبح از هر یک نیم مثقال همه را در چندان
آبی که از سرش بگذرد بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و در
آفتاب گرم کرده اندک اندک نیم گرم بر سر ریزند نطولی که وسواس
و مالیخولیا را نفع دهد ص بنفشه گل نیلوفر سر یا پیچ خطمی
برگ بید کشک جو برگ کاهو برگ عنب الثعلب برگ خبازی
همه موافق هم با آنچه میسر شود بدستوریکه مذکور شد بجوشانند
و صاف کرده در آفتاب گرم کنند اندک اندک نیم گرم بر سر ریزند
نطولی که صداع ریحی را دفع کند ص بابونه اکلیل شبت حلبه
سداب تخم کرفس دانه پانج کموی کرمانی همه را علی السویه بدستوریکه
مذکور شد بجوشانند صاف کنند در آفتاب گرم کرده کم کم
بر سر ریزند حرف الواو ورد مربی بغدادی گلقند
گویند معده را قوت دهد طبیعت را نرم گرداند ص
برگ گل سرخ تازه قیمه کرده یا کوفته یکی قند سفید سوده
دو من بهم آمیخته بدستور بمالند و چهار روز در آفتاب نهند
ورد سفرجل مربی بغدادی گلقند گل به گویند دل و
دماغ و معده گرم را قوت دهد و اسهال صفراوی را سود مند آید
ص برگ گل به نیمی قند سفید سوده یکی بهم آمیزند و چهل روز

در آفتاب نهند ورد تفاح مربی بغدادی گلقند گل سیب
گویند ضعف دل را سود مند آید و دماغ را قوت
دهد و باه برانگیزاند ص برگ گل سیب یکی قند سفید
دو یکی بهم آمیزند و چهل روز در آفتاب نهند ورد طرفا
مربی که بپاکی گلقند گل گز گویند سپرز را سود مند آید
و اسهال را دفع کند ص برگ گل گز یکی قند سفید کوفته
دو من بهم آمیزند و چهل روز در آفتاب نهند حرف
الیاء یاسمینی مربی بپاکی گلقند گل یاس گویند
صداع بلغمی را نفع دهد لقوه و فالج را سود مند آید
و عرق النسا را دفع کند ص برگ گل یاسمین سفید
یکی قند سفید سوده دو من بهم آمیزند و چهل روز در
آفتاب نهند خاتمه در امتحان جودت
و رداءت تریاق فاروق و غیر آن باید دانست
که امتحان جودت و رداءت تریاق فاروق چنانکه
انسان را اسهال قوی دهد چون شحم حنظل محموده و
غیرها چون بعمل در آید فرمایند که بنیم درم تریاق
فاروق رعیت فرمایند پس اگر عمل مسهل باطل نکرده
تریاق مغشوش بوده و اگر باطل کرده غیر مغشوش

تولد نور عینی میرزا احمد فی غره ثالث جمادی الاولی
فی سنه ۱۳۰۱

و امتحان جودت و رداءت حجر التیس چنان کنند
که سوزن را باتش سرخ کرده باشند و بر حجر التیس
نهند پس اگر از وی دود سیاه بر آید مغشوش
بود و اگر دود زرد بر آید غیر مغشوش و امتحان
جودت و رداءت حجر الجینه را چنان کنند که
حجر الجینه را در آب اندر کاسه چینی کرده باشند اندک
پس اگر در حرکت در آید شود غیر مغشوش بود
و اگر در حرکت نیاید مغشوش و امتحان جودت
و رداءت دهن البلسان چنان کنند که بر شیر چکانند
پس اگر شیر بر بندد غیر مغشوش بود و اگر شیر نه
بندد مغشوش بود والله اعلم
بالصواب

تمت نسخه تکلیس دید
و کاتب
ابی
رساله ابی محمد ابوالقاسم المذنب
الفاطمی اللهم اغفر لهما ولجمیع المذنبین
بالنبی و آله الطاهرین
۱۲۳۰

١١٧

١

٨٢٠٠